



فراق نامه

مجله خبری - تحلیلی • بهار ۹۶ • شماره ۱۱

۸ ساختار عملیات خرابکاری
در تهران مطابق با
نیت فرقه رجوی بود

۸ عطر تغییر می آید ۸ آفتاب پرست قرن

در نشست خانواده‌های انجمن نجات استان اردبیل عنوان شد:

سرانجام، اسیران را آزاد می‌کنیم





منتظر نظر، انتقاد و پیشنهادهای شما
مخاطبان محترم هستیم



پست الکترونیکی:

Farangno@gmail.com

Faragh@chmail.ir

وب سایت:

www.faraghnews.ir



فیس بوک:

www.facebook.com/faragh.ngo



تویتر:

www.twitter.com.com/faraghngo



اینستاگرام:

feraghnews.online

فهرست

- عطر تغییر می آید ۲
- نگاه فرقه رجوی به زن ۴
- سرانجام، اسیران را آزاد می کنیم ۶
- گفت و گو با ثریا عبداللهی، مادری چشم انتظار و پر تلاش ۷
- پیام جدا شده ها به اسیران فرقه رجوی: ترس را کنار بگذارید و بیرون بیایید ۱۴
- دو سند جدید از خیانت های فرقه در مقابل خانواده ها ۱۵
- خواهر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی: تا جان دارم برای رهایی برادرم تلاش خواهم کرد ۱۷
- وقتی فرمانده هرزه ی فرقه تروریستی - تکفیری رجوی بدون روزه افطار کرد! ۲۰
- رجوی با استقامت خانواده ها به زودی شکست می خورد ۲۴
- توهم های فرقه رجوی و درخواست از دونالد ترامپ ۲۶
- موج بی اعتمادی در فرقه ۱۷
- ترس رجوی ها از محبوبیت روز افزون انجمن نجات در میان خانواده ها ۳۳
- سران فرقه رجوی اعضا را تهدید کردند: پرداخت مستمری به شرط دوری از خانواده ۳۶
- مریم سنجابی: حضور خانواده ها موجب شد که اعضای فرقه آگاهی پیدا کنند ۴۰
- جواد خراسان و هومن جاسوس را بشناسید ۴۱
- آفتاب پرست قرن ۴۴
- ارتباط اسیران با خانواده ها دست نیرنگ فرقه را رو می کند ۴۹
- خانواده ها بزرگترین کابوس رجوی خبیث ۵۳
- برده داری نوین در «فرقه رجوی» ۵۷
- شناخت فرقه ها و شستشوی مغزی آنها نیازی است که هر خانواده ایرانی باید بداند ۶۵
- رجوی با دعوت از سناتورهای می خواهد خوراک تبلیغاتی درست کند ۷۱
- ساختار عملیات خرابکاری در تهران مطابق با نیت فرقه رجوی بود ۷۷
- بیانیه ها و نامه های ارسالی خانواده ها به اسیران و مجامع بین المللی ۷۹

عطر تغییر می آید

• زهرا جلوداریان



به یاری زمان از گفته شاعر شیرین سخن می خواند،

چون تو شدی پیر ، بلندی مجوی

کآنکه ز تو زاد ، بلند آن شود

روز ، نبینی چو به آخر رسد

سایه هر چیز دو چندان شود (سنایی)

این همه رجز خوانی شب و روز حکایت از چیست ؟ حکایت از رازی که در دل طبیعت نهفته است و هر بهار از دل زمین سر بیرون می آورد و ایرانیان مردمانی از سرزمین شورو هیاهو را بر آن می دارد تا باری دیگر این آیین دیرینه خود را جشن بگیرند و برابری شب و روز ، نخستین روز از ماه فروردین را گواهی بر توانا بودن خالق یکتا بدانند ، سخن از نوروز است ، نوروزی که برای ما افتخار آفرین است ، نوروزی که یکی

می فروشند که از راه دور آمده ایم برای رقص بهار لباس نو پوشیده ایم، پیک صبا با حدیث عشق و درد دوری فغان دارد.

بیدها سجودکنان، مجنون تر از دیروز برآینه رود، چهره خود را جوانتر بر ماهی های عاشق می بینند و درختان کمر کبود برانگشتان خود شکوفه های سفید، برف نما را آویزان کرده اند، بازار روزگار، فخر و نمایش جوانی و زیبایی است اینگونه تصور می شود، که زمستان را در خواب نبوده اند بلکه به خیال دیدار یار هر لحظه حدیث عشق می بافته اند تا با جلوه ای شگفت، باوری نو بسرایند، اینجاست که دیگر حسادت زمستان سخن از زیبایی روز و فریاد عاشقان دارد ، شب است و پویای بهار غزل می خواند ، زمستان خسته از بلندی شب ، خود بر تار روزگار می نوازد و ستاره

عشق ، عاشق ، معشوق واژه هایی که هر چند غریبه می آیند اما آشنا می شوند و در پیوند زمان با بشر همراه و همزمان بوده اند. شیدایی و شیفتگی را سرود و نغمه از دل شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون و هزاران عاشق دارند روزگار خواسته و ناخواسته بر قلب خود تبش از عشق عاشق دارد. اما کنار یاد عاشقان ، عاشقانی بیدار چهره و لب سخنگو بر رویش زمین بر نگاه دلبران لبخند می زنند و بر خود می بالند و زمزمه می کنند، آهای آدمها کجایید؟ که از عشق، کمر خم کرده اید و روزگار سراب، بر میزگانتان نوید از اشک و سوگندی از کلام یار دارد، اما عشق ما هدیه ای از دل خاک بر سفره زمین و نگین های رنگین بر دستار معشوق دارد. بنفشه های جوان برب جویبار بر عشق خود می نازند بر آفتاب رخشان ناز و وقار



**آمد بهار و گلخ من در سفر همنوز
خندید و ابر چشم من از گریه ترهمنوز
آمد درخت گل به بر اما چه فایده؟
کن سرو گلزار نیلده به برهمنوز**

که گناهان تو آموخته شده . چه خوب است از نوروز درس بگیریم از جایجایی زمستان و بهار و بریاد بیاوریم که شاید روزگار در نوروز دیگر مارا در جایگاهی که در این نوروز خوشایند دیگری نیست قرار دهد پسمی طلبید، اندوخته ای از هم زیانی و همیاری به همراه داشته باشیم ، و بدانیم که نوروز ایرانیان بر مبنای خوش گذرانی و لذت نبوده است بلکه آئینی است برای فراموش نکردن یگدیگر و شاد بودن در کنار باهم بودن و در نهایت آغاز زمان دیگر برای ثبت فاصله کمتر برای رسیدن به مقصد ، هنوز هم دیر نیست می توانیم به چشمان منتظر آرامشی دیگر ببخشیم و با یگدیگر سفره هفت سینی از سلامت ، سعادت ، سربلندی ، سیادت ، سخاوت ، سیاحت و سپید روزی داشته باشیم ، و در قلیمان از یکتا معبود بخوایم برای دیگران آنچه را که برای خود می خواهیم .

- ۱- فرهنگ فارسی ، محمد معین
- ۲- تازیانه های سلوک ، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ، انتشارات آگاه
- ۳- اسلام و ایران ، دکتر محمد رضا افتخارزاده ، انتشارات رسالت قلم

از سنت ها و آیین های نیکوی ایرانیان را در دل تاریخ اسلام چنان جای داد تا درخشش آن ، ماندگار تر از دیروز شود همانگونه که معلی (یکی از یاران امام صادق (ع) از قول این بزرگوار این گونه نقل کرده اند که: نوروز روزی است که خداوند در آن از بندگانش پیمان گرفت تا او را پرستند و ذره ای به او شرک نوززند ؛ نوروز نخستین روزی است که خورشید در آن درخشید ، نوروز روزی است که در آن پیامبر اسلام در غدیر خم برای امیر المومنین (ع) از امت بیعت گرفت . آری اگر اندکی بر آیین طبیعت ببیندیشیم ، می یابیم سراسر بهانه شکفتن از حالتی به حالت دیگر است ؛ می آموزیم درسی از آموزهای کردگار بر تخته سیاه روزگار که چگونه الهامی است از رسیدن بهار پس از زمستان ، و گذر از غم برای شادی ، که زبان تاریخ گذشته نوروز، هم اینگونه بیان می دارد ، ایرانیان باستان مراسمی به نام فروردگان داشته اند که در پایان سال و به مدت ده روز برگزار می کردند که ظاهراً روزهای عزا و ماتم بوده ، چنانچه بیرونی روزهای آخر سال در نزد سغدیان را اینگونه می نویسد : اهل سغد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرایی می کردند و چهره های خود را می خراشیدند ... (آثار الباقیه ص ۲۳۵) و ظاهراً به همین علت جشن نوروز که پس از آن می آمد روز شادی بزرگی بوده است . ناگفته نماند که در بین ایرانیان از عهد کهن تا به امروز جشن نوروز پیوسته برگزار شده است حتی مخالفت برخی از حکما هم نتوانست این جشن را از بین ببرد اما این روز نو، دستخوش تغییراتی شده ولی تاکنون فراموش نشده است . در عهد ساسانیان نوروز، روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبوده است ، بلکه مانند عید فطر و عید اضحی ، در روزهای گوناگون سال در گردش بوده است که در سال یازدهم هجرت که مبدا تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین پادشاه ساسانی است ، نوروز در شانزدهم حزیران رومی یعنی نزدیک به اول تابستان بوده و از آن تاریخ به بعد به تدریج هر چهار سال یک روز عقب تر مانده ، تا در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری ، نوروز به اول حمل رسید و در



نگاه فرقه رجوی به زن



امسال نیز بر روال سال های پیش، فرقه‌ی رجوی به خاطر عقب نماندن از قافله‌ی گرامی دارندگان روز جهانی زن و سوء استفاده‌های خاص خود از این مناسبت، با شرکت مریم رجوی در کشور آلبانی گردهمایی نمایشی دیگری را بر پا کرد.

گرامیداشت روز جهانی زن و سخن از حقوق زنان تحت ستم، در حالی توسط رجوی صورت می‌گیرد که وی به نقض گسترده‌ی حقوق زنان و نیز مردان در تشکیلات این فرقه متهم است که در طی سالیان حضور در این جریان از ابتداه ترین حقوق انسانی خود محروم بوده‌اند. مریم رجوی در سال های گذشته تلاش کرده است که خود را مدافع حقوق زنان نشان دهد، این در حالی است که وی علاوه بر که در ایجاد فضای خفقان و مناسبات فرقه ای بر زنان عضو فرقه که در طول سال ها عضویت در این فرقه به انحاء مختلف مورد شدیدترین رفتارهای غیر انسانی قرار گرفته اند نقش مستقیم داشته و دارد بلکه در عمق اندیشه خود نیز به برابری و رهایی زن از قید و بند های استثمار کمترین اعتقادی ندارد و نمود این اندیشه ای ارتجاعی در موضع گیری ها، تصمیمات و نقش موثر وی در سرکوب سیستماتیک درون تشکیلاتی به روشنی پیداست؛ اندیشه ای که آن را وام دار مسعود است و همیشه به آن افتخار کرده است. بررسی رویکرد فرقه‌ی رجوی به مقوله‌ی زن و آنچه در اثر این نگرش بر زنان عضو این جریان گذشته است یکی داستانی است پر آب چشم‌آبریزی که هرگاه نیازهای سیاسی اش ایجاب می‌کند چنان داعیه دار پرچمداری رهایی زنان و پیشناز و راهگشا بودن در عملی کردن نمونه‌ی عینی مناسبات برابر بین مردان و زنان است که گویی تشکیلات بسته‌ی این فرقه مدینه‌ی فاضله ای است که "میتوان و باید" الگوی جامعه‌ی جهانی برای ایجاد دنیایی بهتر و خالی از استثمار و بهره کشی باشد، اما به گواهی کسانی که رنج

بودند و هستند بی ارزش که معیار درجه بندی آنها میزان و نوع رابطه با رهبر عقیدتی فرقه، مسعود و اجرای فرامین تشکیلاتی و ایدئولوژیکی فرقه و پا جای پای مریم نهادن بود. واقعیت این است که شوهای تبلیغاتی بغایت مضحک مریم رجوی دیگر امروزه و پس از افشاگری های منتقدین و اعضای سابق این فرقه، دیگر رسواتر از آن است که در سطح بین المللی برای این جریان اعتباری به ارمغان بیاورد و تنها مصرف داخلی دارد اما اینکه با تمام سرکوبی ها، محرومیت های اعضا و به طور خاص زنان و استمرار روش های مغزشویی درون این فرقه باز هم رجوی خود را به نفهمیدن زده و ژست روشنفکر بودن گرفته و برابر طلب شده است دیگر قبایی است که بر بالای بی اندام ایشان قدری گشاد است.

بقیه در صفحه ۵

بودن در این جریان را از سر گذرانده اند، بودن در آنجا عینی ترین، مهیب ترین و جانکاه ترین تجربه ای است که یک انسان می تواند در فراتر از تصور خود از مناسبات استثمار در همه‌ی ابعاد آن داشته باشد. مناسباتی که زنان در آن به طور مضاعف مورد ظلم و تحت فشار های خرد کننده قرار می گیرند و رجوی چه وقیحانه در حضور همان زنان دم از دفاع از حقوق زنان می زند و انتظار رهبری مبارزات برابری طلبانه‌ی زنان جهان را دارد. رجوی ها شرم نمی شناسند، شرم از زنایی که سال ها در این فرقه‌ی ضد انسانی و ضد ایرانی از ابتدایی ترین حقوق خود محروم بوده اند، از حق دوست داشتن و دوست داشته شدن، از حق مادر بودن، و حتی از حق ساده ترین انتخاب های شخصی مانند نوع پوشش و حجاب، آنها همچنان که مردان این تشکیلات برای رجوی ها مهره هایی

تمام زندگی شان را فدیة‌ی راه رهایی و آزادی می کنند، آنها هستند که هریک به سهم خود راهگشای زنان دیگر شده اند و دنیای امروز به زنانی چون خانم مریم رجوی که خود عامل سرکوب انسانها هستند نیازی ندارد، اندیشه‌ی رجوی ها دیر زمانست که باطل شده است و تلاش های بی حاصلی مانند شوهای اینچنینی خانم رجوی دیگر در میان آگاهان خریداری ندارد و ایشان و همسر مرحوم می بایست روزی جوابگوی تمام خیانت ها و جنایت های خود باشند.

شهرورز تاج بخش

دوباره سروسامان دهد و سیطره‌ی شیطانی خود را بر اعضا حفظ کند و در این مسیر این خانم رجوی بود که آمر و عامل اجرای منویات مسعود در تشکیلات بود و مسئول مستقیم تمام اجحاف ها و بی عدالتی های روا داشته شده بر اعضای مجاهدین گردید.

زنان مبارز، آزادیخواه و کوشندگان راه برابری، آزادی و عدالت اجتماعی سالهاست که در مسیر مبارزه برای تحقق حقوق حقه‌ی خود به عنوان یک انسان برابر کوشش می کنند، کسانی که به آنچه می گویند و عمل می کنند تا بن استخوان ایمان دارند و گاه

ادامه از صفحه ۴

روند انقلاب ایدئولوژیک درونی منافقین و سیر استحالته‌ی آن به یک فرقه‌ی مذهبی - تروریستی، گام به گام حلقه‌ی فشار و سرکوب را بر به طور خاص زنان اسیر در تشکیلات فرقه تنگ تر کرد، در آغاز میبایست همسران خود را طلاق می دادند سپس فرزندان شان از آنها گرفته شد و پس از آن رهبر خودشیفته‌ی منافقین که تمامیت تمام همه چیز اعضای خود را می خواست باید بر روح و روان و اندیشه‌ی آنان نیز مسلط می شد تا بتواند فرقه‌ی رو به اضمحلالش را



در نشست خانواده های انجمن نجات استان اردبیل عنوان شد: سرانجام، اسیران را آزاد می کنیم



بتوانند با اسیران خود دیدار و ملاقات داشته باشند.

در این نشست که با تلاش و همت دفتر انجمن نجات استان اردبیل برگزار شد، محمدپور، یکی از جدا شده های فرقه رجوی به عنوان مهمان ویژه حضور یافت و ضمن توضیح وضعیت آشفته فرقه جوی در آلبانی گفت: اسیران فرقه رجوی در آلبانی درمانده شدند و امیدواریم به زودی شاهد تغییر و بازگشت همه آنها باشیم.

خواهیم بود.

خانواده های اسیران همچنین اعلام کردند که امروز دیگر کارد به استخوان خانواده ها رسیده است و می خواهیم با دست های خودمان بچه های خود را از چنگال فرقه رجوی رها سازیم.

در این بیانیه خانواده ها از کمیساریای سازمان ملل متحد در کشور آلبانی خواستند که به آنها اجازه حضور در آلبانی را بدهند تا آنها

خانواده های اسیران فرقه رجوی استان اردبیل در یک نشست صمیمی با انتشار بیانیه ای اعلام نمودند که آخر با فریادهایمان اسیران خود را از دام شیطان رها می کنیم.

به گزارش فراق، در این بیانیه که در نشست انجمن نجات استان اردبیل با خانواده ها به مناسبت آغاز سال جدید منتشر شد آمده است که خزان فرقه رجوی آغاز شده و با یاری خداوند به زودی شاهد فروپاشی کامل این فرقه منحوس

گفت و گو با ثریا عبداللهی، مادری چشم انتظار و پر تلاش :

گلی گم کرده ام می جویم او را

نکته ای را یاد آوری کنم، امیر اصلا من، در محیط خانه و اجتماع چنان تربیت شده بود که به نماز، قرآن و روزه اعتقاد و ایمان خاصی داشت. به همین دلیل در جامعه و محیط ورزش و مدرسه، جایگاه خود را حفظ کرده بود و تمام دوستان از صمیم قلب به امیر محبت می کردند و احترام می گذاشتند و مهم تر این که او با تمام شرایط سخت زندگی، با متانت خاصی با مشکلات رو به رو می شد، هیچ وقت از کمبودها گله نمی کرد. بسیار صبور و نصیحت پذیر بود، در زندگی کمک حالم بود، کوهی بود در روزگار تنهایی های من، گنجینه ای بود در نداری من، عشقی بود هنگام شکست من، چراغی بود در خانه بی روح و خاموش من. باز هم بگویم؟؟ بگویم که امیرم تمام زندگی، نفس و غیرت من بود، امیرم پناه خواهران بی کس و مادر تنهاش بود، آری امیرم ستون زندگی من بود.

امیرم اکنون شانزده سال است که اسیر هیولایی چون رجوی منافق شده، راهزنان و دزدان پسر را از ترکیه ربودند و تاکنون هیچ بشر و نهادهی به دادم نرسیده، تنها جوابی که گرفتم سکوت بوده و سکوت و سینه من شانزده سال است که قبرستان تمام احساس هاست.

گلی گم کرده ام می جویم او را
به هر گل می رسم می بویم او را
گل من یک نشانی در بدن داشت
یکی پیراهن کهنه به تن داشت

اگر پیدا کنم زیبا گلم را
به آب دیدگان می شویم او را
صدای آشنایی آمدش گوش
که شد از کف برونش طاقت و هوش
به سویی آن صدا شد زار و نالان
گل خود را بدید و کرد افغان

صحنه های درد و رنج مادران در جستجوی فرزند در بیابان های عراق طی سال های طولانی و رنجی که اینک در فراق عزیز خود تحمل می کنند را بیان کنید؟



می کردند. مصاحبه با خانم عبداللهی در زیر از نظر تان می گذرد:

خانم عبداللهی! از شما خواهش می کنم در مورد احساسات مادرانه خود نسبت به فرزند دربندان با ما سخن بگویید؟

فرزند پاره تن مادر است و این بزرگترین هدیه از طرف خالق هستی است. من یکی از این مادرانی هستم که خداوند پسری صالح و سالم عطایم کرد، روز سی آذر سال ۱۳۶۱ در بیمارستان امام خمینی تهران، اولین لحظه ای که پسر را دیدم فراموش نمی کنم، نوزادی لاغر اندام با چشمان درشت، دست های پهن، انگشتان کوچک و ظریف؛ شاید باور نکنید وقتی امیر را بغل کردم، بوسیدم و در واقع بوییدم به آرامش خاصی رسیدم. چندین ماه با دلشوره و اضطراب منتظر چنین روزی بودم، برایم خیلی مهم بود که فرزندی سالم داشته باشم.

به هر صورت زمان با هر خوبی، بدی، سختی و گرفتاری که داشت می گذشت و آن نوزاد قنداقی روز به روز بزرگ و بزرگتر می شد و رویاها و آرزوهای من هم با قد رشید امیرم رشد می کرد.

به دیدن مادری فداکار و شجاع رفتیم که سال هاست برای رهایی فرزند خود و فرزندان دیگر این مرز و بوم از اسارت فرقه تروریستی رجوی تلاش می کند و خستگی ناپذیر در این راه گام بر می دارد.

اولین فریاد های او پشت دیوارهای پادگان اشرف در اوایل سال ۸۸ سران فرقه مخرب رجوی را به وحشت انداخت. خانم ثریا عبداللهی که هرگز از تهدید، توهین، تحقیر و سنگ پرانی های فرقه نهراسید، تا شهریور ۹۱ یعنی به مدت سه سال و نیم همراه با دیگر خانواده ها در بیابان های خشک عراق پایداری نمود تا صدای او و سایر مادران به گوش اسرای اشرف برسد و فریادهایشان رهایی را به آنان نوید دهد.

مادران رشته محکمی شده بودند که فرقه رجوی نتوانست در برابر آنان دوام بیاورد و به ناچار مجبور به تخلیه پادگان اشرف و نهایتاً تخلیه اردوگاه لیبرتی شد. مادران و خواهرانی که سال ها در بیابان های عراق برای رهایی عزیزانشان سختی ها را تحمل کردند با جدا شدن افراد از فرقه، شادمان می شدند و خدا را شکر

نمی دانم شما پادگان اشرف را از نزدیک دیده اید یا نه، زندانی است که دور تا دور آن سیم های چهار لایه خاردار و تیغ دار به اضافه نرده های شمشیری که نوک پیکان شمشیر به طرف زندان اشرف یعنی محلی که بچه های اسیر ما گرفتار و زندانی بودند، بود. وهله اول این صحنه ها برای ما مادران و خانواده ها درد آور بود که چرا باید در کشور غریبه ای همچون عراق، عده ای ایرانی به این صورت محبوس و زندانی شوند؟ هیچ کس اجازه ورود و خروج نداشت، واقعا وحشتناک بود، برهوت بیابان نه آبی بود و نه برقی، نه آدمیزادی، ما چند خانواده بودیم که برای دیدار بچه های نگویند بختمان آمده بودیم، نمی دانستیم که بچه ها در چنین مکان دور افتاده و ویران شده ای اسیر و گرفتارند، من به خیال خودم چندین سال فکر می کردم که امیرم به آلمان رفته است، چون با من آخرین باری که تماس گرفت، گفت من آلمان هستم و علی انکارایی باشگاه دارد. خدا لعنت کند مسعود رجوی و مریم قجر را. به چه دروغ هایی چندین سال خوش بودیم.

تمام نفرت فرقه در کائنات ها یا همان پنگال ها زندانی بودند، هیچ کس جرأت بیرون آمدن نداشت، به جز چند فرمانده که جان نثار رجوی بودند و می دانستند که اگر این ها بروند پشت سیم خاردارها فرار نخواهند کرد. در هر دو کیلومتر مربع یک کانکس نگهبانی گذاشته بودند و نفری که نگهبانی می داد موظف بود از کوچکترین حرکت خانواده ها عکس و فیلم بگیرد. ناگفته نماند بعد از مدت زمانی برخی از همین نگهبانان از لای سیم خاردارها فرار می کردند.

شرایط روحی و جسمی بعضی از خانواده ها با آب و هوای اشرف خاک آلود سازگار نبود یا دچار سرگیجه می شدند و یا این که حالت تهوع داشتند و با همین وضع بعضی از نفرت نگهبان که پشت خاک ریزها پنهان می شدند از فرصت استفاده می کردند و این مادران پیر را از پشت با سنگ و آهن می زدند. با تمام این مشکلات خانواده ها از ساعت پنج صبح تا نیمه شب به دور این سیم ها می گشتند و فریاد می زدند که "بیایید ما خانواده های شما هستیم." نفرت فرقه

و یا همان نگهبانان با انواع شعارها "مزدور برو گم شو، چند گرفتی بلندگو دست گرفتی، هند جگر خوار تویی، مادر خونخوار تویی" ما خانواده ها هم به دنبال یوسف گم گشته خودمان بودیم.

نگهبانان از ما با سنگ و آهن و فحش پذیرایی می کردند و ما تنها به دنبال گم شده خودمان بودیم، با گریه، ضجه، آه، ناله و التماس که ما خانواده هستیم و می خواهیم عزیزانمان را ببینیم. ولی چه فایده، انگاری در گوش سنگ و آهن حرف می زدی. همه در واقع مسخ شده بودند. یعنی گروهی اصحاب کهف بودند که چهل سال به خواب رفته بودند. از عشق، عاطفه و التماس هیچ نمی دانستند. فقط نگاه می کردند و فیلم و عکس می گرفتند و فحش می دادند. بعضی از مادران از جمله خودم سنگ و آهن تقدیم مان می شد. واقعاً انگار به برق سه فاز وصل می شدیم، بر اثر سنگی که به دست و کمرم خورد تا چند روز تمام بدنم کلاً بی حس بود. اتفاقاً همان روز بغض و کینه عجیبی تمام وجودم را گرفت. با گریه و فریاد پسرم را صدا زدم و گفتم: "امیر بیا ببین مادرت را این بی خدایان چگونه می زنند، تمام بدنم را با سنگ و آهن سیاه و کبود کردند، بیا ببین در این بیابان چگونه به دست از خدا بی خبرها گرفتار شده ام، فقط به عشق دیدنت امیر، دجالان رجوی مادرت را کتک می زنند، بیا بیرون قهرمانم.

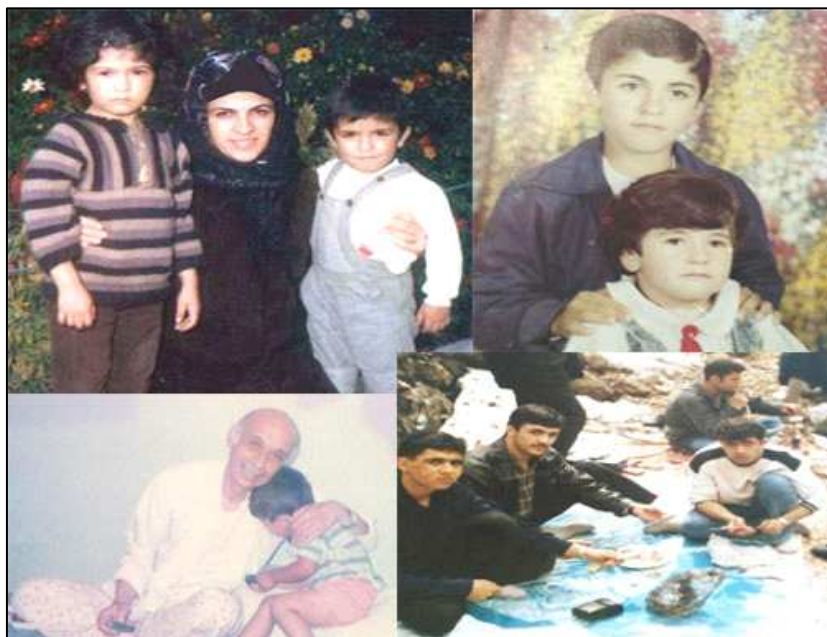
مرداد ماه گرمای هوا بیداد می کرد. اشرف ویران شده تماماً خاک، زبان روزه، به دور این سیاح ها می گشتیم و فریاد می زدیم. به خدا آخر زمان بود، هیچ فریادرسی پیدا نشد که بپرسد شما چندین ماه به دنبال چه می گردید، خدا حامیان دروغین حقوق بشر را لعنت کند، شکایت ها نوشتیم و درخواست کمک کردیم ولی انگاری همه دست ها در یک کاسه بود. هیچ کس با خانواده کاری نداشت، حتی وقتی تانک های ملل متحد می آمد همه کلاً وارد اشرف می شدند و اصلاً نگاهی به خانواده های متحصن نمی کردند. تماماً جلوی درب اشرف از طرف فرماندهان فرقه، پذیرایی آنچنانی می شدند، من چندین بار خواهش و التماس کردم که لاقل از ما

بپرسید که چرا اینجا نشسته ایم و به دنبال چه هستیم، اصلاً گوش شنوایی نبود، ما با آه، ناله، گریه و التماس از سربازان آمریکایی درخواست کمک کردیم ولی آن ها با قنداق تفنگ ها مادران پیر را کنار می زدند و اجازه ندادند که ما لاقل چند کلمه ای با نمایندگان حقوق به اصطلاح بشر مان صحبت کنیم. به هر صورت چند سال، تمام شرایط سخت حضور در اشرف و تحسن برای دیدار حتی چند دقیقه ای را، تحمل کردیم ولی دریغ از یک ملاقات حضوری.

اما ناگفته نماند حضور خانواده ها باعث شد که حدوداً صد و هشتاد نفر از اشرف با تحمل تمام شرایط فرار کنند و به دنیای آزاد بیایند. خیلی از نفرت جدا شده از فرماندهان همان کانکس های نگهبانی بودند. بعد از مدتی دختران فرار کردند از جمله خانم زهرا میر باقری و خانم مریم سنجابی که این خود نوید بسیار بزرگی برای خانواده ها و اسیرانمان بود.

اکثر جدا شدگان از ما می خواستند تا جایی که برایمان امکان دارد به تحسن خود ادامه دهیم چون اسیران به حضور خانواده ها در پشت درب های زندان الموتی رجوی بسیار امیدوار هستند و همین پیغام ها به خانواده ها امیدواری داد و اکثر نفرت اسیر در زندان اشرف به هر صورت ممکن برای خانواده های متحصن نامه می فرستادند و التماس می کردند که به هیچ عنوان دست از تحسن برندارند چون اگر خانواده ها بروند، رجوی همه را به عمد خواهد کشت.

مطلبی را فراموش کردم. ما در مدت تحسن خود تمام اطراف زندان اشرف را به بلندگوهای بسیار قوی مجهز کرده بودیم و اخبار روز را از طریق همین بلندگوها به گوش نفرت اسیر می رساندیم، علی الخصوص سی دی ضبط شده خانم بتول سلطانی به نام رقص رهایی، بهزاد علیشاهی، محمد کرمی و افشاگری جدانشدگانی که در کنار خانواده ها بودند و از طریق بلندگو جنایت ها و فسادهای اخلاقی رجوی را به گوش نفرت زندانی در ضلع جنوب، شرق، شمال شرق و درب اسد می رساندیم که همین مسئله باعث ریزش و جدایی خیل زیادی از نفرت شد.



سنگ و آهن بستند، دیدم آقای عبدی گوشه ای نشست، ترسیدم رفتم بینم چه شده، دیدم دست و صورت ایشان تماماً خونی شده، خدا لعنت کند شماها را مگر ما چه می خواستیم، مگر این پدر چه گناهی داشت، همسر ایشان با گریه آمد و آقای عبدی را به طرف کانکس خانواده ها برد.

پیام شما به سران جنایتکار فرقه تروریستی رجوی چیست؟

سران جنایتکار فرقه مخرب رجوی در حدی نیستند که من بخواهم به آن ها پیام بفرستم، این نفرات قاتل ملت ایران و جوانان ایران هستند، آن ها جنایت هایی کردند که در تاریخ بشر دیده نشده، سران فرقه می دانند که ما خانواده ها همراه با جادشدگان از فرقه رجوی، دست از مقاومت و پشتکار برنخواهیم داشت، چرا که عزیزان ما را با انواع دروغ ها و نیرنگ ها در زندان های خود اسیر و گرفتار کرده اند و برای رهایی این اسیران تا آخرین نفر و تا آخرین نفس ایستاده ایم. آزادی اسیران هدف اصلی تمام خانواده هاست.

خیلی مریض است می ترسم بلایی سرش بیاید و پیمان را نبیند، پیمان پسر آرام و مظلومی است اصلاً با هیچ کس کاری ندارد، او فقط به عشق خوانندگی آمده این خراب شده"

تا ساعت ها که قدم می زدم فقط به اشک های صورت مرحوم شوکت قاسمی فکر می کردم که مثل باران قطره قطره پشت سرهم روی دامن گل گلی اش می ریخت، نمی دانم واقعاً خدا چرا این همه ظلم را قبول کرد.

مرحوم آقای حبیب الله عبدی رؤف پدر احمد عبدی، نزدیک به دو سال در اشرف تحصن کرد. پدری بسیار آرام ولی با معلومات عمومی بسیار قوی، مهربان، صبور و خنده رو، قلبشان باتری داشت. روزی ما خانواده ها رفتیم درب جنوب، آقای عبدی هم همراه ما بود، اعضای فرقه با سنگ و آهن و چوب به طرف این پیرمرد هشتاد ساله حمله ور شدند، چندین سنگ و آهن به بدن لاغر این پدر خورد، من فریاد زدم که چرا این پیرمرد را می زنید ایشان با حرمت و احترام با شما حرف می زند، مجدداً تمام خانواده ها را به

درد جدایی سه دهه واقعاً رنج آور است. وقتی خانواده ها با هزاران عشق، امید و آرزو تنها برای دیدار عزیزانشان به اشرف یا همان عراق می آمدند و بعد از مدتی ناامید و با چشم های گریان محل استقرار را ترک می کردند برای خانواده های متحصن دایمی درد آور بود. خاطرم هست خانمی از کرمان بود که برادرش از جبهه جنگ ربوده شده بود. بعد از پانزده روز باید برمی گشت. روز موعود به هیچ عنوان نمی خواست دست خالی به ایران برگردد. می گفت: "پدرم فوت کرده، مادرم تنها همین پسر را دارد، من به مادرم قول حتمی و صد درصد داده ام که با برادرم برمی گردم، حالا با دست خالی چه کار کنم؟"

این صحنه ها دردآور و غیرقابل تحمل بود ولی چاره ای هم نداشتیم. خدا لعنت کند رجوی ها را که به بهانه مبارزه با ظلم فقط به خاطر قدرت طلبی های خود، به عمد جوانان ایران زمین را به خاک و خون کشیدند و از طرف دشمنان ملت ایران هم به نحو احسن حمایت شدند.

چرا رجوی فرزندان ما را گروگان گرفته است؟ شما به عنوان مادری که در طی این ۳۰ سال ها، در صف مقدم مبارزه با فرقه رجوی برای رهایی اسیران در بند بوده اید نمونه های بسیاری از مادران و پدران را دیده اید که در فراق فرزند دربندشان از دنیا رفته اند. خواهش می کنم در این مورد صحبت کنید؟ امان از دل خانم شوکت قاسمی مادر پیمان کردمیر، واقعاً فوت نابهنگام ایشان ضربه روحی سختی به من زد. این مادر همراه شوهر مریض خود سال ها پشت درب اشرف ماند. تنها خواسته او فقط دیدار و ملاقات بعد از بیست سال دوری بود. ایشان بیشتر همراه خانواده ها بودند، در تمام ساعات شبانه روز این مرحومه آماده بود و همراه همسر خود بالای خاک ریزها می نشست و آرام آرام حرف می زد و گریه می کرد. روزی از این مادر جگر سوخته پرسیدم: "خانم کردمیر با کی حرف می زنی و گریه می کنی؟" گفت: "با پیمان (پسرش که اسیر بود)، پدرش

کور شود چشمی که امیدم را نشان کرد و بشکند دستی که زندگی ام را اسیر و نابود کرد!

امیر جان! حتماً متوجه شدی که این دجالان روباه صفت چه سرنوشت شومی برای تو، مادرت و خانواده ات نوشته اند، سی سال تمامی اعضای خود را فریب دادند، نفرات مخالف را اعدام و زنده به گور کردند، ازدواج و عشق را برای تو و دوستانت حرام کردند ولی رهبران فرقه در فرانسه و دیگر کشورها به عیش و نوش خود مشغولند، امیر جان!

امیرم! اسفند ماه است و امروز شب چهارشنبه سوری است. آه عزیز مادر، چقدر دلم برایت تنگ شده، هوای آغوش گرم و دستان مهربانت را کرده ام، می خواهم دو بار زیر گلویت را جانانه ببوسم! دلم تنگ است برای صدایت، برای نگاه های معصومانه ات، برای آن هیكل قهرمانت، برای آن صحبت های شیرینت، برای خنده هایت، امیرم، بعضی وقت ها آمدن ها هم دیر می شود. عزیزم! سعی کن زودتر بیایی تا حسرت دیدارت را به خاک نبرم، یگانه پسر مظلومم!

من به عنوان یک مادر در سال ۱۳۸۸ تنها برای دیدن پسریم به عراق رفتم و تنها خواسته من فقط دیدار با پسریم بود، به هر صورت این حق طبیعی و قانونی من بود که با پسریم ملاقات کنم چرا که فرزندم را سران فرقه ربوده و در زندان اشرف مخفی کرده بودند تا سپر جانی مریم و مسعود ملعون باشد. اولین روزهای تحصن به فرماندهان و سرکردگان فرقه در اشرف اعلام کردم من با سیاست کثیف شما کاری ندارم فقط پسریم را می خواهم اگر پسریم را آزاد کنید من هم بی سر و صدا از اشرف خواهیم رفت و اگر نه به خداوند قسم، خاک اشرف را زیر و رو خواهیم کرد چراکه من مدرم و عمر، جوانی و هستی ام را فدای پسریم کرده ام.

اکنون همان گفته های سال ۸۸ را تکرار می کنم، پسریم باید از چنگال دیو ستمگر رها شود، در غیر این صورت من و تمام خانواده های اسیران فرقه دجال رجوی به کشور آلبانی خواهیم رفت و مقرر مژگان پارسایی نفرین شده را به سرنوشت اشرف و لیبرتی دچار و همه اسیران را آزاد خواهیم نمود. ملاقات حضوری حق مسلم ماست.

۵۰ به مناسبت روز مادر با فرزند خود سخن بگویید. امید است که این مصاحبه موجب شود صدای شما به گوش او برسد و هر چه زودتر زنجیرهای اسارت را بگسلد. امیر اصلانم، فدای نام قشنگت! عزیز مادر، همه این اتفاقات را می دانستی، خاطرت هست روزی که می خواستی با قطار به مشهد بروی؟ زنی فال بین در قطار کنارت نشست و گفت پسریم برای تو اتفاقی خواهد افتاد و تو از مادر و خانواده ات خیلی دور می شوی و به دست عده ای خدا شناس و کافر گرفتار خواهی شد چرا که فال حضرت یوسف برایت آمده. آری پسریم ای کاش زبان آن زن لال می شد و این فال را برایت نمی گرفت. امیر جان می دانم تو خود را فدای راحتی مادر و خواهرانت کردی، می خواستی بهترین زندگی را برای ما مهیا کنی ولی افسوس، این نامردمان و کافرصفان بدترین سرنوشت را برای تو نوشتند.





امیر جان! بسیاری از اعضای این فرقه حتی در سطوح بالا جدا شدند و به دنبال زندگی خود رفتند. تمام نفرات اسیر؛ ربوده شده از جبهه های جنگ یا زندان صدام حسین و یا از کاریابی ترکیه هستند، پسرم کدام مبارزه! کدام سرنگونی؟ همه این حرف ها فقط یک کاسه کشک است که به جای نهار و شام به شما بی خبران تحویل داده می شود.

کی می خواهی بار ذلت را به دوش بکشی، یا علی بگو و زنجیرها را پاره کن! حنای رجوی واقعاً دیگر رنگ ندارد، خانواده ها تا آخرین لحظه برای رهایی تمام اسیران از دست زالوی خون آشام تلاش می کنند و در کنار عزیزانشان هستند. ما تا آخر ایستاده ایم.

از خانم عبداللهی برای اینکه قبول زحمت نموده و این مصاحبه را با من انجام دادند نهایت سپاس را دارم و برای ایشان و تمامی مادران دردمند و رنج کشیده که به حق "قربانیان فراموش شده" لقب گرفته اند آرزوی صبر و رسیدن به وصال عزیزانشان را با توسل به بی بی دو عالم از درگاه حق مسئلت می نمایم.

عاطفه نادعلیان

کذب محض است تمام جدا شدگان در ایران هستند، همه مشغول زندگی خود می باشند. این ها فقط و فقط برای فریب و ترساندن شماست. تو اعلام جدایی کن. تمام دوستانت جدا شدند و گفتند: "رهبران فرقه امیر را تمام وقت زیر نظر دارند، اصلاً اجازه ندارد تنها جایی برود، به خاطر این که می ترسند جدا شود." امیر جان! تو می توانی به کمیساریا اعلام کنی که من جدا می شوم! هر کشوری که خواستی می توانی بروی، اصلاً اصراری نیست که حتماً باید به ایران بیایی، اعلان جان ترا قسم می دهم به روح علی بابا! خودت را نجات بده، تو بیایی به یقین تمامی دوستانت هم خواهند آمد، برای پناهندگی در کشورهایی که دوست داری می توانی از طریق کمیساریا اقدام کنی، اصلاً من فقط اراده می خواهم همین، خواستن توانستن است، تا

بسیاری از اعضای این فرقه حتی در سطوح بالا جدا شدند و به دنبال زندگی خود رفتند. تمام نفرات اسیر؛ ربوده شده از جبهه های جنگ یا زندان صدام حسین و یا از کاریابی ترکیه هستند، پسرم کدام مبارزه! کدام سرنگونی؟ همه این حرف ها فقط یک کاسه کشک است که به جای نهار و شام به شما بی خبران تحویل داده می شود. آمریکا با آن همه هیبت در مقابل قدرت ایران دست به سینه ایستاده، حال یک عده پیر، معلول و مریض با دست خالی می خواهد ملت را نجات دهند. پسرم سی و پنج سال سرکردگان فرقه تروریستی رجوی به شما دروغ گفتند، به تو دروغ تحویل دادند، می دانم تو می توانی جدا شوی اما ترا ترسانده اند که اگر جدا شوی به عنوان منافق در ایران اعدام خواهی شد. امیر جان به خدا قسم تماماً

کریم علی یاری پس از ۳۰ سال به آغوش خانواده برگشت



در اوایل اسفندماه صدای یک زنگ تلفن و ارتباط تلفنی از آلبانی دل و روح خانواده علی یاری که ساکن تهران و کرج می باشد را شاد کرد و خبر زنده بودن و رهایی عضوی از خانواده را از زبان خود وی شنیدند این خانواده که ۳۰ سال و سه ماه از فرزند خود هیچ خبری نداشتند با خرسندی تمام این خبر خوش را به دفتر انجمن اطلاع و با روحیه ای شادمان به استقبال بهار و سال نو میروند و یزدان پاک را سپاس می گویند .

به گزارش انجمن نجات مرکز البرز کریم علییاری فرزند فرخ در آذر ماه سال ۱۳۶۵ در یکی از عملیات های ضد میهنی ارتش متجاوز عراق در منطقه جنگی اندیمشک خوزستان اسیر میشود و تا اتمام جنگ در اردوگاه های عراق به امید تبادل اسرا بین دو کشور رنج و سختی فراوانی را تحمل می کند ، ارتش و رژیم سابق عراق که هیچگونه آماری از وی و دیگر اسرا را به مقامات صلیب سرخ جهانی و دولت ایران نداده بودند بعد از تبادل اسرا و اتمام آن در پی یک تبانی و اقدام شوم ، پلیدانه و فریبکارانه فرقه رجوی اسیران را با ترفند انتقال اسرا از سازمان به ایران، آنها را به اسارت ذهنی و جسمی دیگر در می آورند و به اردوگاههای اهدایی عراق به فرقه منتقل

انجمن نجات استان اردبیل این آزادی و رهایی را به خانواده آقای علی یاری تبریک عرض می نماید و برای رهایی سایر اسیران در بند فرقه رجوی آرزوی نجات می نماید.

می شوند و تا کنون هیچ ارتباطی با خانواده و دنیای آزاد نداشته .
وی نیز بعد از اتمام جنگ تحمیلی و تبادل آخرین گروه از اسرا به عنوان مفقودالثر جنگی به خانواده معرفی می گردد / بیشن



منتظر نظر ، انتقاد و پیشنهادهای شما مخاطبان محترم فراق هستیم

پست الکترونیکی:

Farangno@gmail.com

درگیری در کمپ تیرانا



بر اساس آخرین خبرهای دریافتی از اعضای جدا شده فرقه رجوی در کشور آلبانی در جریان نشست اخیر مریم رجوی اعضای ناراضی ضمن ایجاد اغتشاش، جلسه نشست مریم رجوی را برهم زده و از نشست خارج شده‌اند. به گزارش فراق، عناصر جدا شده از گروهک تروریستی منافقین در آخرین اخبار منتشره خود آوردند:

بر اساس آخرین خبرهای دریافتی از اعضای جدا شده فرقه موسوم به مجاهدین خلق در کشور آلبانی در جریان نشست اخیر مریم رجوی اعضای ناراضی ضمن ایجاد اغتشاش، جلسه نشست مریم رجوی را برهم زده و از نشست خارج شده‌اند.

اعتراض از نقطه ای شروع شد که مریم رجوی سعی کرده بود همانند نشست های طعمه اعضا را مقصداً صلی بن بست کنونی سازمان وعدم تحقق سرنگونی قلمداد نماید ولی در این هنگام چند نفر به حالت اعتراض خطاب به مریم رجوی گفته اند که دیگر وران تهدید و قدرت نمایی شما گذشته اینجا عراق نیست در ضمن فراموش نکنید که صدام هم سرنگون و بدرک واصل شده است. بدنبال اعتراض به یاه گویی های مریم رجوی جلسه نشست را ترک کرده اند.

لازم به یادآوری است که این اعتراضات در شرایطی صورت می گیرد که از مدتها پیش به بدنبال ایجاد تنش و زاویه دار شدن اعضا که بدنبال اخراج از عراق و استقرار در آلبانی شروع شده است مریم رجوی سفر یک ماهه به کشور آلبانی و برگزاری نشست های لایه ای را در دستور کار خود قرار داده بود. مریم رجوی در جریان برگزاری این نشست ها سه هدف اساسی را بدنبال میکرد.

۱) برگزاری نشست های لایه ای بمنظور مقابله با اعتراضات و تناقضات اعضا بخصوص بعد از اخراج از عراق وموج جدایی و ریزش آنها در آلبانی که ترس و وحشت آنها را از فروپاشی

و دیگر سرکردگان این فرقه را دست پاچه و عصبانی ساخته است. بخصوص اینکه بلحاظ جنبه های روحی و روانی اعضای مستقر در آلبانی مترصد فرصتی برای رهایی از جهنم این فرقه میباشند.

بنا بر گزارش سایت دیده بان، بر همین اساس و طبق آخرین خبرهای دریافتی از آلبانی مریم رجوی برای مهار این بحران ها و جلوگیری از ریزش نیروها و وادار کردنشان به وفاداری به سازمان اقامت خود را تمدید کرده است تا شاید بتواند بنحوی به این ناراضی ها پایان دهد ولی موج جدایی اعضا در روزهای اخیر که حتی اعضای با سابقه را هم دربر دارد و تلاش بی وقفه خانواده ها جهت برقراری تماس با عزیزان و رفتن به آلبانی جهت ملاقات خود بخوبی گواه این است که تقلاهای مذبوحانه مریم رجوی راه به جایی نخواهد برد و فروپاشی این فرقه ضد انسانی وآزادی تمامی اسیران دربند آن امری محتوم و تردید ناپذیر است.

افزایش داده است.

۲) برنامه ریزی جهت مقابله با حضور خانواده ها در آلبانی که می تواند بعنوان یک پارامتر تعیین کننده به این ناراضی های اعضا دامن بزند. بخصوص اینکه مریم رجوی و دیگر سرکردگان فرقه بدنام موسوم به مجاهدین تجربه تلخ حضور خانواده ها در اشرف و لیبرتی را دارند و برایشان واضح است که چگونه خانواده های قهرمان وفداکار با حضورشان باعث عقب نشینی از شعارهای استراتژیکی شان که همان عبور از مرز سرخ خروج از اشرف بود شدند.

۳) سفر وزیر خارجه آلبانی به ایران طی ماههای گذشته و بحث بازگشایی سفارت های ایران و آلبانی در تهران و تیرانا که می تواند عرصه را بر فعالیت های تروریستی فرقه رجوی در آلبانی تنگ تر ودست خانواده ها را برای سفر به آن کشور باز تر نماید و این امر شکستن طلسم اختناق و غل و زنجیرهای کنترل مخرب ذهن و لاجرم آزادی اسیران را در پی خواهد داشت مریم رجوی

پیام جدا شده ها به اسیران فرقه رجوی:

ترس را کنار بگذارید و بیرون بیایید

از این فرصت استفاده می کنم تا به تمام دوستانمان که هنوز اسیر فرقه رجوی در آلبانی هستند بگویم: پشم و پيله و یال و کوپال این فرقه ریخته است، ترس را کنار بگذارید و باور کنید در دنیای آزاد بیرون شمایان می توانید روی پای خودتان زندگی را به شادی و خوشی بگذرانید



بر دوست عزیزمان آقا مصطفی (برات) مبارک باد. باشد تا راهگشای دیگر اسیران گردد که تسلیم نیرنگ و افسونگری مریم قجر نشده و راه زندگی خود را انتخاب کنند. از این فرصت استفاده می کنم تا به تمام دوستانمان که هنوز اسیر فرقه رجوی در آلبانی هستند بگویم: پشم و پيله و یال و کوپال این فرقه ریخته است، ترس را کنار بگذارید و باور کنید در دنیای آزاد بیرون شمایان می توانید روی پای خودتان زندگی را به شادی و خوشی بگذرانید.

به او و خانواده اش تبریک می گویم و آرزو دارم این اقدام مبارک او راه رهایی را پیش پای دیگر اسیران که در مقابل این زن افسونگر تسلیم نشده اند هموارتر سازد. آری، دوست عزیزمان برات درست وقتی که مریم قجر در آلبانی نشست های افسونگری و دجالی و فریبکاری راه انداخته بود بر تمامی اجبارات و افسونهای لگد زد و دیوارهای هفت حصار رجوی را شکست و پا به دنیای آزاد نهاد. این تولد جدید و شروع یک زندگی نوین

به گزارش فراق ، محمد کرمی در وبلاگ عیاران نوشت: همزمان که مریم قجر عضدانلو در آلبانی برای اسیران فرقه رجوی نشست برگزار کرده بود تا با داغ و درفش و مکر و حيله و دروغ این اعضای اسیر را در چنگال خود نگه بدارد، هم‌رزم سابق و دوست عزیزمان آقای مصطفی ابودردا (معروف به برات صنایع) از فرقه رجوی اعلام جدایی کرد.

رهائی مصطفی (برات) از بند اسارت فرقه رجوی و قدم نهادن وی به دنیای آزاد را

دو سند جدید از خیانت های فرقه در مقابل خانواده ها

(خانم)فرمانده یکان یا اف ام می باشد که مسئول تشکیلاتی افراد است و به هیچ کار سیاه و سفید دست نمی زند و مستمرا در حال گرفتن گزارش از پایین خود و دادن گزارش به بالا و تحلیل وضعیت تک تک افراد و برگزاری نشستهای سرکوب و کنترل و تفتیش عقاید برای افراد یکان خود می باشد. همچنین بند س به معنی بند سرنگونی است که منظور وعده وعیدهای پوچ و موهوم همه ساله رهبری فرقه مبنی بر سرنگونی رژیم در آن سال و مرحله و دوران! می باشد که افراد نباید در مورد اعتقاد و یقین به آن به اصطلاح شکاف داشته باشند یعنی نباید تردیدی بکنند و الا باید این شکاف و تردید را بازخوانی کرده و در حضور جمع حساب پس بدهد که چرا چنین گناهی مرتکب شده و چنین تردیدی را به خودش راه داده است؟! همچنین منظور از کمیته و گزارش کمیته نشستهای قسمتی در هر بخش و یکان می باشد که در آنها افراد باید وضعیت فکری و ذهنی خود را بازخوانی و بازگویی کند تا مورد طعن و توهین و سرکوب روانی توسط افراد دیگر قرار بگیرد.

۲ - فیلمی جدید منتشر نشده از صحنه ای کوتاه از تجمع خانواده ها جلوی لیبرتی موقعی که اسیران فرقه رجوی در آنجا بودند که به خوبی نشان می دهد زنان مسئول نوحه های مریم قجر چگونه با تکان دادن دست افراد را بدون میل خودشان و ربات وار (از چهره هایشان پیدا است) به طرف خانواده ها و برای حمله به آنان روانه می کنند و بعد باز هم با تکان دادن دست به آنها فرمان عقب نشینی می دهند. این در حالیست که فرقه ادعا می کند این افراد خودشان با خواست خودشان علیه خانواده های اسرای فرقه دست به تظاهرات می زدند!

کمک کنند.

از دوستان جدا شده می خواهیم که در این راستا هر گونه سند افشاکننده ترفندهای کنترل و سرکوب و خفقان و ارباب و تهدید و تطمیع را که موفق می شوند با خود به بیرون تشکیلات ببرند در اختیار ما برای انتشار آنها بگذارند.

در قسمت اول این سلسله گزارشها دو سند کتبی و تصویری را که نشان دهنده این اعمال کنترلها می باشد منتشر می کنیم:

۱ - سندی حاوی گزارش یک اف آ (فرمانده دسته) به افجی (فرمانده گروهان) خودش از آوردن و نشان دادن افرادش در یک نشست یگان (اف ام - فرماندهی محور) که نشاندهنده وضعیت عدم اعتقاد افراد به مقررات بسته و کنترل کننده تشکیلات و عدم اعتماد به آنها و شیوه های جاسوسی و گزارش نویسی از تخلفات و نافرمانی های افراد و در رفتن آنان از نشستهای فشار روانی به بهانه های مختلف از جمله سیگار کشیدن می باشد. لازم به یادآوری است که اسامی افراد در متن این گزارش توسط دوستان بیرون آورنده آن سیاه یا حذف شده تا فرد منبع از یکانهای مربوطه شناخته نشود. اف آ در شرایط حاضر سازمان که هیچگونه عملیاتی در کار نیست بر خلاف معنی فرمانده در ارتشها، هیچ کاره و در واقع نگهبان فرد در آسایشگاه و حمام و ورزش است که با کسی طرح فرار نریزد یا از خط و خطوط سازمانی و سیاستهای رهبری و مقررات بسته فرقه پیش کسی بدگویی نکند. اف جی هم که فرمانده بالای اف آ می باشد در حقیقت نگهبان و کنترل کننده و مراقب همان اف آ به شمار می رود تا او با افرادی که تهدید بریدن و جدا شدن یا فرار دارند طبق دستور العملها برخورد کند. اف جی پاسخگوی بالادست خود یعنی خواهر

سایت «پیوند رهایی» اسنادی از کنترل و جاسوسی و ترس از جدایی افراد در تشکیلات فرقه رجوی را منتشر کرده است که در آن دو سند کتبی و تصویری از کنترل جاسوسی و خیانت به خانواده ها به چشم می خورد.

به گزارش فراق به نقل از این سایت، همزمان با موج ریزش نیرویی و آشفتگی اوضاع تشکیلاتی فرقه رجوی که مریم رجوی را وادار کرده شخصا و به همراه مسئولین بالای سازمان برای برگزاری سلسله نشستهای طولانی با اعضا و مسئولین در آلبانی مستقر بشود افراد جدا شده اخیر از تشکیلات این فرقه در آلبانی اسناد و مدارک نوشتاری و تصویری متعددی را به بیرون تشکیلات آورده اند که هر یک افشاگر گوشه ای از موج سرکوب و کنترل و اعمال محدودیت علیه افراد اسیر این فرقه و نشان دهنده حصار از «هفت حصار» رجوی بر پیرامون تشکیلات، سابقا در اشرف و لیبرتی و اکنون در آلبانی به شمار می رود و از جمله آنها اعمال کنترل و مراقبت روی کارمندان و مسئولین سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان موقع دیدارهایشان از قسمتهای مختلف تشکیلات فرقه در کمپ لیبرتی و بازجویی افراد بعد از مصاحبه هایشان با کمیساریا جهت اعمال فضای رعب و وحشت و بازداشتن افراد از فرار و جدایی از تشکیلات می باشد.

ما طی سلسله گزارشهایی در این مورد اسناد افشاگرانه مربوطه را منتشر کرده و در اختیار سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان نیز می گذاریم تا این سازمانها با اشرف کافی به ترفندهای این فرقه در کنترل افراد برای ممانعت از استقلال فکری و جدایی آنها از فرقه، برای رهایی این اسیران و باز شدن راه ارتباط افراد با دنیای بیرون بویژه با خانواده هایشان

نشست های «دیگ» در آلبانی باز هم به جریان افتاد

نوشته محمد کرمی



طبق اخبار رسیده از درون تشکیلات آلبانی، هفته گذشته مریم قجر برای وصله پینه زدن به تشکیلات رو به اضمحلال فرقه اش مجدداً به آلبانی رفته و کماکان در آنجا می باشد. هدف اصلی رفتن وی این بوده که تمام تلاش خودش را به کار ببرد تا بتواند این تشکیلات رو به اضمحلال را هر طور شده جمع و جور کند. در واقع داستان از اینجا شروع می شود که بعد از رفتن وزیر خارجه آلبانی به ایران، افراد اسیر این فرقه حدس می زنند که خانواده ها میخواهند برای ملاقات بیایند زیرا تا به حال چند خانواده به ملاقات عزیزانشان رفته و علیرغم مشکلات و موانعی که سران فرقه پیش آوردند موفق به دیدار با آنها شده اند.

در واقع این تشکیلات لرزان به شدت سست تر از قبل شده است. در این نشست که مریم قجر در آلبانی برای اسیران فرقه برگزار کرده وی با تهدید و توپ و تشر به افراد گفته: چرا خودتان را ول داده اید؟ مگر چی شده؟! فیل بعضی هایتان یاد هندوستان کرده و به یاد خانواده افتاده اید؟. وی همچنین گفته که اگر من چهار نفر آدم درست حسابی «واقعا انقلاب کرده» (یعنی کاملاً وفادار و مورد اعتماد) داشتم رژیم را سرنگون می کردم!! اینجا باید گفت این خانم یا سرنگون کردن یک رژیم را نمی داند چیست؟! یا واقعا آنقدر تشکیلاتش داغان است که به قول معروف سگ صاحبش را نمی شناسد. این خود نشان دهنده وضعیت رو به تلاشی این تشکیلات است که مریم قجر را وادار کرده شخصا وارد شود و ضمن سفر به آلبانی و گذاشتن نشست با افراد این طور صحبت کند. (نزدیک سه هفته است که در آلبانی مستقر شده است.)

در واقع می توان نتیجه گرفت که از سویی اوضاع فرقه این روزها خیلی درام است و کسی در داخل تشکیلات آن هم به خط و خطوط و تحلیلهای تکراری و غیر واقعی سران فرقه پشیزی

اعضای با سابقه و دو نفر از اعضای عادی از تشکیلات فرقه جدا شده اند و این امر نشان می دهد که دیگر نشست های خود مریم هم کارایی و تأثیری در حفظ افراد در تشکیلات ندارد و اینجا باید گفت گذشت آن زمان که با یک توپ و تشر و تهدید کردن می توانستند افراد را به سکوت وادارند. اکنون دیگر افراد برای سران فرقه و حتی برای خود مریم قجر هم تره خورد نمی کنند.

واقعیت این است که بعد از خروج از عراق و مستقر شدن در آلبانی، تشکیلات فرقه به شدت لرزان شده و با هر خبر سیاسی به تنش می افتد. دیگر حرف سران و فرماندهان برد و ارزش چندانی ندارد. به همین دلیل است که سران، این فرقه بی صاحب را دارند به زور با خود پدک می کشند بطوریکه مریم قجر مجبور است خودش پا به میدان بگذارد.

به طور کلی شرایط روحی اسیران فرقه در آلبانی بویژه با برگزاری این نشست های تهدید و توهین از جمله نشستهای فحش و فحاشی معروف به «دیگ» خیلی خراب است و وضعیت فرقه و تشکیلات آن روز به روز آشفته تر می شود.

ارزش قائل نیست، و از سوی دیگر صدامی هم در کار نیست که پشتیبان زندان و شکنجه و قتل در داخل تشکیلات فرقه باشد.

اخبار رسیده از آلبانی حاکیست که بعد از این نشست مریم قجر، نشست های موسوم به پروژه خوانی افراد یعنی همان نشستهایی که قبلاً معروف به «دیگ» (برای جوشاندن و شکنجه روانی سوژه نشست) بود بار دیگر به راه افتاده است.

مریم قجر در این نشست خود در آلبانی مفصلاً به موضوع خانواده ها پرداخته و باردیگر تاکید کرده که دیدار با خانواده ها مرز سرخ سازمان است.

بنابراین طبق این اخبار رسیده اکنون در آلبانی نشست های «دیگ» جریان دارد و نیز موضوع خانواده ها تبدیل به کابوسی در تشکیلات فرقه شده است. حالا این وظیفه مریم قجر و دیگر سران این فرقه است که توضیح بدهند چرا خانواده ها تبدیل به کابوسی برای آنها شده؟ از چه چیزی می ترسند؟!

خبر دیگری که مهم و جالب است می گوید همان زمان که نشستهای مریم قجر در آلبانی جریان داشته در عرض یک هفته دو نفر از

خواهر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی: تا جان دارم برای رهایی برادرم تلاش خواهم کرد



خواهر چشم انتظار فریدون پرورش گفت: سال ها در حسرت دیدار برادر اسیر خود در فرقه رجوی خون گریه می کنیم.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، فریده پرورش به همراه نوه های خود با حضور در دفتر انجمن استان اردبیل اظهار داشت: هم اکنون من صاحب نوه و فرزند هستم ولی برادر من به دور از زندگی و فرزند هنوز هم اسیر عقاید رجوی ملعون است.

وی با اشاره به نوه های خود ، خطاب به برادرش اظهار داشت: برادر عزیزم این ها نوه های من به نام های رومپسا و ساینا هستند و حاصل زحمات زندگی و جوانی من می باشند اما متأسفانه تو با وجود این که فرزند و نوه داری از نعمت دیدن و لذت از آن ها محروم هستی.

پرورش ادامه داد: سال ها است که چشم انتظار دیدار برادرم هستیم، مادر در حسرت دیدار، چشم از این جهان خاکی فرو بست و من می خواهم فراق و رنج چندین ساله را در آغوش برادرم گریه کنم.

فریده پرورش با ذکر خاطره ای از نحوه اسارت و آخرین دیدار با فریدون گفت: برادرم در عملیات مرصاد در منطقه اسلام آباد به دست صدام اسیر شد و بعد از چند سال به ما اطلاع دادند که فریدون پرورش در اردوگاه اشرف دره دست منافقین گرفتار شده است.

وی افزود: سال ۱۳۸۲ با مادر ، خواهر و برادرانم به بغداد رفتیم، فاصله بغداد تا اشرف چهار ساعت بود تا غروب منتظر ماندیم و نزدیک های غروب بود که به ما خبر دادند که فریدون جلوی درب نگهبانی منتظر شما است.

پرورش با بیان اینکه با دیدن فریدون و چهره لاغر و ضعیف او خیلی ناراحت شدیم گفت: مادر من شروع به ضجه و گریه کرد و خود را در آغوش فریدون انداخت اما مزدوران رجوی عصبانی شده و با تهدید او را از ما جدا کردند. وی اظهار داشت: نگهبانان رجوی خیلی

شروع به فحاشی و سنگ زدن به طرف ما کرد. وی با بیان اینکه می خواستم تمام سنگ ها را به سینه بخرم ولی لحظه ای او با من حرف نزن گفت: خدا لعنت کند رجوی ملعون را که وادار می کرد برادری به سمت خانواده اش سنگ پرتاب کند.

وی اظهار داشت: مادرم پس از آن روزها سکنه کرد و در بستر افتاد و تنها کارش دیدن عکس فریدون و گریه کردن بود تا اینکه حسرت به دل رخ در نقاب خاک کشید.

پرورش در پایان گفت: به عنوان یک خواهر دردمند و یک خانواده درد کشیده از تمام نهادهای حقوق بشری مسؤول برای آزادی برادرم فریدون پرورش از دست فرقه ی رجوی درخواست کمک دارم و تا جان دارم برای رهایی برادرم تلاش خواهم کرد.

برخورد بدی با ما داشتند و جلوی چشم ما عکس هایی را که برای فریدون آورده بودیم پاره کردند. این خواهر داغدار گفت: فریدون را جلوی چشم ما به زور سوار ماشین کرده و از ما دور کردند و ما فقط می توانستیم آن ها را نفرین کنیم. فریده پرورش گفت: نمی دانستیم بعد از برگشت به خانه به فرزندان فریدون چه بگوییم و به آن ها چه خبر از پدرشان دهیم.

وی با اشاره به اینکه در سال ۱۳۸۹ نیز با هزاران امید همراه خانواده ها به عراق رفتیم ادامه داد: تمام خانواده ها یک صدا فریاد می زدند فرزندان ما را آزاد کنید.

خواهر فریدون پرورش ادامه داد: آن موقع نیز پس از چند روز انتظار برادرم را یک بار از دور دیدم و فریاد زدم بیا از پشت سیم خاردارها حرف بزنیم ولی متأسفانه برادرم با حالت عصبانی

پول، نقطه پیوند منافقین با مزدوران



پس از اخراج منافقین از عراق به آلبانی روشن بود که این گروه بخشی از تمرکز سابق خود را از عراق و شخصیت های عرب به سمت اروپا یعنی جایی که اکنون آنجا حضور دارد ببرد. از همین رو از بدو خروج از عراق، ارتباط اغلب این اشخاص به ویژه عراقی ها با منافقین قطع یا کم رنگ شد. منافقین معتقد بودند که در شرایط جدید باید پول های خود را برای ...

اخیراً یکی از سینه چاکان گروهک تروریستی منافقین که یک روحانی خود فروخته لبنانی است، پس از سال ها خدمت که مشخص گردید خالصانه نبوده، خواسته یا ناخواسته علیه این گروهک دست به اقدامات افشاگرانه زده است.

محمد علی حسینی، روحانی خود فروخته لبنانی، چند سال قبل و با هدف حمایت از گروهک تروریستی منافقین، اقدام به تأسیس شورای اسلامی عربی کرد تا علاوه بر حمایت از منافقین در ازای کسب پول و حقوق، برنامه و هدف خود برای رسیدن به جایگاه یک شخصیت سیاسی برجسته در لبنان را با کمک آنان دنبال کند.

همزمان، پیوندهایی میان او و عربستان سعودی برقرار شد. او چند بار به عربستان رفت و در دیدارهای عمومی، به دیدار پادشاه عربستان رفت و در رسانه های سعودی و وابسته به آن، عنوان علامه به وی اهدا شد.

لبنانی پس از آن به دلیل متهم شدن به ارتباط با رژیم صهیونیستی، محاکمه و زندان شد. از آن پس شورای اسلامی عربی او که تنها متشکل از تعدادی از نزدیکان او بود، از هم فروپاشید. در آن سال ها سیل کمک ها از منافقین و ریاض به جیب های لبنانی روانه می شد اما اعضای نگون بخت این شورا، همزمان با دستگیری لبنانی، علاوه بر ترس از متهم شدن به همدستی با او، به دلیل محروم ماندن از کمک های سعودی و منافقین و نارضایتی از لبنانی، به سرعت کنار کشیدند تا پس از آزادی لبنانی از زندان، خود را تنها ببینند.

پس از اخراج منافقین از عراق به آلبانی روشن بود که این گروه بخشی از تمرکز سابق خود را از

عراق و شخصیت های عرب به سمت اروپا یعنی جایی که اکنون آنجا حضور دارد ببرد. از همین رو از بدو خروج از عراق، ارتباط اغلب این اشخاص به ویژه عراقی ها با منافقین قطع یا کم رنگ شد. منافقین معتقد بودند که در شرایط جدید باید پول های خود را برای سرمایه گذاری روی افراد جدید به ویژه در آلبانی و اروپا خرج کرد بنابراین مزدوران سابق این گروه که بیشتر نویسندگان بعضی بودند از گردونه ارتزاق خارج شدند و همین امر موجبات نارضایتی آنها را فراهم کرده است. هر چند این به معنای آن نیست که منافقین از حمایت آن افراد استقبال نمی کنند اما مسأله اینجاست که خود منافقین نیز می دانند پشتیبانی آن افراد از فرقه رجوی، در مقابل پول های کلان بوده است. بنابراین کم کردن پول ها یا قطع آنها به طور طبیعی باعث اعتراض آنان خواهد شد.

محمد علی لبنانی یک از این افراد است. او اخیراً در مطلبی که بر روی صفحه شخصی اش در فیسبوک منتشر کرده بود به صراحت از عدم پرداخت حقوق معوقه اش از منافقین گلایه کرد بود. او خطاب به مریم رجوی سرکرده منافقین، از محمد سید المحدثین که از سرکردگان ارشد این فرقه است شکایت کرده است که وی حقوق او را قطع کرده و پرداخت نمی کند. این گلایه لبنانی عمق ساده اندیشی او را از منافقین نشان می دهد. وی حتی نمی داند که تمامی تصمیمات اتخاذ شده توسط سید المحدثین یا غیر او، از سوی رجوی اتخاذ و ابلاغ می شود.

سایت اینترنتی منافقین نیز از مدتها پیش مطالب حمایت آمیز لبنانی از این گروه را از روی سایت خود حذف کرده است. موضوعی که نشان می دهد منافقین دیگر تمایل چندانی برای سرمایه گذاری روی فرد بی اثری مانند لبنانی ندارند و توجه خود را معطوف افراد جدید کرده اند.

کاملاً روشن و آشکار است که گروهی مانند منافقین یا هر گروه تروریستی دیگری به هیچ وجه



باید به گذشته روابط خود با این گروه تروریستی و عمق بی تعهدی و بی اخلاقی آنان نسبت به آنها بنگرند و حقوق بگیران فعلی آنها هم باید بدانند که در آینده نزدیک، قطعا شاهد تکرار این اتفاقات و برخوردها با خود باشند و بی آبرویی و تخریبی که مزدوران سابق با آن مواجه شدند در انتظار آنان نیز خواهد بود. حمایت از تروریسم و منافقین بهای سنگینی دارد که حامیان آن در حال پرداختن آن هستند. از لبنانی تا جویانی تفاوتی نمی کند. تمامی آنانی که خود را به فرقه بدنام رجوی پیوند زدند، ضربه های سهمگینی را متحمل شدند.

یادداشت از سیدرضا قزوینی غرابی

مورد محمد لبنانی، یک مورد از صدها مورد اینچنینی است. علاوه بر نویسندگان بعضی عراقی، بسیاری از شخصیت‌ها و افراد عربی که سال‌های گذشته در مراسم این گروه در فرانسه شرکت می کردند، امسال دیگر دعوت نشدند تا روشن شود این گروه منفعلات طلب استفاده خود را از آنها برده است و دیگر نیازی به آنان ندارد. حضور تعدادی از زنان عرب در نمایش های مضحک روز زن در گروه رجوی در سال های گذشته و نبود آنها در مراسم امسال گویای آنان است این گروه از این افراد به ضرورت نیاز و با هدف تبلیغاتی و تأثیر گذاری در جهان عرب استفاده می کرده است. در هر صورت مزدوران سابق این گروه اکنون

دارای اصول و معیارهای اخلاقی ثابتی نیستند و از سیاست های ماکیاولیستی حتی با دوستان خود بهره می برند. افرادی که سال‌ها در کنار این سازمان ایستادند -ولو به ازای دریافت پول -اما اکنون به راحتی از گردونه خارج می شوند و حتی حقوق آنها نیز با فریب کاری پرداخت نمی شود و این افراد مجبور به بلند کردن کوس رسوایی خود و گروه بد نام رجوی می شوند. در آن سوی نیز مزدوران این گروه بی توجه به نام یا اعتبار خود، آبرویشان را در اختیار این گروه منفعت طلب و فرصت طلب قرار می دهند تا با استفاده از نام و چهره آنها، به اهداف کوتاه مدت خود برسند.

وقتی فرمانده هرزه‌ی فرقه تروریستی - تکفیری رجوی بدون روزه افطار کرد!

مریم رجوی سرکرده فرقه تروریستی تکفیری منافقین نشستی با حضور شخصیت‌های معارض از کشورهای سوریه، یمن، فلسطین، اردن و الجزایر در اورسوراواز واقع در شمال فرانسه برگزار کرد. در این مراسم که هدف از برگزاری آن عوام فریبی و گول زدن افکار عمومی بود مریم رجوی و مهمانان روزه نگرفته افطار کردند!



آنها می دانست.

در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ منافقین به دستور رجوی و دیگر سرکردگان این فرقه مضمحل شده، عملیاتی با عنوان «مهندسی» را طراحی و اجرا کردند، هدف از اجرای این عملیات وحشتناک و بی رحمانه، اعتراف گیری از هر کسی بود که گمان برده می شد با سپاه پاسداران و کمیته در ارتباط است، در این بین حتی افراد به ظاهر مذهبی هم از شر منافقان در امان نبودند چرا که بسیاری از قربانیان این عملیات طی آن سال‌ها، کسانی بودند که فقط چهره مذهبی داشتند.

نفر از مردم بی گناه آغشته شده و از خنده‌های چندش‌آورش هزاران گریه و ضجه بی گناهان پیداست، ادای آدم‌های مذهبی را در می‌آورد و به یاد خدا می‌افتد!

فرقه رجوی که خیلی زود از همان اهداف اولیه خود نیز عدول کرد و اعضای آن که دیگر منافقین شده بودند، اعضای شکست خورده رجوی به شمار می رفتند، بعد از پیروزی انقلاب تصمیم گرفت راه خود را از مسیری که ملت ایران در پیش گرفته بود جدا کرده و رو در روی مردمی قرار بگیرد که زمانی فلسفه وجودی خود را خدمت به

مریم رجوی سرکرده فرقه تروریستی تکفیری منافقین نشستی با حضور شخصیت‌های معارض از کشورهای سوریه، یمن، فلسطین، اردن و الجزایر در اورسوراواز واقع در شمال فرانسه برگزار کرد. در این مراسم که هدف از برگزاری آن عوام فریبی و گول زدن افکار عمومی بود مریم رجوی و مهمانان روزه نگرفته افطار کردند!

مریم رجوی که هیچ بویی از انسانیت و شرافت نبرده اصلاً نمی داند ماه رمضان چیست و و از این ماه مبارک استفاده ابزاری می‌کند. بسیار شنیع و چندش‌آور است کسی که دستش به خون هزاران

رسالت امام حسن (ع)



گروه دین و اندیشه فراق؛

نیمه ماه مبارک رمضان سال روز ولادت با سعادت امام حسن المجتبی (ع) می باشد. به همین مناسبت گروه دین و اندیشه فراق نگاهی به رسالت آن امام کریم و بزرگوار در مبارزه با خط نفاق داشته است.

امام حسن مجتبی (ع) در اوج حضور نفاق در جامعه اسلامی خلافت را بر عهده گرفتند و با پدیده اشرافی گری و از سویی دیگر نفاق مواجه بودند که باید با آن مبارزه می کردند.

حسن بن علی بن ابی طالب (ع) معروف به امام حسن مجتبی دومین امام شیعه و بزرگترین فرزند امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است که در ۳۷ سالگی به خلافت رسید و در سال ۴۱ ه.ق با معاویه، صلح کرد.

دوره خلافت دومین امام شیعیان ۶ ماه و سه روز طول کشید. امام حسن (ع) پس از صلح، به مدینه رفتند و ده سال در آنجا بودند تا اینکه به شهادت رسیدند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند. عهده داری امامت و خلافت و تلاش در جهت اتحاد و همبستگی میان مسلمانان که در نهایت منجر به صلح با معاویه شد، تصویری کلی از شخصیت بردار امام حسن مجتبی (ع) به دست می دهد. دوران خلافت و صلح امام حسن (ع) با معاویه از مهم ترین رخداد های حیات ایشان و نیز صدر اسلام بود که هم در زمان خود ایشان سبب اتحاد شد و هم به مثابه آموزه های دینی و اخلاقی در طول تاریخ مسلمانان، به ویژه شیعیان، بر چگونگی رویکرد به برخی مفاهیم اساسی مانند اقتدار، جنگ و صلح، تأثیر گذاشت.

امام حسن (ع) شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص) در خوی، رفتار و سیادت بود. از پیامبر (ص) نقل شده است که خطاب به وی فرمود: «ای حسن، تو از جهت آفرینش (صورت) و اخلاق (سیرت و رفتار) شبیه من هستی».

امام حسن (ع) با اشرافی گری بنی امیه و نفاق و درویی مواجه بودند و رویارویی با کسانی که از ارزش های دینی در جهت اهداف دنیوی

پس از قبول صلح این بود که فواید مورد نظرش را از صلح به نتیجه برساند و بر این اساس در تمام این مدت به حفظ نیروهای کیفی و خالص، بازسازی نیروهای خسته و وازده و تفسیر صحیح اسلام پرداخت. تلاش موفق امام حسن برای به کرسی نشاندن اهداف صلح باعث شد که معاویه طرح قتل حضرت را پیگیری نماید تا بتواند به خواسته دیرین خود یعنی تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی، جامه عمل بپوشاند. به این ترتیب سمی مهلک تهیه کرد و آن را توسط همسر آن حضرت به او خوراند. حضرت پس از مدتی درد و رنج، در روز ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ هجری به لقاء الله شتافت. برادرش امام حسین علیه السلام، جنازه او را پس از تغسیل و نماز برای دفن به سوی مسجد و روضه پیامبر برد ولی سرانجام بر اثر ممانعت بنی امیه در بقیع به خاک سپرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سال ها پیش از شهادت امام حسن فرموده بود: «هر کس بر حسن گریه کند، چشمش روزی که دیده ها کور می شوند (روز قیامت)، کور نمی شود و هر کس در مصیبت او اندوهگین شود، روزی که همه دلها اندوهگین است، غم و اندوهی ندارد. زیارت حسن مایه ای استواری قدم ها در قیامت است.»

سوء استفاده می کردند در این شرایط سخت تر بود. امام حسن (ع) در عین حال به فکر فقر بودند و همچنین مستضعفان، کسانی که حقشان ضایع شده بود که این بعد کریمیت امام (ع) را نشان می دهد. مهم ترین حادثه در زندگی امام حسن علیه السلام جریان صلح معاویه با آن حضرت است. تحلیل این حادثه ضروری به نظر می رسد زیرا خود امام صلحش را حجتی بر آیندگان می داند؛ یعنی بر اساس عملکرد حضرت، وظیفه انسان نیز در شرایط مشابه با آن زمان، صلح و مصالحه است. بررسی مقدمات و شرایط و علی که صلح را ایجاد کرد و دقت در کیفیت وقوع صلح و مواد صلح نامه و مو شکافی نتایج شیرین صلح برای جناح حق و ضربه های سهمگین آن بر جناح باطل به خوبی روشن می کند که صلح آن حضرت در حقیقت انقلاب سبزی بود که زمینه انقلاب سرخ حسینی را فراهم ساخت و این حرکت به جا در کنار آن جنبش ظلم ستیزانه، پایه ریز انقلاب علمی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در عصر طلایی خلافت انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس گشت و به این ترتیب، اسلام ناب محمدی که در تشیع جلوه گر بود، نهال خود را آبیاری نمود و به درخت تنومندی تبدیل کرد. تمامی تلاش امام حسن

اعضای جدا شده فرقه رجوی خطاب به مریم رجوی:

اینجا آخر خط است

موج جدایی اعضا که حتی اعضای با سابقه را هم دربر دارد و تلاش بی وقفه خانواده ها جهت برقراری تماس با عزیزان و رفتن به آلبانی جهت ملاقات خود بخوبی گواه این است که تقلاهای مذبوحانه مریم رجوی راه به جایی نخواهد برد و فروپاشی این فرقه ضد انسانی و آزادی تمامی اسیران دربند آن امری محتوم و تردید ناپذیر است



و زنجیرهای کنترل مخرب ذهن و لاجرم آزادی اسیران را در پی خواهد داشت مریم رجوی و دیگر سرکردگان این فرقه را دست پاچه و عصبانی ساخته است.

طبق آخرین خبرهای دریافتی از آلبانی مریم رجوی برای مهار این بحران ها و جلوگیری از ریزش نیروها و وادار کردنشان به وفاداری به فرقه مدام به آلبانی رفت و آمد می کند تا شاید بتواند به نحوی به این نارضایتی ها پایان دهد ولی موج جدایی اعضا در روزهای اخیر که حتی اعضای با سابقه را هم دربر دارد و تلاش بی وقفه خانواده ها جهت برقراری تماس با عزیزان و رفتن به آلبانی جهت ملاقات خود بخوبی گواه این است که تقلاهای مذبوحانه مریم رجوی راه به جایی نخواهد برد و فروپاشی این فرقه ضد انسانی و آزادی تمامی اسیران دربند آن امری محتوم و تردید ناپذیر است.

مریم رجوی با این نشست ها سه هدف اساسی را دنبال می کند.

(۱) برگزاری نشست های لایه ای به منظور مقابله با اعتراضات و تناقضات اعضا بخصوص بعد از اخراج از عراق و موج جدایی و ریزش آنها در آلبانی که ترس و وحشت آنها را از فروپاشی افزایش داده است.

(۲) برنامه ریزی جهت مقابله با حضور خانواده ها در آلبانی که می تواند بعنوان یک پارامتر تعیین کننده به این نارضایتی اعضا دامن بزند.

(۳) سفر وزیر خارجه آلبانی به ایران طی ماههای گذشته و بحث بازگشایی سفارت های ایران و آلبانی در تهران و تیرانا که می تواند عرصه را بر فعالیت های تروریستی فرقه رجوی در آلبانی تنگ تر و دست خانواده ها را برای سفر به آن کشور بازتر نماید و این امر شکستن طلسم اختناق و غل

جدا شده های فرقه رجوی با رصد دقیق فرقه در آلبانی خطاب به مریم رجوی عنوان می کنند که اینجا آخر خط فرقه رجوی می باشد و فروپاشی این فرقه ضد انسانی و آزادی تمامی اسیران دربند آن امری محتوم و تردید ناپذیر است.

به گزارش فراق، اغتشاش در آخرین جلسه سخنرانی مریم رجوی که نشست وی را برهم زد اوج اعتراض های اعضا را به دنبال داشت. اعتراض از نقطه ای شروع شد که مریم رجوی سعی کرده بود همانند نشست های طعمه، اعضا را مقصر اصلی بن بست کنونی فرقه و عدم تحقق سرنگونی قلمداد نماید ولی در این هنگام چند نفر به حالت اعتراض خطاب به مریم رجوی گفته اند که دیگر دوران تهدید و قدرت نمایی شما گذشته اینجا عراق نیست در ضمن فراموش نکنید که صدام هم سرنگون و بدرک واصل شده است.

اینفوگراف

جنایت‌های فرقه رجوی



در نشست خانواده های مازندران عنوان شد:

رجوی با استقامت خانواده ها به زودی شکست می خورد



تروریست می باشد که از دست ما خانواده ها خلاصی ندارد. همانگونه که چندین بار به کشور عراق سفر کردم باز هم برای ملاقات با برادرم که اسیر مغز شویی رجوی شده به کشور آلبانی خواهم رفت.

ضیایی داماد محمد رضا خمیسی یک دیگر از حاضرین در این نشست گفته است: باید به رجوی شیطان خطاب کرد که اصلاً به فکر جان بچه ها نیست و سعی دارد با شیوه های ضد انقلابی رابطه خانواده را قطع کند. وی افزود من به همراه همسر تمام راههای مربوط به ملاقات با محمد رضا خمیسی را مورد بررسی قرار خواهم داد چرا که هر روز می گذرد شناخت بیشتری از فرقه تروریستی رجوی پیدا می کنم که افرادی مانند محمد رضا اسیر مغزشویی تشکیلات جهنمی قرار گرفته و باید به او و دیگر افراد کمک کرد.

خاطر مسائل اقتصادی حاضر نیستند اعلام جدایی کنند و این حربه ای است که در شرایط کنونی رجوی در کشور آلبانی در پیش گرفته است.

سید محمد یعقوبی یکی از اعضای فعال خانواده ها در این خصوص اظهار نمود تمام سرتا پای فرقه تروریستی رجوی دروغ و ریاکاری فرا گرفته است چون در مورد خواهر خودم به جد می گوئیم وقتی که خواهرم در تلویزیون فرقه حرف می زد تماماً یک مشت دروغ بوده که خودش هم آن حرفها را قبول نداشته است!

در ادامه حسن آهنگر طبقی که برادرش عبدالحسین آهنگر گرفتار مغزشویی فرقه تروریستی رجوی می باشد می گوید: همچنانکه می دانید رجوی ملعون اجازه دیدار به ما خانواده ها در کشور عراق را نداد ولی حتی اگر لازم باشد به کشور آلبانی خواهیم رفت تا بتوانیم در آنجا با برادرم ملاقات داشته باشیم. این پیام به رجوی

تعدادی از خانواده ها در محل دفتر انجمن نجات استان مازندران حضور یافته تا در مورد آخرین وضعیت فرقه تروریستی رجوی مطلع گردند و اینکه چگونه می توان برای ملاقات به کشور آلبانی رفت.

به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات مرکز مازندران، ابتدا مسئول نشست به وضعیت فرقه تروریستی رجوی در کشور آلبانی پرداخته و اینکه مناسبات فرقه در آن کشور به حالت انفجاری رسیده است و در حال حاضر مریم قجر نیز برای جمع و جور کردن این مسئله در کشور آلبانی به سر می برد و سعی می کند با راه اندازی شوهای مسخره وانمود نماید که خبری از اوضاع بهم ریخته تشکیلات فرقه تروریستی رجوی نیست. اما خبرهایی که از درون مناسبات به گوش می رسد نشان می دهد که تعداد زیادی از نفرات از مناسبات جهنمی رجوی جدا شده اند ولی به

رجوی تروریست چوب خیانت هایش را می خورد چون کارهای ضد انقلابی که علیه مردم ایران انجام داده است باید تقاضش را پس بدهد. اکنون با اخباری که از وضعیت درونی فرقه تروریستی رجوی بدست آوردم نشان می دهد که این امیدواری وجود دارد که شاهد فروپاشی فرقه رجوی در آینده باشیم چرا که طی مدتی که به کشور آلبانی رفتند ریزش نیرو بسیار زیاد بوده است و این مایه دلگرمی ما می باشد.

در ادامه بحث ضیایی در تأیید حرفهای آقای نیکزاد عنوان داشت که من هم می توانم این شرایط را برای فرقه تروریستی رجوی حدس بزنم چون دیگر مناسبات فرقه شرایط عراق را ندارد اگر قدری فشار را بیشتر کنند فرد از آنان جدا می شود به همین خاطر مریم قجر اکنون در کشور آلبانی حضور یافته تا راههای مختلف جدا شدن نفرت را در مناسبات ببندد و من هم می توانم امیدوار باشم و باید بگویم که سال آینده سال فروپاشی فرقه تروریستی رجوی باشد.

در ادامه جلسه جدا شدگان استان (هادی شبانی، ایرج صالحی، عبدالله افغان و محمدرضا گلی اسکاردی) بار دیگر به افشای ماهیت رجوی تروریست پرداختند به شیوه هایی که امکان دارد سران فرقه در پیش بگیرند با خانواده ها صحبت نمودند این آگاهی از ماهیت رجوی برای خانواده ها بسیار خوب بود چرا که بیان نمودند هر روز که می گذرد به ابعاد جدیدی از ماهیت ضد انقلابی رجوی تروریست پی می برند و باید برای مقابله با این توطئه ها کمربندها را در سال آینده سفت تر کرد چون با استقامت و پایداری ما خانواده ها می توان رجوی تروریست را شکست داد و او را وادار نمود که به ملاقات ما با عزیزانمان تن بدهد.

در پایان ضمن تبریک سال جدید برای همه خانواده ها آرزوی سلامتی و رهایی عزیزانشان را از چنگال فرقه تروریستی رجوی خواستار شدند.



بیشتری از این خانواده حاضر بودند برای ملاقات به عراق بروند.

محمد علی نیکزاد برادر ناتنی محمد رضا قنبرزاده که همیشه و در همه حال برادرشان را تنها نگذاشتند و هر بار به عشق دیدار با برادرشان به عراق می رفتند تا شاید بتوانند ملاقاتی با محمدرضا داشته باشد ولی چه سود که مسئولین سنگ دل فرقه تروریستی رجوی هر بار مانع ملاقات این دو برادر می شدند لیکن هر بار باز اراده ای که آقای نیکزاد از خودش نشان می داد مشخص بود که بالاخره روزی که همانا رهایی برادرش از چنگال فرقه تروریستی رجوی می باشد خواهد رسید.

نیکزاد اظهار داشته است من خیلی به عراق برای دیدار با برادرم رفته ولی چیزی که برایم مشخص است رجوی نمی خواهد یکی از بچه ها از تشکیلات شان جدا شود چرا که می ترسد نفر جدا شده دست به افشاگری بزند به همین خاطر با انواع شیوه های ضد انقلابی می خواهد مانع ملاقات ما خانواده ها بشود.

حسن ثابت رستمی برادر محمد مهدی ثابت رستمی که از خانواده های فعال استان بشمار رفته و تاکنون چندین بار به عراق جهت دیدار با برادرش رفته است، گفت اکنون پدر گرمایی شان به بیماری مبتلا شده است تا کی رجوی تروریست می خواهد این کار کثیف ضد انسانی را ادامه دهد؟ آیا فکر می کنند که خانواده ها از عزیزانشان می گذرند؟ وی همچنین می گوید: از قرار معلوم وضعیت فرقه تروریستی رجوی در کشور آلبانی بسیار خراب می باشد چون مریم قجر سراسیمه و مخیفانه به آنجا رفته تا مسئله تشکیلاتش را سر و سامان بدهد خودش نشان از وخیم بودن وضعیت نفرت دارد و این خبر خوشحال کننده ای برای ما خانواده ها می باشد که دیگر همه نفرت مانند برادرم امیدی به آینده دروغین رجوی ندارند.

باید در این باره گفت که سران فرقه تروریستی رجوی هستند که با زدن سنگ و توهین کردن و لجن پراکنی علیه خانواده ها سعی داشتند مقاومت شان را در هم بشکنند ولی باز هم شاهد بودیم که هر بار تعداد

توهم های فرقه رجوی و درخواست از دونالد ترامپ

سرکرده فرقه تروریستی رجوی در سخنرانی نوروزی خود از رییس جمهور آمریکا خواست که فشارها به ایران را افزایش دهد و سپاه پاسداران را در فهرست گروه های تروریستی قرار دهد



سرکرده فرقه تروریستی رجوی در سخنرانی نوروزی خود از رییس جمهور آمریکا خواست که فشارها به ایران را افزایش دهد و سپاه پاسداران را در فهرست گروه های تروریستی قرار دهد.

به گزارش فراق، اینترنشنال بیزینس تایمز از درخواست مریم رجوی برای قطع روابط دولت آمریکا با ایران خبر داد.

سرکرده فرقه رجوی که در تجمعی در تیرانا، پایتخت آلبانی سخنرانی می کرد، درخواست هایی را از دولت دونالد ترامپ مطرح کرد.

او نخست خواهان قطع روابط تجاری و دیپلماتیک آمریکا با ایران شد تا زمانی که اعدام و شکنجه در ایران متوقف شود.

درخواست دوم سرکرده منافقین از رییس جمهور ایالات متحده، اخراج نیروهای ایرانی از منطقه است که به گفته او با سکوت غرب، در

کشورهای منطقه پیشروی کرده اند.

مریم رجوی سومین درخواست خود را هم‌نوا با برخی مقامات آمریکایی، قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه های تروریستی و محدود کردن آزادی فعالیت های آن دانست و در نهایت خواهان احترام به تلاش مردم ایران برای آزادی شد.

این که مریم رجوی دچار اشتباه محاسباتی یا توهم در مورد فضای سیاسی داخل ایران است بر کسی پوشیده نیست، اما درخواست های او از دونالد ترامپ نشان می دهد که سرکرده منافقین از اوضاع و احوال بین المللی هم چندان آگاه نیست.

او در حالی خواهان قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی آمریکا با ایران شده که دو کشور بیش از سه دهه است با یکدیگر هیچ گونه رابطه دیپلماتیکی نداشته اند و تنها در سال های اخیر

در مذاکرات چندجانبه هسته ای تماس هایی میان وزیران خارجه دو طرف وجود داشته است. او که رهبری فرقه ای جنایت کار را بر عهده دارد و همواره از حمایت های مالی و تدارکاتی کشورهای غربی بهره برده است، دوستان خود را متهم می کند که در مقابل پیشروی های ایران در منطقه سکوت کرده اند.

درخواست های مریم رجوی از رییس جمهور ایالات متحده در حالی مطرح می شود که پیش از این هم نامه موسوم به «سی نفر» برای افزایش تحریم های ایران از سوی آمریکا، موجب تعجب و خشم ایرانی ها شده بود.

از سوی دیگر، دعوت از ترکی فیصل، شاهزاده سعودی ضدایران، در نشست سالانه این گروهک گواه روشنی از همسویی مواضع این گروه تروریستی با مقامات عربستان و اسرائیل بود.

انتخابات ایران

خاری

در چشم رجوی



روند قانونگذاری به دلیل تبعات احتمالی آن بر روی نتایج انتخابات در ایران به عنوان یک نمونه فوق العاده قابل توجه است. از دستور خارج شدن این لایحه که از سوی نمایندگان به شدت تندروی سنا و علیه برنامه موشکی و سپاه پاسداران تهیه شده بود در حالی بود که از قضا منافقین با سعایت‌های فراوان کوشیدند تا زمینه اقدامات ضدایرانی، آن هم در ایام انتخابات را به همین بهانه فراهم آورند.

جا دارد تا همین جا به موضع گیری سناي آمریکا در باره قرارداد شرکت هواپیمایی آسمان با شرکت بوئینگ برای خرید هواپیما اشاره کنیم

برجسته کرده و به نمایش می گذارد، رویداد انتخابات و به ویژه انتخابات ریاست جمهوری در ایران است. باند رجوی با مواضع قبل، حین و بعد انتخاباتی خود همواره در صدد بوده است تا انتخابات در ایران را غیرآزاد، بدون استقبال مردم و غیر رقابتی نشان دهد که مردم و جامعه جهانی باید آن را تحریم کرده و از کنار آن بی اعتنا بگذرد.

اما حقیقت این است هم مردم و هم جامعه جهانی به شدت علاقمند و نگران این انتخاباتند و از آن متأثرند. مثلاً اقدام نمایندگان سناي آمریکا در خارج کردن یک لایحه ضدایرانی از

باند رجوی با انواع و اقسام شیوه‌ها می‌کوشد تا نمایشی از حضور فعال و مداخله گر خود در امور سیاسی به نمایش بگذارد، گاه با برگزاری شوهایی که تنها ویژگی آن حضور برخی سخنرانان خارجی است و گاه با مصاحبه با معارضین سوری و در عین حال تکرار مواضع هر کشور و نهادهی که ضد ایران سخن بگوید. اما برخلاف چنین نمایش‌هایی، صحنه سیاست ایران اعم از داخلی و بین المللی، نشانگر انزوا و از دور خارج شدن رویکرد و دیدگاه گروه تروریستی مجاهدین است. یکی از مهمترین رویدادهایی که این انزوا را



در سایت همبستگی ملی با عنوان «رژیم میخواید شما ابرویش را بزک کنید، چشمش را کور کنید.» به قلم حسین پهلوان که در آن برخلاف تمام دروغهای دستگاه تبلیغاتی فرقه رجوی، به نقش مردم در انتخابات اذعان شده است. وی در این مقاله از مردم عاجزانه می خواهد که در این انتخابات شرکت نکنند و در خانه خود بمانند: «کار بسیار آسان اینست که در روز نمایش انتخابات هر کاری را انجام دهید به جز رأی دادن. مطمئن باشید در تغییر دوران این بزرگترین و راحتترین کار است.»

به هر روی این بار نیز همانند گذشته انتخابات ریاست جمهوری با شوق و شور فراوان و با شرکت گسترده مردم برگزار خواهد شد و دنیا نیز انجام و نتایج آن را مشتاقانه تعقیب خواهد کرد و بار دیگر دار و دسته رجوی یک قدم دیگر به دوزخ نزدیک خواهند شد.

در مقابل نگاه غرب است! مهمتر از واکنش های بین المللی اما تحولات داخلی است که درست در نقطه مقابل شعار تحریم نشان از مشارکت جویی مردم در تمام آحاد آن دارد، پدیده ای که دار و دسته رجوی در مواجه با آن چاره ای جز تکرار هذیان گویی های تکراری مانند خالی بودن صندوق های رأی گیری و اتهام همیشگی تقلب و ارائه اطلاعات دروغ در باره میزان شرکت کنندگان از سوی نهادهای نظارتی نخواهد داشت. جالب این که دستگاه تبلیغاتی باندرجوی با وجود کانالیزه کردن همه مطالب و درج دهها مطلب کلیشه ای و تکراری در رسانه اش نیز نتوانسته است بر واقعیت حضور و مشارکت مردم در انتخابات سرپوش بگذارد و ناگزیر از اعتراف به آن شده است.

به عنوان نمونه نگاه کنید به مطلبی مندرج

که حتی از سوی ضدایرانی ترین چهره سنا یعنی سناتور مک کین که منافقین از سمپاتیزانه های وی به شمار می روند نیز قانونی دانسته شد که طبعاً به جز آنکه خشم رهبری فرقه رجوی را برانگیخت، نشانی از انزوای رویکرد آنان است.

بازگردیم به موضوع انتخابات و این موضوع قابل طرح که در عین حال که منافقین تبلیغات فراوانی می کنند تا نشان دهند هیچ جناح میانه رویی در صحنه انتخابات ایران وجود ندارد، جهان و به ویژه اروپا با نگاهی واقع بینانه اعتقاد راسخ دارد که نه تنها جناح میانه رو در سیاست ایران وجود دارد، بلکه بایستی از سیاستهایی که آن را تضعیف می کند پرهیز نمود که به معنای بی اعتنائی به رویکرد منافقین و نادیده گرفتن دیدگاههای نامعقول آن است، تا آنجا که باندرجوی ناگزیر از تفسیر «سراب استعماری»

نامه وارده توسط یکی از جدادشدگان فرقه رجوی در آلبانی موج بی اعتمادی در فرقه



کرده بودند. خیلی ها باور کرده بودند که یعنی بخاطر یک ساعت آشغال این همه وقت گذاشته بودند که این ساعت را پیدا کنند که پیدا کردنش از یافتن سوزن در انبار کاه سخت تر بود.

بعد از اینکه به نشست رفتیم از دوستان دیگر که در مقرات دیگری بودند سؤال کردم آیا هفته پیش کمد های شما را هم گشتند؟ گفتند بله، به بهانه های طلا، فشنگ، کلت کمری، و غیره. بعد مسعود رجوی میگفت اعتماد کسب کردنی است. چطور است نفر به سازمانت اعتماد میکند و پا توی آن میگذارد ولی کسی که خودش را صاحب سازمان می داند به این شکل بذری اعتمادی می پاشد.

به قول معروف تفرقه بینداز و حکومت کن. این است داستان نوک کوه یخ بی اعتمادی در فرقه رجوی.

یادداشت یکی از جدادشدگان فرقه رجوی در آلبانی با اسم مستعار ب. ح.

که به بهانه دزدی میخواستند کمد های نفرات را بگردند که کسی چاقو یا سلاح یا نارنجکی نداشته باشد که در نشست کلک مسعود رجوی را بکند. بعد از این نشست همه به خوابگاه رفتیم. برای نفراتی که شک داشتند مسئول نیرو گذاشتند که خود من هم جزو این نفرات بودم. من همیشه مورد سوء ظن آنها قرار داشتم. بارها گفته بودم که برای چه به عراق آمدم؟ من دنبال زندگی خودم بودم که شما مرا به این مسیر کشانید.

بگذریم، وارد آسایشگاه شدیم. اول زیر و بم کمد ها را به بهانه پیدا کردن ساعت گشتند و حتی بازرسی بدنی هم کردند. وقتی تمام شد گفتند دوباره به سالن بروید که کار دارند. گفتند خوشبختانه ساعت پیدا شد و این چه کار زشتی است که میکنید. حالا نمیخواهیم اسم بیاوریم خود نفر هم پشیمان است که چرا این کار را کرده است. در صورتی که ما میدانستیم ساعتی وجود نداشته و این گشتنها برای چه بوده است. این بی اعتمادی بود که بین نفرات ایجاد

سال ۷۵ یادم هست که تازه مقر باقرزاده برای نشستها آماده شده بود. عید بود و به همه نفرات ساعت مچی داده بودند. ساعت هایی که با عرق دست از بین میرفتند و یا سریع با بخار آب از کار میافتادند و خیلی هم سر آن میگفتند و منت می گذاشتند که ببینید خواهر مریم چکار دارد برای شما میکند و از جیب خودش و از کارش میزند.

چند روزی گذشت که با سناریوئی از قبل چیده شده فرمانده قرارگاه در نشست عمومی اعلام کرد که چرا در سازمان بی اعتمادی راه میاندازید؟ مگر برای همه ساعت نگرفته اند؟ چرا دست در کمد یکدیگر میکنید و ساعت نفرات را بر میدارید؟ یک تعداد هم باور کرده بودند که واقعا اینطوری است و پشت میکروفن شروع به حرف های بی مصرف زدن کردند که حتی مسئول نشست در ذهنش می خندید و با خودش میگفت چه آدم های خنکی هستند. ولی اصل موضوع نشست مسعود رجوی بود

افشاگری جدا شده ها:

۵ روش برای تخریب افراد در فرقه



ایدئولوژیک و تشکیلاتی می گذارد، این نشست ها همان جلسات شستشوی مغزی و سرکوب است. فرقه رجوی یک تشکیلات فرقه گرای بسیار خطرناک است. البته خطرناک نه به معنی اینکه دارای یک قدرت نظامی باشند و یا تهدید جدی جانی برای انسان ها بلکه خطرناک از دید ایدئولوژیک است. منافقین با شستشوی مغزی انسانها، آنها را تبدیل به افرادی بدون احساس و اراده و بدون کوچکترین قدرت تصمیم گیری می کنند. آنها به این شیوه شکل نوینی از برده داری را به راه انداخته اند. برعکس آنچه که در اذهان عامه مردم

سال، با نیکی و خوبی آغاز شود، طول سال نیز چنان خواهد بود، اما اگر سال را با پلیدی و شوم آغاز کنیم، طول سال نیز تماماً پلیدی و شوم خواهد بود.

مریم رجوی سال نو خود و فرقه رجوی را شوم و همراه با خیانت آغاز کرد. تصویر جان مک کین (دشمن ایران و ایرانی) در کنار مریم رجوی، تصویر شوم و پلیدی است که منافقین سال خود را با آن آغاز کرده اند. اما شوم ترین تصویر، ادامه به اسارت نگه داشتن اعضای فرقه است. مدتهاست که مریم رجوی بطور مستمر به تیرانا می رود و برای اعضای باقی مانده منافقین نشست های

از زمان کودکی به خاطر دارم که در هنگام تحویل سال نو خانواده ها تلاش می کردند آغاز سال را در بهترین شرایط سپری کنند، زیرا اعتقاد داشتند که سال نو را همانگونه که آغاز کردند، طول سال نیز همانگونه خواهد بود. آنها تلاش می کردند که تمام و کمال همه جا را تمیز کرده و همه کدورت ها را پاک کنند و همه بدی ها را بزایند تا در آغاز سال نو، هیچ نقطه شومی در زندگی آنها وجود نداشته باشد. هر چند شاید این یک خرافه بیشتر نباشد، ولی به عنوان یک تفکر خوب و مثبت و یک فرهنگ به آن نگاه کنیم چیز زیبایی است. اگر آغاز

یک بار در سال ۱۳۷۲ من متوجه شدم که سازمان مجاهدین در پرونده های پرسنلی خود نام مرا تحت عنوان عضو سازمان مجاهدین ثبت کرده اند، به همین دلیل من در یک نامه اعتراضی مطرح کردم که من مجاهد نیستم و ایدئولوژی سازمان مجاهدین را نمی پذیرم. این نامه برای من بسیار گران تمام شد و در کنار جلساتی که برای سرکوب کردن من می گذاشتند، تهدید و محروم کردن من از امکانات بخصوص موارد پزشکی و دارویی نیز تا چند سال ادامه داشت. من تا زمانی که از سازمان مجاهدین خارج شدم، تحت محرومیت پزشکی و امکانات پزشکی و دارویی بودم.

سوم، ایجاد بحران هویت؛ در فرقه رجوی از بدو ورود این موضوع در ذهن فرد حک می شود که آن فرد نیازمند رهبری عقیدتی و فرقه هستند و او هیچ توانمندی و قدرت ندارد و توانایی هایی که او دارد از سازمان و رهبری عقیدتی است و بدون آن او یک فرد بدبخت و نیازمند و هیچکاره است. انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین، کثیف ترین شیوه از این نوع بود. با انقلاب ایدئولوژیک در طی سالیان به اعضای فرقه القاء شد که دلیل شکست های فرقه و سرنگون نشدن رژیم ایران، اعضای فرقه هستند زیرا تمام ذهن و فکر اعضای منافقین به دنبال مسائل جنسی است و همه اعضا گناه کار هستند(گناه جنسی). این روش مخرب باعث شد که همه اعضای فرقه رجوی اعتماد به نفس خود را بطور کامل از دست بدهند و دچار فلج اراده شوند. افراد دچار تغییرات بنیادی در هویت و ارزشها و باورهای گذشته خود شدند. اعضای مجاهدین توأم واپس رو می شدند و حتی در ادراکهای ساده دچار تردید می شدند. تغییر هویت، یک امر همه گیر در فرقه رجوی بود، کسانی که زمانی حتی فرماندهان نظامی لایقی بودند در گذشت زمان حتی بعضا توان اداره کمترین امورات مشکلات را نداشتند.

اگر فردی وارد فرقه رجوی بشود و حاضر نباشد ایدئولوژی منافقین را بپذیرد، این فرد روزانه و بطور مستمر تحت فشار قرار می گیرد تا زمانی که این ایدئولوژی مخرب را بپذیرد

محروم شدن فرد از امکانات مختلف حتی پزشکی، قرار گرفتن در شرایط کاری سخت و خطرناک، تحقیر و توهین مستمر، زندانی و شکنجه شدن

است. اگر فردی وارد فرقه رجوی بشود و حاضر نباشد ایدئولوژی منافقین را بپذیرد، این فرد روزانه و بطور مستمر تحت فشار قرار می گیرد تا زمانی که این ایدئولوژی مخرب را بپذیرد. محروم شدن فرد از امکانات مختلف حتی پزشکی، قرار گرفتن در شرایط کاری سخت و خطرناک، تحقیر و توهین مستمر، زندانی و شکنجه شدن. تا سال ۱۳۷۴ من عضو سازمان مجاهدین نبودم و در این سال زیر ضرب جلسات سرکوب و شستشوی مغزی تحت نام «حوض» مرا واراد کردند که برگه عضویت این ایدئولوژی کثیف را بپذیرم. حتی

وجود دارد و یا در فیلم های تخیلی آن را به نمایش می گذارند، شستشوی مغزی یک روند پیچیده و نیازمند دستگاه ها و داروهای عجیب و غریب نیست. شستشوی مغزی یا همان کنترل ذهن، یک روند طولانی و مستمر است که در آن شخصیت و باورها و افکار فرد تخریب می شود، به جای آن باورها و افکار خاص جایگزین می شود. در فرقه رجوی، این حالتها تجزیه ای که در افراد رخ می دهد که آنها را در معرض دوره های طولانی مدت و شدید و متقاعد سازی اجباری قرار می گیرند. این روش در فرقه رجوی به این ترتیب انجام می شود.

اول، ایزوله سازی افراد؛ اولین قدم برای شستشوی مغزی فرد باید او از دنیای واقعی و اطلاعات ایزوله شود در این صورت نیازهای فرد برای بروز شدن اطلاعات از اخبار روزانه تا اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و سایر زمینه، کانالیزه می شود. تمامی اطلاعات دروغ و یا تحریف شده و یا واقعی به شکل مورد نظر به فرد داده می شود تا ذهن او را در جهتی که می خواهند سمت و سو بدهند. در اردوگاه اشرف، اعضای مجاهدین از هرگونه دست رسی به رسانه های عمومی محروم بودند. در سازمان مجاهدین افراد کلماتی مانند «موبایل»، «فیسبوک»، «اینترنت» و خیلی کلمات دیگر را می شنیدند، ولی تا زمانی که در عراق بودند هیچ تصویر عینی از این رسانه ها نداشتند. این تصویر بسیار شبیه به وضعیت کره شمالی دارد. در چند برنامه ای که در رابطه با کره شمالی دیده ام، مردم کره شمالی حتی نمی دانند فیسبوک چیست. به این ترتیب رهبران مجاهدین توانستند اعضای خود را فریب بدهند و دنیا و ایران را به شکل و حالت دیگری در مغز آنها حک کنند.

دوم، وادار کردن فرد به تبعیت از خواسته های سران منافقین؛ پذیرفتن ایدئولوژی و استراتژی و سیاست مجاهدین کاملاً اجباری

بود که در درون تشکیلات مجاهدین هر گناهی قابل بخشیدن است فقط یک گناه بخشودنی نیست و آن پشت کردن به جنگ (جدا شدن از فرقه) است. هر چند که مسعود رجوی در تمام طول عمرش حتی یکبار هم نجنبید و هر گاه وضعیت خطرناک می شد، از صحنه جنگ فرار می کرد. به دلیل همین روش شستشوی مغزی، در مغز اعضای فرقه جدا شدن از سازمان یک گناه بزرگ است حک شده بود. همچنین افراد به دلیل از دست دادن اعتماد به نفس خود و عدم اطلاع از دنیای بیرون خروج از سازمان مجاهدین یک کار بسیار ترسناک و وحشتناکی به نظر می رسید. فرار کردن از سازمان کار بسیار دشواری بود، در طول سالیان شاید فقط سه یا چهار نفر توانستند از اشرف فرار بکنند. دور تا دور اردوگاه اشرف با چند لایه سیم خاردار و مین گذاری، بسته شده بود و هر چند صد متر (به دلیل اینکه منطقه دشتی و کاملاً صاف بود، یک برج مراقبت می توانست تا چندین کیلومتر دید داشته باشد) یک برج دیدبانی وجود داشت که هدف آن دیدبانی از داخل اشرف بود، نه خارج از اشرف (حفاظت اشرف تا شعاع ده کیلومتری به دست نیروهای ارتش عراق بود). اینگونه به اعضای مجاهدین تلقین شده بود که، هر آنچه که دارند از سازمان مجاهدین است و آنها در فرقه رجوی عاقل تر شده اند و همه چیز را در آنجا آموخته اند، در نتیجه اگر از سازمان جدا بشوند، همه چیز خود را از دست می دهند.

مسئولیت من و ما به عنوان جدادگان از فرقه رجوی، مبارزه برای هویت انسانها و نجات جان انسان های اسیر در این فرقه است، شاید روزی این مبارزه فرهنگی و سیاسی ما گسترده تر گردد و آن مبارزه با هرگونه فرقه گرایی و خشونت طلبی باشد.

یادداشت از کریم غلامی



**بریده اصطلاحی بود
که در فرقه رجوی به
کسانی گفته می شد
که قصد خروج از فرقه
را دارند و این بدترین
مارکی بود که می شد
به یک فرد در فرقه زد**

بریده؛ بریده اصطلاحی بود که در فرقه رجوی به کسانی گفته می شد که قصد خروج از فرقه را دارند و این بدترین مارکی بود که می شد به یک فرد در فرقه زد.

پنجم، ایجاد ترس برای خروج از فرقه رجوی؛ بزرگترین گناه در فرقه رجوی جدا شدن از فرقه بود که فرد مارک «بریده» می خورد. مرحوم اول مسعود رجوی، گفته

چهارم، کیش شخصیت، پرستش رهبری عقیدتی؛ اوایل روزهای که به فرقه رجوی پیوسته بودم چند تا نمایش و فیلم ویدئویی بود که در آن هواداران امام خمینی را به تمسخر می گرفت، کسانی که برای خمینی شعار می دادند و یا به دست بوس امام خمینی می رفتند و برای دیدن او جان فشانی می کردند. وقتی که من جلسات درون تشکیلاتی مجاهدین را دیدم، این فیلم ها به یاد افتاد و با خودم گفتم که اگر شعار دادن و بوسیدن دست و تلاش کردن برای دیدن خمینی بد است، چرا خود منافقین همین کار را انجام می دهند. وقتی که مسعود رجوی وارد سالن جلسه می شد، همه از جای خود بلند می شدند و با تمام قدرتی که داشتند دست می زدند و شعار می دادند و برای دیدن و نزدیک شدن به او روی صندلی ها می رفتند و همدیگر را زیر دست و پا له می کردند یا برای صحبت کردن با او میکروفون را از دست همدیگر می قاپیدند.

یک وحشیگری به تمام عیار. در ذهن افراد این کاشته شده بود که مسعود رجوی فردی بود بی بدیل و معصوم و بیگناه، عاری از هرگونه خطایی است که باید او پرستیده بشود. وقتی که قرآن می خواند و آن را به اصطلاح ترجمه و تفسیر می کرد، طوری که صحبت می کرد که گویا در همه آن واقعه ها بوده و از طرف خدا به او وحی می شود.

منافقین در تبلیغات درون تشکیلاتی و بعضاً در عموم چنان نشان می دادند که گویا مسعود رجوی امام زمان است و از طرف خدا به او وحی می شود و او آینده را پیش بینی می کند، البته هر چند که تا به امروز هیچ کدام از پیش بینی های او به واقعیت نپیوسته است. همه جا عکس های مرحوم اول مسعود رجوی و مریم رجوی، وجود داشت و اگر کسی عکس او را در اتاق و یا کمد شخصی و در وسایل خود نداشت، مورد سرکوب قرار می گرفت حتی بعضاً مارک بریده می خورد.

ترس رجوی ها از محبوبیت روز افزون انجمن نجات در میان خانواده ها



رسوا و تکراری کرده بودند. تحت فشار قراردادن این اسیران در شرایطی صورت گرفت که اعضای انجمن نجات در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۹۵ در منزل شخصی آنها حاضر وبا خانواده آنها دیدار کرده بودند. به صحنه آوردن اسیران درهم شکسته حدودا ۴۵ روز بعد از حضور اعضای انجمن نجات در خانه هایشان نشان دهنده عقب ماندگی مفرط فرقه رجوی از روند شتابان و رو به جلو تحولات است زورگیری سران فرقه از اسیران دربند و القا مزخرفات تکراری و نمایشات

و کین و عقده های چند ساله خود را بر سر اعضای انجمن نجات که در طی این سالیان با تلاش خستگی ناپذیر و صادقانه خود توانسته با روشنگری ماهیت ضد انسانی این فرقه را در اذهان خانواده ها افشا و زمینه را برای آزادی اسیران فراهم سازد خالی کند. منوچر کوهکی و عبدالرضا دلفی سوژه های جدیدی بودند که در اثنای فرمان وبوسیله سرکردگان اطلاعاتی رجوی با تحت فشار قرار دادن و تهدید قطع مستمری پناهندگی آنها را مجبوره شرکت در این خیمه شب بازی

ارگان تبلیغاتی فرقه رجوی موسوم به ایران افشاگر در جدیدترین موضع گیری خود ترس و وحشت خود را از فعالیت های افشاگرانه انجمن نجات و افزایش اقبال اجتماعی و محبوبیت این انجمن در میان خانواده های اعضای تحت اسارت به نمایش گذاشت.

ارگان دروغ پرداز و رسواگر رجوی در جدیدترین اقدام، دو نفر از اعضای تحت اسارت خود را در یک خیمه شب بازی تلویزیونی به صحنه آورد تا از زبان آنها خشم

چرا در زمان حضور خانواده ها در اطراف اشرف ولیبرتی به خانواده ها اجازه ندادند که به تنهایی وبدون حضور اعضای انجمن که به ادعای آنها خانواده ها را با زور به عراق آورده بودند در قرارگاه اشرف وکمپ ترانزیت لیبرتی حاضر شوند تا واقعیت ها برای فرزندان شان روشن گردد و آنها جذب انقلاب مریم شوند؟



های عربی، هندی، بنگلادشی و مهاجرین اروپایی هستند که با پرداخت دلارهای امریکایی و بلیط رفت و برگشت در متینگ ها حاضر شوند.

در رابطه با لجن پراکنی بر علیه اعضای جدا شده که وقت و گذران زندگی را علیرغم سالیان زجر و عقب ماندگی در فرقه بعد از آزادی صرف اطلاع رسانی و روشننگری و آزادی هم بندان سابق خود کرده اند فقط باید گفت (مه نورفشاند و سگان عووکند). اعضای انجمن سالیان صداقت شان برای خانواده ها روشن شده است و لجن پراکنی ها وسوز و گداز سران فرقه دیگر نخ نما شده است. فقط در پاسخ تمامی این (گند گاوچاله دهانی) مریم رجوی می گوئیم وعده ما به زودی با خانواده ها در آلبانی.

یادداشت از علی اکرامی
انجمن نجات خوزستان

خوزستان با اجبار وبواسطه فشارهای وزارت اطلاعات خانواده ها را مجبور به ملاقات وموضع گیری میکنند خود فرقه چرا خانواده ها را به آلبانی ومقر خودشان دعوت نمیکند و در این خصوص برایشان افشاگری نمی نمایند تا واقعیت ها بر همگان مشخص گردد؟

۳- چرا در زمان حضور خانواده ها در اطراف اشرف ولیبرتی به خانواده ها اجازه ندادند که به تنهایی وبدون حضور اعضای انجمن که به ادعای آنها خانواده ها را با زور به عراق آورده بودند در قرارگاه اشرف وکمپ ترانزیت لیبرتی حاضر شوند تا واقعیت ها برای فرزندان شان روشن گردد و آنها جذب انقلاب مریم شوند؟ فرقه رجوی نعل وارونه میزند وتصور میکنند همه همانند خودشان برای جذب افراد به دروغ واجبار وعوام فریبی متوصل میشوند وخانواده های اسیران هم همانند توریست

مسخره تلویزیونی ترفند وشبوه نخ نما شده ای است که دیگر هیچ کودکی را نمی فریبد وبرعکس اقتدار و رشد ومحبوبیت شگفت انگیز اعضای انجمن و ترس و وحشت سران فرقه را در افکار عمومی تداعی میسازد. برآستی که آگاهی خانواده ها شگفت انگیز است آنجا که خانواده کوهکی و دلفی بعد از شنیدن خبر مصاحبه اجباری فرزندان شان از سرکردگان فرقه بدرستی می پرسند.

۱- چرا سرکردگان فرقه بجای حاضر کردن آنها در تلویزیون اجازه نمیدهند همین صحبت ها را تلفنی با خانواده داشته باشند؟

۲- چرا در شرایطی که امکان تماس تلفنی فراهم است با واسطه وغیر مستقیم به خانواده پیام میدهند؟

برآستی اگر فرقه رجوی در بیان موضع گیری خود که ادعا میکند اعضای انجمن

فراخوان به مدافعان و فعالان حقوق بشری



نظاره گر این رفتار سران فرقه با جدانشدگان می باشند این فرقه را ترک کرده و آزادانه راه و روش زندگی خودشان را انتخاب خواهند کرد و مانند بسیاری جدانشدگان در کشورهای دیگر به زندگی و فعالیت آزاده خود خواهند پرداخت. به همین دلیل از همه هموطنان عزیز و شخصیتها و جریانها و تشکلهای مدافع حقوق بشر درخواست می شود با نوشتن نامه به رئیس کمییساریای عالی پناهندگان در ژنو درخواست رسیدگی به این موضوع را بکنند. خواسته ما این است که اولاً کمک هزینه افراد به همان ۵۰۰ دلار سابق تعیین شده توسط کمییساریا افزایش یابد، ثانیاً پرداخت این کمک هزینه را خود دفتر کمییساریا در آلبانی یا دولت آلبانی برعهده بگیرد. انجمن های فریاد آزادی- کانون آوا - پیوند رهائی (اعضای سابق فرقه رجوی در اروپا)

- با افراد تشکیلاتی که درون شهر آنها را می بینند مطلقاً نباید صحبت کنند.
- در اماکن عمومی مانند پارک یا کوه که بعضی مواقع فرقه افرادش را به صورت دسته ای می برد بخصوص در زمان مناسبت ها افراد جدا شده حق ندارند در آن مناطق تردد داشته باشند.
- جدانشدگان در دنیای مجازی حق ندارند با جدا شده هایی که در اروپا هستند تماس داشته باشند.
افراد جدا شده اگر از هر کدام از موارد فوق تخطی کنند کمک هزینه آنها قطع می شود که همین الان این حقوق به چند نفر از آنان دیگر داده نمی شود.
هموطنان عزیز، فعالان و مدافعان حقوق بشر؛ اگر این اهرم فشار نباشد خیلی از این اسیران که فرزندان ایران هستند و هنوز در تشکیلات جهنمی این فرقه باقی مانده و

هم اکنون فرقه رجوی پرداخت کمک هزینه را تبدیل به ابزار فشاری بر علیه ۱۳۰ نفری که جدا شده و اکنون در آلبانی هستند کرده است. این کمک هزینه توسط عبدالله تهرانی یکی از فرماندهان فرقه که دستانش الوده به خون مردم ایران است و در کرد کشی سال ۱۳۷۰ در عراق یکی از مسئولین هوانیروز فرقه بود به افراد آن هم در مقر فرقه پرداخت می شود. در اینجا برخی از شیوه های فشار و شکنجه روحی و روانی را که برای این افراد ایجاد می کنند توضیح می دهم:
- افراد به اجبار برای دریافت کمک هزینه باید به مقر فرقه بروند.
- موقع گرفتن کمک هزینه از افراد درخواست می شود که بر علیه دیگر دوستان خود جاسوسی و خبرچینی کنند در غیر این صورت از ماههای بعد با تأخیر طولانی تر کمک هزینه به آنها داده میشود.

سران فرقه رجوی اعضا را تهدید کردند: پرداخت مستمری به شرط دوری از خانواده



در صورت مشاهده چنین رفتارهایی برخورد شدیدی صورت خواهد گرفت. خانواده های اسیران فرقه رجوی هم اکنون با اراده بیشتر در تلاش برای رهایی فرزندان خود هستند.

می کند. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، نامبرده ، پرداخت مستمری را منوط به جاسوسی و عدم ارتباط با خانواده ها نموده است و اعلام کرده که

بر اساس اظهارات تنی چند از جدا شده ها، اسماعیل مرتضائی با نام مستعار جواد خراسان هنگام پرداخت مستمری به برخی اعضا آن ها را تهدید به قطع اندک مستمری و برخورد شدید

افشاگری یکی از جدا شده ها از تاریک خانه رجوی در آلبانی



با ورود فرقه رجوی به جامعه آلبانی و اعتراضات روز افزون اعضای این فرقه در نشست سران سرکوبگر، تصمیم براین گرفته شد تا کمی حصارهای افراد را تعدیل نمایند شاید بتوانند نفرات را مدتی بیشتر بعنوان سیاهی لشکر در این فرقه نگه دارند، غافل از اینکه افراد فرقه همان افرادی هستند که پیشستاز و آگاه ترین و فداکارترین و فهمیده ترین در جهان بودند.

آنان حالا بایستی تاوان همین القاب را روزانه بپردازند چراکه افراد به یک آزادی نسبی در آلبانی رسیده اند. اتفاقاً همان افراد درون تشکیلات روزانه میبینند که چگونه طی سالیان سرشان کلاه گشادی رفته است، لذا سران این فرقه به تکاپو افتاده اند تا بلکه با حرکات تاکتیکی و فرار به جلو مجدداً بتوانند بر سر افراد کلاه بگذارند.

اکنون توجه شما را به درون این تاریک خانه جلب می نمایم:

با حفظ اسامی دوستان سابقم در درون این تشکیلات چنین باجی را به ناچار به بدنه این تشکیلات داده اند که به هر فرد در ماه هزار لک یعنی حدود هشت یورو میپردازند. همچنین برای اینکه زبان اعتراض افراد را ببندند که چرا در آلبانی هم فاقد دسترسی به موبایل و وسایل ارتباطی هستیم لذا به هر فرد یک گوشی نوکیا کوچک داده اند که تنها قادر به ارتباط در خود کشور آلبانی است.

اما وضع در مورد برخی زنان تشکیلات این فرقه فرق میکند و میتوان برآستی ردپای پیاده نمودن جامعه بی طبقه توحیدی را در کشور و وطن خودمان مشاهده نمود. همان جامعه بی طبقه توحیدی که هیچ تبعیضی قایل نمی شود. هیچ کس امتیاز ویژه ای ندارد. هیچ کس خاص و ویژه نیست و همه با هم برابر میباشند.

هزینه برخی خاتم های رده اول در فرقه ماهانه ده هزار لک یعنی هشتاد یورو بعلاوه یک گوشی هوشمند سامسونگ میباشد که میتوانند با همه جا ارتباط برقرار نمایند. در این جور موارد اما هیچ کس هیچ احدی نمی تواند حتی در قالب ابهام و سوال ذهنی چه برسد به اعتراض و انتقاد بگوید و

بخواهد که این فاصله از تبعیض و فرق برای چیست.

بلافاصله آنتن مسئول می گیرد و شست بالاتری ها خبر دار می شود که حتماً کم کاری در این زمینه وجود داشته که بجای بدهکار بودن فرد این پرداختی که فرقه به او نموده تازه زبانش دراز شده و ذهنش باز شده که تبعیض و فاصله طبقاتی به چه منظوری است. لذا بلافاصله برای فرد دیگر فراهم میکنند و با شگردها و ترفندهای همیشگی مبنی بر بازخوانی نوبه ای و سرفصلی هر فرد و با توجه به ورود به استاتوی جدید و استقرار در آلبانی او را به عقب نشینی وا می دارند.

افراد را مجبور می کنند تا پروژه بازخوانی خودشان را در جمع بخوانند و سپس با سناریوی از قبل طراحی شده فرد را به نقطه ای میرسانند که بگوید غلط کردم که ذهنم روی نوامیس ایدئولوژیک باز شد و بجای بدهکار بودن داشتم جاده طلبکاری را طی میکردم. این تازه شروع باز شدن جاده به روی دیگران میباشد و بدین صورت چند ماهی را اینچنین نفرات را مشغول خود می نمایند تا کسی جرأت اینکه بخواهد روی این تبعیض ها ذهنش بلغزد نکند.

به یاد دارم که بعد از خلع سلاح در اشرف برای

اینکه جلوی اعتراض سلسله فرماندهی نیرویی را بگیرند برای هر فرمانده نیرویی یک خوروی سواری نیسان تیوتا خریداری و به آنها داده شد. آنزمان آنقدر نفرات بهم ریختند و موج تجمعات پیچ پیچ های دو نفره در درون تشکیلات براه افتاده بود که ناگزیر مریم رجوی به صحنه آمد و در یک نشست عمومی بازگو نمود که بعد از جمع آوری داوطلبانه سلاحها و زرهی اکنون ما در شهر اشرف مستقر هستیم و دیگر نگویید پادگان اشرف یا بقول عراقی ها معسکر الخالص بلکه بگویید شهر اشرف.

لذا وسط شهر که نمی شود آیفای جیب لندکروز راه انداخت بهمین خاطر سواری های نیسان به اقتضای کار و مسئولیت هر فرمانده برایش تهیه شده است و فردا اگر خبری شد با همین سواری ها به تهران خواهیم رفت.

همان زمان البته همگان به ریش او خندیدند که زمانی که هزاران تانک و توپ داشتی و شیریه جان ما را کشیدی هیچ غلطی نکردی حالا اما وعده سرنگونی با سواری های نیسان تیوتا میدی.

اف. دال.

تیرانا - آلبانی

نامه وارده یکی از جدا شدگان فرقه رجوی:

انقلاب یک تروریست



از روز اول که وارد فرقه شدم هیچ اعتمادی به این دستگاه نداشتم و همیشه سوال ذهنم این بود که چرا هنوز وارد نشده همه اش بحث انقلاب مریم است. چرا با نفرت تا صحبت میکنی می گویند انقلاب مریم. تا سوالی داشتم می گفتند با انقلاب مریم حل میشود و تا حرفی می زدم میگفتند باید در انقلاب مریم ذوب شوی. تا مخالفتی می کردم می گفتند که خودت را از انقلاب مریم دور کردی و ضد انقلاب شدی و خواست به خودت باشد.

همیشه در نشستها بحث دو دستگاه که یک طرفش ایران بود و جهنم و کارکردهای بدش و دستگاه دیگر انقلاب مریم بود و بهشت و کارکردهای خوبش و مزایای بسیارش؛ که نمونه اش هم این حرف بود که انقلاب مریم فرد را از زندگی حیوانی به سوی انقلابی گری و زندگی انسانی تمام عیار سوق میدهد.

به قدری این حرفها در ذهنم بود که مدام می پرسیدم که مگر این مریم چه کرده که می گویند در تاریخ بی نظیر است و تا حال کسی جرات این کار را نداشته و می گفتم طلاق دادن افراد از روی اجبار و نه دلخواه و عملیات جاری فرمالیستی و کینه کشی بین افراد و نشستهای به اصلاح غسل هفتگی که آدم باید زیر و بم مسائل جنسی خود را برای نفرت بازگو کند (که تازه این خودش ام الفتنه است) مگر چه کار شاقی است و این همه تعریف و تمجید ندارد.

مریم به این شکل در مناسبات بت شده بود و در همه جا عکسهای او قرار داشت که اگر هزینه چاپ این عکسهای با کیفیت را حساب کنی پولش سر به آسمان می کشید و این باعث نفرت من از مریم و انقلابش شده

بود و همیشه بین نفرت دوست و قابل اعتماد این موضوع را به تمسخر می گرفتیم.

سالها گذشت و دیدم که نه انقلاب مریم جهانی شده و نه صدایی از آن در می آید، بلکه نفرت عجیبی بین نفرت در داخل مناسبات ایجاد شده و دیگر نفرت مثل قبل خودشان هم اعتمادی به این دستگاه ندارند چون میشود از رفتار تندشان و صحبتهای آنها فهمید.

گذشت و گذشت تا اینکه بدنه سازمان از جهنم لیبرتی خلاص شده و به آلبانی آمدیم. بعد از چند ماه و چند روز دیدم جنب و جوشی در بین افراد است و بعد از مدتی مسئولین صدا کرده و گفته شد نشست هست و باید کت و شلوار بپوشید و کروات زده به اشرف یکی از مکانهای فرقه (همان مقر اصلی که سازمان در تیرانا نام اشرف ۳ بر

آن گذاشته است) برویم.

موقع وارد شدن و دیدن پرچم و سن زیبا و فرش قرمز پهن شده گفتم مریم است. بعد از صف بستن افراد کنار جاده باریک و طناب کشی شده صدای همه می ای از پایین شنیده شد و بعد به خود گفتم که ببینم سر انقلاب که چیزی نفهمیدم شاید آن هاله نوری که گفته می شود از صورتش تشعشع می دهد را ببینم. بعد از نزدیک شدن و رودرو قرار گرفتن جز چهره تکیده و لاغر و پیری که با آرایش غلیظ پوشانده شده بود و لباسهای قیمتی و رنگارنگ چیزی ندیدم. بعد با دوستان خود که در آنجا بودم گفتم شاید من اشتباه کردم آیا شما چیزی در او می بینید که در جواب آنها به من لیخندی زده و گفتند اگر تو چیزی دیدی ما هم دیدیم. من بعد از دیدن او گفتم این از چهره اش حالا برویم

ای کاش که از روز اول شناخته بودم که سالیان عمر خودم را تباه نمیکردم و در این اسارتگاه جوانیم را بخاطر شهوت قدرت مریم از دست بدهم. با شناخت مریم فهمیدم که نباید فریب قولهای این شخصیتها را خورد و فهمیدم که چگونه میشود فردی اینگونه خون هزاران نفر را بخاطر امیال خود بریزد و خون هزاران نفر را در شیشه کند. بله فهمیدم که مثل قدیمها داستانها به واقعیت تبدیل شده است



ای کاش که از روز اول شناخته بودم که سالیان عمر خودم را تباه نمیکردم و در این اسارتگاه جوانیم را بخاطر شهوت قدرت مریم از دست بدهم. با شناخت مریم فهمیدم که نباید فریب قولهای این شخصیتها را خورد و فهمیدم که چگونه میشود فردی اینگونه خون هزاران نفر را بخاطر امیال خود بریزد و خون هزاران نفر را در شیشه کند. بله فهمیدم که مثل قدیمها داستانها به واقعیت تبدیل شده است.

این بود تجربه بد من و الگویی برای هم سن و سالهای آن زمان خودم. این بود شناختم از ایدئولوژی و انقلاب مریم و خود مریم قجر عضدانلو

امضاء محفوظ

بنیاد خانواده سحر

اینکه جواب خود را بگیرم ولی دریغ از اینکه دقایقی از صحبتهایش را بگذارد که ما در این پانزده سال در جهنم عراق چه کرده ایم. انتظار داشتم که لحظاتی را هم در خصوص کارهایی که ما کردیم صحبت کند.

بله مریم را شناختم و جواب سالها انتظار کشیدن را گرفتم که چاپ عکسها و آرایش و لباسش میلیون دلاری بود اما جرات این را نداشت که در زمان سختی بین نفراش بماند و فرار را بر قرار ترجیح داد در صورتی که دم از انبیا میزد و خود را پرچم دار حسین می دانست ولی یک نفر جرات این را نداشت که به او بگوید آخر انبیا و کسانی که تو از آنها دم میزنی که جلودار جنگهای خودشان بودند و نه اینکه از مهلکه جان سالم بدر ببرند.

صحبتهایش را گوش بدهیم شاید صحبتهایش آدمها را جذب می کند. بعد از ساعتها شعار دادن و دست زدن، خانم وارد سالن شده و بالای سن رفت و نفراتی که ساعتها صف کشیده بودند برای صحبت کردن و رابطه زدن شروع به تمجید از او کردند و او هم مثل یک ملکه که نفرات برای دست بوسی پیش او آمده بودند که بتوانند از این طریق پول و امکاناتی را که می خواستند از مسئولین خودشان بگیرند و بعد از نوحه سرایی و تعریف شاهانه از او نوبت به خود او رسید و تمام ذهنم را که حتی در عمرم و در کلاسها و در هیچ مکانی تمرکزی به این شدت نکرده بودم متمرکز روی صحبتهای او کردم که شاید از طریق صحبتهای او به اشتباه خودم در طی این همه سال برسم و یا

مریم سنجابی، عضو جدا شده از فرقه رجوی:

حضور خانواده‌ها موجب شد که اعضای فرقه آگاهی پیدا کنند



این فرقه موجب شد که کمی محیط باز شود و افراد آگاهی بیشتری پیدا کنند. در این نشست چاپ دوم کتاب «سراب آزادی» با ویرایش جدید از سوی انجمن پیشکسوتان سپاس رونمایی شد.

نشست گفت: خوشبختانه پس از سرنگونی صدام و اتفاقاتی که سال ۸۲ در عراق افتاد حدود ۷۰۰ نفر از اعضای فرقه از کمپ اشرف به ایران آمدند و تعداد زیادی نیز به خارج از کشور رفتند. حضور خانواده‌ها و دیدار با اعضای

کتاب «سراب آزادی» زندگینامه و خاطرات مریم سنجابی از اعضای شورای رهبری فرقه رجوی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نقد و بررسی شد. به گزارش فراق مریم سنجابی در این

هشدار به خانواده های اسیران فرقه رجوی:

جواد خراسان و هومن جاسوس را بشناسید

محمد کرمی

oyanyoldash@yahoo.com



مهدی سلیمانی سرتیم اطلاعات فرقه رجوی در آلبانی

مسئول دفتر کمیساریا در آلبانی که مسئول دفتر یک نسخه از گزارش را به فرقه می دهد. تمامی دستخط های مهدی سلیمانی دیده شده که او گزارش را تهیه کرده است.

– نامبرده از آنجائی که بین جدادگان نفوذ کرده بوده، ارتباط افراد جدا شده را با خانواده هایشان برقرار می کند. در این رابطه او از خانواده ها اخاذی کرده و بابت این کار پول می گیرد.

– از آنجائی که افراد جدا شده مشکل مالی دارند، مهدی سلیمانی یک حساب بانکی باز کرده و به افراد می گوید می

آلبانی است که از روز اول مسئولیتش با اسماعیل مرتضائی می باشد. – دادن گزارش وضعیت افراد جدا شده به



طبق اخباری که از درون تشکیلات فرقه رجوی در آلبانی به دستمان رسیده است: مهدی سلیمانی (هومن) سرتیم اطلاعات فرقه رجوی است که مدت دو سال است خودش را به عنوان جدا شده در بین خانواده جا زده است. شمه ای از عملکرد این سرتیم اطلاعات فرقه رجوی به شرح زیر است:

– دادن ریز گزارش وضعیت افراد جدا شده که در آلبانی هستند به اسماعیل مرتضائی (جواد خراسان از فرماندهان نظامی فرقه رجوی). او سردمدار شبکه جاسوسی در



هموطنان عزیزی که فرزندان شما در آلبانی هستند باید مواظب این کلاه برداری ها باشند و تا زمانی که مطمئن نشدند پولی که برای عزیزانشان می فرستند مستقیم به دست وی نمی رسد از ارسال پول جدا خود داری کنند. همچنین در مواجهه شدن با این افراد باید از دادن هرگونه اطلاعات غیر ضروری اکیدا پرهیز نمایند.

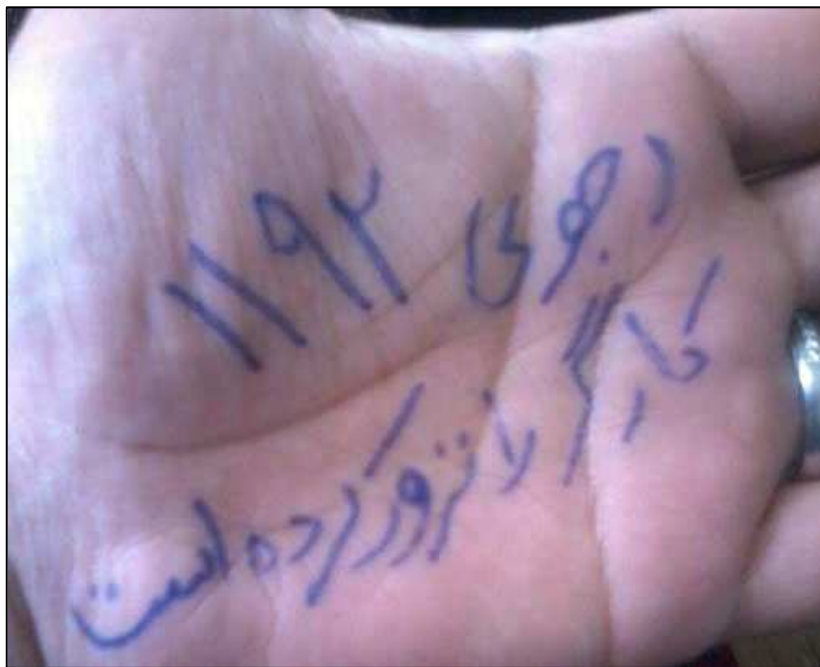
اخبار و گزارشهای تکمیلی در مورد تیم اطلاعاتی فرقه رجوی در سایت فراق منتشر می شود.

خبرچین های خود بنام سرفراز رحیمی را قربانی کرد تا چهره منحوس و نقش مهدی سلیمانی را مخفی نگه دارد. به همین دلیل در این چند روزه در طی نوشته هایی که به نام های مختلف انتشار میدهند، خیلی جزئی به اسم مهدی سلیمانی به اجبار اشاره می کنند آن هم به این دلیل است که تمامی جادشده ها در آلبانی می دانند مهدی سلیمانی چقدر کلاه برداری کرده و تمامی تبادل اطلاعات توسط او می باشد بطوریکه اگر به نام وی اشاره ای نمی کردند تمامی جادشده ها به وی دیگر کاملاً شک می کردند.

تواند برای آنها پول جابجا کند. وی بدینگونه از پول هایی که خانواده ها برای فرزندان خود می فرستند از راههای مختلف اخاذی می کند یعنی مقداری به عنوان حق الزحمه بر می دارد ولی با اینحال مابقی پول را هم نه یکجا بلکه کم کم می دهد. تاکنون طبق اخبار دریافتی هزاران دلار از پول ارسالی خانواده را خورده است و نزدیک ۲۰ نفر از وی طلب دارند اما پول نفقات را بر نمی گردانند.

فرقه رجوی برای اینکه این مهره و مسئول اطلاعات خود را حفظ کند، در تاریخ ۲۵/۰۴/۲۰۱۷ در مقابل مقداری پول یکی از

بهره برداری رجوی کثیف از نام کارگر



۱۱ اردیبهشت به پلس رنج و تلاش کارگران روز جهانی کارگر نامیده می شود و در این روز از زحمات کارگران در امر تولید و سازندگی تجلیل به عمل می آید.

مریم رجوی سرکرده فرقه ضد کارگری موسوم به فرقه رجوی همانند هر سال از مقوله کار و کارگر استفاده ایزاری کرده و پیامی خطاب به جامعه کارگری فرستاد. مریم رجوی در پیامش در روز کارگر با عوام فریبی از مبارزه کارگران در راستای امحای استثمار و مبارزه با سرمایه داران حمایت نمود و کشور ایران را به ضدیت با کارگران و شکنجه وزندانی کردن آنها متهم نمود.

مریم رجوی همچنین خواهان امنیت شغلی و تشکیل سندیکاهای کارگری شد. ادعای حمایت از حقوق کارگران از طرف مریم رجوی در شرایطی صورت میگیرد که فرقه رجوی در عملکرد بیشترین ضدیت را با کارگران در مناسبات خود اعمال نموده و آنها را با شیوه های فریب بصورت مضاعف استثمار کرده است.

درخصوص جذب و به کارگیری کارگران قاچاق انسان فرقه رجوی در میدان تجمع کارگران در کشورهای امارات و ترکیه حاضرمی شدند و با دادن وعده های فریبنده کار با حقوق و مزایا و پورسانت بالا و اخذ پناهندگی در کشورهای اروپایی نیروی جوانی که بدلیل مشکلات بیکاری از کانون گرم خانواده جدا شده و به دویی و یا استانبول آمده بودند را جذب و به اسارتگاه اشرف اعزام می کردند. در هنگامی که عوامل قاچاقچی رجوی با بیکاری شیوه های مغزشویی سناریو فریب و بدام انداختن کارگران نگون بخت را تنظیم و اجرا میکردند خانم رجوی هیچ حرفی از حقوق کارگران و ضرورت تشکیل سندیکاهای کارگری نمیزد. آن روز برای استثمار کارگران اشک تمساح نمی ریخت.

مریم رجوی در ادامه پیامش به سرنوشت صدها کارگر که در پادگان اشرف آنها را بداخل تنور جنگ طلبی صدام انداخت و با صرفا بخاطر درخواست جدایی از سازمانش در زندانهای اشرف و ابوغریب به

اسارت گرفت اشاره ای نمیکند در حالیکه به مسئله زندانی و شکنجه شدن کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی اشاره دارد.

مریم رجوی در ادامه پیامش به مسئله کتک خوردن دست فروشان در ایران اشاره می کند ولی در مورد دهها عضوی که صرفا بخاطر اصرار به حق آزادانه تعیین سرنوشت مسیر آینده زندگی خود و درخواست جدایی از فرقه به اردوگاه های کار اجباری در شهرهای رمادی و حله به نیروهای شکنجه گر استخبارات صدام تحویل می شدند سکوت و خفقان پیشه میکند.

استثمار وحشتناک کارگران و سرکوب و وحشیانه آنها فقط اعضای کارگر فرقه را بتهنایی در بر نمی گرفت بلکه شامل کارگران عراقی که جذب بازار کار اسارتگاه اشرف میشدند نیز می شد مسئولین امنیتی رجوی با اجرای طرح تبعیضانه تفکیک قومیتی کارگران عراقی ضوابطی را تصویب کرده بودند که نیروهای داوطلب کار در اشرف اگر متولد

ویاساکن شهرهای کرد نشین کفری، کلاز، سلیمانیه، جلولایا شعیه نشین بصره، العماره و کوت بودند حق ورود به اسارتگاه اشرف را نداشتند.

و عجیب تر اینکه همین خانم رجوی که برای دستگیری و بقول خودش شکنجه کارگران دل می سوزاند با استخدام جاسوسان محلی و بیکاری آنها در پوش کارگر دهها کارگرم دیده عراقی را به جرم واهی جاسوسی برای رژیم ایران دستگیر و تحویل شکنجه گران استخبارات عراق میداد.

مریم رجوی عادت کرده شیپور را از سرگشادش بدمد غافل از اینکه ماهیت او و فرقه اش آن چنان پلید و عملکردشان آنقدر جنایتکارانه است که قابل ماست مالی کردن نیست.

روز کارگر بر تمامی کارگران زحمتکش و شرافتمند مبارک.

نوشته علی اکرامی مسئول سابق اداره کارگران اسارتگاه اشرف (نیروی)



آفتاب پرستِ قرن

— اولاً برای ریا کاری و فریب افراد بیرون از مناسبات می خواهند نشان دهند که مناسبات درون آنها خشک نیست و از ترسشان تنها از مسئولین رده بالا به این شیوه اجازه نشستن داده شده که بعد از این مراسمات می بایست همه آنها در عملیات جاری و غسل شرکت کنند!

— دوماً این وضعیت نشان از ریا کاری و فریب این گروه می دهد که برای بدست آوردن اهدافشان حاضر هستند به تمام عقاید و ماهیت خود پشت کنند تا به جاه طلبی ها و موقعیت های خود برسند و نمی توان هیچ وقت به این گروه اطمینان نمود زیرا همانند آفتاب پرست در حال رنگ عوض کردن هستند .

این وضعیت به افراد درون مناسباتش نیز می باشد. زمانی در اسارتگاه اشرف هیچ زن و مردی نمی بایست در مناسبات جمعی کنار هم بنشینند و حتی اگر برادر و خواهری در آن مراسم همدیگر را می دیدند حق حرف زدن را نداشتن چه برسد به این که آنها بخواهند مختلط کنار هم بنشینند. حتی زنها و مردها اگر در این مناسبات همدیگر را می دیدند بلافاصله بعد از مراسم بایستی نشست عملیات جاری و غسل برای افراد گذاشته می شود. اما به ظاهر انقلاب جدید رخ داده که در مراسمات جدید مریم قجر افراد به صورت مختلط می نشینند . البته این شیوه همان عکس العمل آفتاب پرست است که بی دلیل نیست!

با گذشت زمان شاهد تغییرات عمیقی که رجوی روزگاری روی آن مسائل حساسیت خاصی نشان می داد و می شود گفت انقلاب درون این گروه روی آن بنا شده بود ، هستیم. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز کردستان ، مریم همانند مانکن ها هر روز با یک پوشش و رنگ و لعاب جدید وارد صحنه می شود و از همه بدتر از دامنهای کوتاه با پاهای برهنه برای اروپائی ها خود را عرض اندام می کند و با گذاشتن روسری به شیوه اسلامی خود را برای درون مناسبات حفظ می کند. این دو چهره بودن سرشار از تناقض است. اما به تازگی هم برای هضم بیشتر این موضوع کم کم در حال تزریق

اعتراف یکی از جدا شده های فرقه رجوی:

در دنیای رجوی همه باید جاسوسی و گزارش کنند

تعداد معدودی از جداشدگان برای اینکه پول بیشتری از سازمان برای امرار معاش خود در شرایط سخت قربت بگیرند زیراب برادر خود و دوست خود را میزنند و حتی گاه گزارشات دروغ می دهند، یا اینکه نفری از فرقه جدا میشود و به دنیای بیرون میاید که باید به او کمک کرد و تجربه خود را به او بگویند و مثل یک انسان دلسوز باشند اما نفراتی هستند قدیمی که تا او به خود بجنبند از سر احتیاج پولش را میزنند و خود من و نفرات زیادی در دام همین نفرات باصلاح دوست و برادر گیر افتادیم.



از پس هر مشکل و هر تضادی بر میاییم. صد البته اشتباه میکردیم. موقعی که خود را در بیرون یافتیم و تغییراتی را که ما در خواب هم نمیدیدیم با چشم دیدیم تمام تصوراتی که داشتیم محو شد.

من فردی هستم با تجربه های زیاد ولی متأسفانه این تجارب با عصر حاضر نمیخواند. ما تمام ابزاری که در سازمان استفاده میکردیم مربوط به عصر قدیم بود و من فهمیدم که با این همه ادعا هنوز نمیتوانم با موبایل که

کشف است که بعد از سیصد و اندی سال که در غار به خواب رفتند و موقعی که بیدار شدند و به شهر رسیدند دیدند همه چیز تغییر کرده و هیچ آثاری از زمانه خودشان نیست. بله داستان ما شباهت زیادی به آنها دارد.

از روزی که پا به عرصه دنیای بیرون گذاشته و از سازمان جدا شدیم اولش در تصورمان این بود که با اندوخته ای که طی این سالیان کسب کردیم دنیا زیر دست ما است و

به گزارش فراق یک از جدا شده های فرقه رجوی طی نامه ای از مشکلات جدا شده ها در آلبانی و شرایط فرقه رجوی گفته است که در زیر منتشر می شود:

در آلبانی جداشدگانی از فرقه رجوی هستند که بطور متوسط بیست سال و بعضا قریب به سی و پنج سال و کمترینش پانزده سال در این سازمان به صورت شبانه روزی و دور از جامعه عادی خدمت کرده اند. داستانی که خیلی به ما شباهت دارد داستان اصحاب



کمترین وسیله ای است که دست حتی بچه پنج ساله میبینی کار کنم و مدت‌ها طول کشید تا بتوانم خودم با خانواده ام تماس بگیرم چه برسد به استفاده از وسایل دیگر. در فرقه این ابزار فقط در دست مسئولین بالا بود و برای ما بورژوائی و به دور از انقلابی گری بود. من ماهها طول کشید تا بتوانم با موبایل و کارکرد آن آشنا بشوم و این مشکل اکثر نفراتی است که از مناسبات بیرون میایند و خودم احساس این را میکردم که چقدر از دنیای امروزی عقب هستیم و حتی در این باور هستیم که ما و نفرات داخل مناسبات حداقل بیست سال از دنیای امروزی فاصله داریم.

یکی دیگر از مشکلات نفرات در بیرون که ماهها طول کشید تا این مشکل حل شود این بود که اگر خانمی را میدیدیم ناخودآگاه سر خود را پایین میآوردیم و خیلی زود از فاصله ده متری از کنار هر خانمی رد میشدیم چون در تشکیلات که بودیم حق برخورد تکی با جنس مخالف را نداشتیم و باید دو نفره پیش خانم و یا به اصطلاح خواهری که آنها در دستگاه خودشان میگویند می رفتیم و فاصله خود را حفظ می کردیم چون اینها در حریم مسعود بود و فقط او محرم به همه زنها بود و این در وجود و اخلاقیات ما شکل گرفته و در ما ریشه کرده بود.

من ماهها تلاش کردم تا به خودم بقبولانم که در دنیای آزاد هستیم و نه در مناسبات مجاهدین خلق، مناسباتی که حتی به خواهر و برادرش شک دارند که این مسائل را که گفتم رعایت نکنند. بعد از مدتی تلاش توانستم با جنس مخالف خود رودرو به صحبت بپردازم و مانعی در برابر آن نبینم و یا اینکه بتوانم در خیابان بدون فاصله گرفتن از کنار زن ها رد بشوم. شاید بخندید ولی این ها در ما شکل گرفته و در وجود ما بود.

یکی دیگر از مشکلات ذهنی که مدت‌ها باز مرا اذیت میکرد و مثل بختک اسیر آن بودیم زمان بندیه بود. همیشه حس میکردم که باید به کسی پاسخگو باشم و الان است که دیر کردم و الان است که مورد حسابرسی قرار

برای اینکه پول بیشتری از سازمان برای امرار معاش خود در شرایط سخت قربت بگیرند زیراب برادر خود و دوست خود را میزنند و حتی گاه گزارشات دروغ می دهند، یا اینکه نفری از فرقه جدا میشود و به دنیای بیرون میاید که باید به او کمک کرد و تجربه خود را به او بگویند و مثل یک انسان دلسوز باشند اما نفراتی هستند قدیمی که تا او به خود بجنبند از سر احتیاج پولش را میزنند و خود من و نفرات زیادی در دام همین نفرات باصلاح دوست و برادر گیر افتادیم.

این مسائل که گفتم از مشکلات من و دیگران است و از این موارد بسیار و بسیار است. تازه میفهمم که وقتی بیرون میایی و پا به دنیای آزاد میگذاری باید ماهها تلاش کرد تا این تفکرات را ریشه کن نمود و هنوز هم در مواردی از این مشکلات مانند تار عنکبوت به دست و پای من پیچیده و من البته تمام تلاش خود را میکنم تا به خودم بقبولانم که دیگر آزاد هستم.

امضاء محفوظ

این نامه توسط بنیاد خانواده سحر منتشر شده است.

بگیرم. در صورتی که من خودم تنها هستم و پاسخگو به کسی نیستم. از آنجا که سر همین مسائل سالها اذیت میشدیم و دنیا با همین زمانبندیها برای ما تکراری شده و مثل ربات بودیم که از بالا ما را برنامه ریزی کرده و طی سالها که در مناسبات بودم در من تنیده شده بود و بعد از آزادی صبحها از خواب میپریدم و میگفتم که دیر شده و بیدار باش را رعایت نکردم و شب که تا دیر وقت بیرون بودم همیشه احساس میکردم باید بگردم تا مورد حسابرسی قرار نگیرم و این هم ماهها طول کشید تا از آن کنده شویم.

بیشترین تضادی که ما را اذیت میکرد و شبها حتی نمی خوابیدیم این بود که نمی توانستیم به نفری که سالها با او بودیم و یا می شناختیم اعتماد کنیم و هنوز هم ذهنیت خوبی نسبت به همدیگر نداریم که این هم ساخته و پرداخته تفکرات این فرقه و از اثرات انقلاب مریم است. در درون تشکیلات همه می بایست روی دیگران جاسوسی کرده و گزارش بدهند و به این ترتیب حسن اعتماد را از بین برده اند.

همچنین تعداد معدودی از جدانشدگان



باز هم وطن فروشی توسط مریم رجوی:

شتر در خواب بیند پنبه دانه

آیا همراهی رجوی با صدامی که بسیاری از مردم ما ایران را با بمب و موشک شهید و مجروح و بی‌خانمان کرده و شهرها و روستاهای زیادی را ویران و غصب کرده بود اتفاقی بود؟ آیا درخواست مستمر رجوی‌ها از دولت‌های مختلف آمریکا اعم از دمکرات و جمهوری خواه برای تحریم بیشتر و بیشتر مردم ایران و زمینه سازی برای تحریم اتفاقی بود؟ رجوی در پیام ۲۷ تیر ۱۳۹۴ خود چنین گفت: «عصر تعیین کننده آن [تحریم‌ها] همین مجاهدین بوده اند با بیش از صد رشته افشاگری اتمی [جاسوسی علیه برنامه

«ایران تاکنون از مفاد برنامه جامع اقدام مشترک، برجام، تبعیت کرده است.» اما سوال اینجاست که آیا همزمانی این اقدام فرقه تروریستی رجوی با موج جدیدی که جنگ طلبان حامی اسرائیل به راه انداخته اند تصادفی است؟ برای رسیدن به پاسخ مروری به برخی از اقدامات این فرقه در چند ساله گذشته و دقت در این امر که همواره فرقه تروریستی رجوی با دشمنان مردم ایران (و نه فقط دشمنان جمهوری اسلامی) همسو و همراه بوده است، به ما کمک خواهد کرد.

در میانه هیاهوی جدیدی که ترامپ و برخی از مقامات دولت او بر علیه ایران به راه انداختند، ناگهان روز جمعه اول اردیبهشت ۱۳۹۶ فرقه رجوی اقدام به برگزاری یک کنفرانس خبری در واشینگتن نموده و در آن مدعی شدند که ایران بعد از برجام در تلاش برای طراحی و ساخت بمب اتم است!!!

هر چند در مضحک بودن این خوش رقصی همین بس که رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، روز سه‌شنبه ۲۹ فروردین در نامه‌ای به پل رایان، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، گفته بود که



که رجوی ها همیشه همسو با دشمنان مردم ایران بوده و از کشتار و جنگ و تحریم علیه مردم ایران به وجد می آیند.

اقدام اخیر آنها در پذیرایی از مک کین که تصاویر همراهی او با تروریست های القاعده و داعش در سوریه ماهیت او را روشن می کند و برگزاری کنفرانس خبری در واشینگتن و ترویج ایران هراسی همزمان با اظهارات ضد ایرانی برخی مقامات آمریکایی چیزی نیست جز لیسیدن چکمه ترامپ تا شاید در این دوران که فرقه تروریستی رجوی بدلیل شرایط سیاسی و بین المللی نمی تواند بر اساس ماهیت خود عملیات تروریستی انجام دهد، دیگر دشمنان ایران عطش جنگ طلبان رجوی ها ارضاء نمایند.

خلاصه آن که این اقدام رجوی ها نه اولین اقدام وطن فروشانه و جنگ طلبانه آنها بوده و نه آخرین آن خواهد بود. اگر رجوی ها غیر از این بکنند عجیب خواهد بود. اما جواب آنان این ضرب المثل زیبای ایرانی است که: "شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه" یادداشت از صالحی

بطور کیفی بر انقلابیون عشایر ا همان داعشی هایی که موصل را گرفتند برتری داشت انقلاب شروع شد ا قتل و غارت و اقدامات ضد انسانی که داعش انجام داد از نظر رجوی ها انقلاب نام دارد! و ارتش مالکی را تا و مار کرد . بله این است خاصیت موقعیت و "لحظه انقلاب". "لحظه انقلاب" هیچ کس را خبر نمی کند، انقلاب هشدار نمیدهد، که آمدم و سوار قطار انقلاب بشو. اگر لحظه را شکار نکنیم ا همراه با داعشی ها دست به عمل نزنیم، قطار انقلاب عبور میکند. همین داستانی که در عراق اتفاق افتاد ، بسا بسا، عمیق تر، در سراسر میهن ما آغاز میشود"

آیا همراه شدن با حکومت سعودی در اقدامات ضد ایرانی از سوی فرقه تروریستی رجوی اتفاقی است؟ آیا حضور شاهزاده سعودی در مراسم فرقه بعد از آن که فرقه رجوی تمام قد از حمله عربستان به یمن و ویران کردن این کشور حمایت کرد اتفاقی بوده است؟

آیا همسو بودن فرقه رجوی با نتانیاهو و جنگ طلبان حامی اسرائیل در دشمنی با برجام اتفاقی است؟
بلاشک جواب تمام این سوالات نشان می دهد

هسته ای ایران با اطلاعاتی که از اسرائیلی ها می گرفتند و دامن زدن به ایران هراسی ا از سی خرداد ۱۳۷۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ ضمن ۲۴ سال ، تا جامعه بین المللی بر انگیزته شوند و تا ساختار تحریم های فلج کننده آجر به آجر ساخته شود."

آیا «عشایر انقلابی» خواندن داعشی های جنایتکار توسط فرقه تروریستی رجوی، پس از تصرف شهر موصل و اعلام این تحلیل از سوی رجوی خبیث که «مرحله انقلابی» با تصرف موصل فرا رسیده است و «اگر نجنبیم از قطار انقلاب عقب می افتیم» اتفاقی بود؟ بعد از گذشت چند سال و در حالی که شکست داعش در موصل نزدیک است آیا اثری از عشایر انقلابی عراق در موصل دیده شد؟ نگاهی به یک مقاله با عنوان «لحظه انقلاب» که در سایت فرقه درج شده است، همراهی و هماهنگی رجوی ها با داعش و امید به سرنگونی دولت های عراق و ایران توسط داعش را به خوبی روشن می کند. در بخشی از این مقاله آمده: "هفته گذشته چه کسی فکر میکرد که ۵۰ درصد خاک عراق ، ظرف ۳ تا ۴ روز از لوث وجود ارتش مالکی، آزاد شود .ارتشی که طی سالهای گذشته بخوبی آموزش دیده بود و از نظر سلاح

ارتباط اسیران با خانواده ها دست نیرنگ فرقه را رو می کند



ظاهرا به زعم فرقه رجوی هرگونه ارتباط با ایران، حتی اگر با پدر و مادر باشد، ارتباط با رژیم ایران محسوب می شود. مسئولین سازمان به خوبی می دانند که ارتباط با خانواده منجر به آگاهی افراد نسبت به حقایق شده و دست نیرنگ و فریب فرقه را در برابر آنان رو می کند

گردید.

به گزارش بنیاد خانواده سحر، در این میان زنان مسئول در فرقه رجوی بیرون آمده و با الفاظ رکیکی که انسان از شنیدن آنها شرم دارد چه برسد به این که بر زبان بیاورد شروع به فحاشی نمودند و جالب است که از دیدگی و وقاحت خود که به آن افتخار می کردند فیلم برداری هم می نمودند.

آنچه جای تأسف دارد این است که کمیساریا و پلیس آلبانی که شاهد زورگویی فرقه رجوی به تعدادی پناهنده در کشوری غریب بودند صرفاً آنان را ترغیب می کردند تا با فرقه راه بیایند و سعی کنند نظر آنان را جلب نمایند. البته واضح است که نظر سازمان این است که افراد جدا شده مانند افراد گرفتار در درون فرقه با هیچ کس و هیچ جا حتی خانواده خود ارتباط نداشته باشند و صرفاً به امر جاسوسی و خبرچینی بر روی دیگران مشغول گردند.

به دنبال این موضوع سه نفر یاد شده به کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در آلبانی مراجعه کرده و نسبت به این عمل غیر قانونی اعتراض کردند. یکی از کارمندان ارشد کمیساریا به حرف آنان گوش داده و تمامی موارد را یادداشت نموده و اظهار داشته است که موضوع را به ژنو گزارش خواهد کرد. او البته پیشنهاد داده که بهتر است این نفرات به مقر اصلی فرقه در تیرانا که نام آنرا اشرف ۳ گذاشته اند مراجعه نمایند چرا که به این صورت زودتر به نتیجه می‌رسند.

این سه نفر به توصیه کمیساریا به مقر فرقه رجوی مراجعه کردند و با متانت کامل مشکل خود را مطرح نمودند اما در مقابل با انواع تهمت ها و توهین ها و تهدیدات از جانب مسئولین فرقه مواجه شدند که همزمان به عکس برداری و فیلم برداری از جانشندگان معترض مشغول شده و نهایتاً درگیری ایجاد کردند که منجر به دخالت پلیس

چند روز پیش فرقه رجوی در آلبانی به سه تن از جانشندگان در تیرانا اعلام نمود که دیگر حق پناهندگی آنان را نخواهد پرداخت چرا که مزدور ایران شده اند. دلیل این امر را هم ارتباط آنان با خانواده های خود در ایران ذکر کرده و البته برای همین موضوع هم مدرکی ارائه نداده است. این موضوع برای دیگر جانشندگان نیز در گذشته اتفاق افتاده که به این بهانه حقوق آنان را قطع نموده است. فرقه می خواهد با این ترغیب جانشندگان را از ارتباط با دنیای آزاد بترساند.

ظاهرا به زعم فرقه رجوی هرگونه ارتباط با ایران، حتی اگر با پدر و مادر باشد، ارتباط با رژیم ایران محسوب می شود. مسئولین سازمان به خوبی می دانند که ارتباط با خانواده منجر به آگاهی افراد نسبت به حقایق شده و دست نیرنگ و فریب فرقه را در برابر آنان رو می کند. البته ناگفته نماند که کمیساریا به صورت غیرقانونی این اختیار را به سازمان داده تا بتواند نظر خود را اعمال کند.

کارشکنی کمیساریای پناهندگان در آلبانی کار را بر جدا شده ها سخت کرده است



در نامه ها و گزارشات دریافتی از جدانشدگان فرقه رجوی در آلبانی به موارد متعدد مسامحه و تخلف از جانب کارکنان و مسئولین کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در کشور آلبانی، از جمله باز گذاشتن دست فرقه برای اعمال فشار بر جدانشدگان و وادار نمودن آنان به جاسوسی بر روی دیگران، اشاره گردیده که شرایط را برای آنان به شدت سخت نموده است.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق بر اساس نوشته های بنیاد خانواده سحر این افراد همچنین ابراز داشته اند که ظاهر ا مسئولین مربوطه با سران فرقه همکاری داشته و بر خلاف مقررات ملل متحد امور جدانشدگان را به فرقه رجوی سپرده اند و دست سازمان را برای اعمال انواع فشارها بر جدانشدگان که پناهنده محسوب می شوند باز گذاشته اند. گزارشات حاکی است که مراجعات مستمر این افراد به دفتر کمیساریا سودی نداشته است.

لازم است کسانی که از عملکرد کمیساریا در آلبانی رضایت ندارند به موضوع زیر توجه نمایند.

در کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان UNHCR که مرکز آن در شهر ژنو در کشور سوئیس قرار دارد ارگانی برای رسیدگی به تخلفات بوجود آمده که کسانی که از عملکرد کمیساریا یا پرسنل آن در هر کجای دنیا رضایت ندارند می توانند با این دفتر ارتباط برقرار کرده و طرح شکایت نمایند.

این ارگان دفتر بازرس کل The Inspector General's Office (IGO) نام دارد که مقر آن در ژنو است. این دفتر سه موضوع کار دارد: ارزیابی کیفیت مدیریت در کمیساریا شامل شناسایی ابعاد سوء مدیریت احتمالی؛ تحقیق حول گزارشات در

خصوص کمیساریا یا هر کس که برای این ارگان کار و فعالیت می کند که شامل کارکنان داوطلب هم می شود؛ و رسیدگی به شکایات در خصوص هر اقدام یا عملی که می تواند وجهه کمیساریا را خدشه دار نماید.

این دفتر مسئول دریافت و رسیدگی به شکایات در خصوص تخلفات پرسنل کمیساریا در هر کجای دنیا می باشد. بازرس کل به صورت مستقل حول موضوع تحقیق کرده و گزارش خود را به کمیسر عالی در ژنو می دهد تا بر اساس آن اقدام مقتضی صورت گیرد.

نحوه شکایت از عملکرد پرسنل کمیساریا یا گزارش تخلف در این رابطه به این صورت است که می توان شکایت مربوطه را به زبان های رسمی ملل متحد (انگلیسی، روسی، چینی، فرانسه، اسپانیایی، عربی) به شماره زیر فاکس نمود:

شماره فاکس مستقیم IGO:

Confidential fax: +41 22 739 73 80
یا آنرا از طریق سیستم ایمیل کرد:
آدرس ایمیلی این دفتر در لینک زیر قابل مشاهده است که با سیستم Microsoft Outlook کار میکند:

mailto:inspector@unhcr.org?subject=UNHCR%20Complaint
همچنین از طریق لینک زیر می توان به صورت آن لاین اقدام به شکایت نمود:
<http://www.unhcr.org/igo-complaints.html>

در تمامی نامه ها و ایمیل ها باید حتما واژه CONFIDENTIAL (محرمانه) قید گردد.
پایگاه خبری تحلیلی فراق بر اساس رسالت اطلاع رسانی خود با انتشار این نامه، خواستار رسیدگی فوری مقام های بین المللی به این موضوع می باشد.

مریم رجوی و انتقال بزرگ!

یادداشت از ابراهیم خداپنده - انجمن نجات



سازمان باز خواهد شد که در عراق امکان آن به هیچ وجه وجود نداشت. اما سؤالی که در ذهن اعضا شکل گرفته و پاسخ قانع کننده ای تاکنون به آن داده نشده این است که پس چرا در گذشته اینقدر در برابر این "انتقال بزرگ" مقاومت صورت گرفته و چرا روند آن بدلیل کارشکنی های فرقه رجوی و علیرغم خواست ملل متحد و دولت عراق ۴ سال به طول کشیده است. راستی چرا سازمان زودتر این، تحول شگرفت را بوجود نیاورد.

است که در اواخر تابستان گذشته تکمیل گردید. او همچنین به نیروهای به شدت ناراضی و سرخورده اش وعده داده است که در انتخابات پیش رو قطعاً تحولات جدی در ایران رخ خواهد داد که می توان به نحو احسن از آن در جهت سرنگونی استفاده نمود. مریم رجوی عنوان کرده است که این "انتقال بزرگ" به اعضا کمک خواهد کرد تا با استفاده از فضای بوجود آمده در مقطع انتخابات به فرصت های بزرگی دست پیدا کند و به این ترتیب خیلی راه ها در برابر

یکی از اعضای فرقه رجوی در ارتباطی غیر مستقیم که با من داشت مطرح نمود که مریم رجوی در نشست های درون تشکیلاتی در آلبانی که به منظور ممانعت از ریزش شدید نیرو و فائق آمدن بر جو مسئله داری برگزار می نمود به بحث "انتقال بزرگ" رسید و آنرا تحولی بزرگ در مبارزات فرقه رجوی و گامی مؤثر در رسیدن به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی خواند. منظور مریم رجوی از "انتقال بزرگ" جابجائی نیروهای سازمان از عراق به آلبانی



بارها گفته بود که بدون ارتش آزادیبخش ملی و بدون عراق جایی در میان مخالفان نظام نخواهد داشت. جابجایی کامل از به اصطلاح "جوار خاک میهن" به حاشیه اروپا قطعاً در هیچ شرایطی برای سازمان نقطه قوت محسوب نشده و نخواهد شد چرا که جدا از هر بحث و فحص استراتژیک، ریزش نیرو را به شدت افزایش می دهد و به لحاظ سیاسی هم در مقایسه با سایر گروهها که به همکاری با دشمن متجاوز به خاک میهن آلوده نشده اند در موقعیت به مراتب پائین تری قرار دارد.

آنچه مسلم است و از اخبار رسیده مشهود می باشد اینست که مسئله داری و نارضایتی و ریزش نیرو در فرقه تروریستی رجوی ابعاد وسیعتری به خود گرفته و تمامی تلاش های مذبوحانه مریم رجوی دیگر مسئولین بالای سازمان نتوانسته مانع از آغاز روند فروپاشی در این فرقه مخرب گردد.

های مطول تشکیلاتی و عملیات جاری، به جایی نرسیده و مشکلی حل نکرده است. مریم رجوی باید قبل از همه این حرف ها پاسخ بدهد که آنهمه پافشاری برای ماندن در عراق و به کشتن دادن افراد در اشرف و لیبرتی و آنهمه رنج و سختی که در این سالیان بر اعضا وارد کرد به چه منظور بود و آیا به هیچ وجه امکان این "انتقال بزرگ" قبل از همه اینها فراهم نبود و چرا سازمان تمامی ناکامی ها و شکست های خود را به عنوان پیروزی و موفقیت به خورد اعضا می دهد و این اعضای اسیر و گرفتار در فرقه رجوی تا کی باید این اراجیف را تحویل بگیرند و عمر و زندگی خود را به بیهودگی بگذرانند و با امید های واهی سر کنند.

همه می دانند که تنها مزیت فرقه رجوی بر سایر گروه های اپوزیسیون داشتن ارتشی مسلح در مرزهای ایران بود و خود رجوی

در جریان هستیم که مسعود رجوی تا توانست در برابر انتقال از اشرف به لیبرتی و همچنین انتقال از لیبرتی به آلبانی مقاومت کرد تا نهایتاً مجبور شد در برابر فشارهای بین المللی کوتاه بیاید و تن به این انتقال بدهد. رجوی با عنوان "ویروس سه نقطه" حتی فکر کردن به انتقال به کشور ثالث را خطا می دانست و با آن برخورد می کرد. حال جالب است که مریم رجوی برای جلوگیری از ریزش نیرو به آن عنوان "انتقال بزرگ" داده و آنرا سرمنشا تحولی عظیم در حرکت سازمان برای سرنگونی نظام دانسته است.

واقعیت این است که مسئله داری و ناامیدی در سراسر سازمان، خصوصاً در میان طیف های سابقه دارتر و مسئولین، موج می زند و تمام تلاش مریم رجوی برای فائق آمدن بر این موج نارضایتی، از دیدار با سناتور آمریکایی حامی تروریسم گرفته تا نشست

خانواده ها بزرگترین کابوس رجوی خبیث



همبستگی خود با سران فرقه رجوی را به بهانه های مختلف نشان داده نیز کوتاهی نموده و حتی المقدور تا دو ماه و شاید بیشتر به کسانیکه به طور کامل از فرقه اعلام جدایی می کنند رسیدگی میکند که این خود بن بستی برای کسانی است که قصد دارند کاملاً این فرقه ننگین و ضد بشری را ترک کنند و بهمین خاطر خیلی از افرادی که با خانواده هایشان از آلبانی در ارتباط میباشند نمیتوانند اعلام جدایی نمایند و دلیل آن نیز همین چندرغازی است که مجبور هستند برای امرار معاش از سران فرقه رجوی دریافت کنند.

چند روز گذشته یکی از خانواده هایی که فرزندشان توسط سران خائن فرقه رجوی به بهانه

طرفی سران فرقه رجوی که آلبانی تبدیل به گورستان آنها شده و عناصر مخالف آن به سرعت دارند از این فرقه خبیث جدا میشوند و هر روز نیز بر تعداد آنها افزوده میشود، به فکر چاره ایی برای حفظ لانه تار عنکبوتی خود افتاده اند تا بتوانند حمایت های مالی کشورهای حامی تروریست را از دست ندهند و به همین منظور به فکر افتاده اند تا افرادی را که از این سازمان مخوف و تروریستی قصد جدایی دارند را به بار دیگر به بهانه پرداخت حقوق و مقرری به زیر یوغ خد ببرند و آنها را همچنان اسیر و گرفتار خود کنند که متأسفانه بر اساس آنچه که از برخی افراد جدا شده در آلبانی بگوش میرسد، کمیساریای پناهندگی نیز که قبلاً به وضوح

بعد از سقوط بزرگترین حامی تروریسم و سازمان تروریستی منافقین در منطقه که همان صدام ملعون بود، خانواده های اسیران فرقه رجوی توانستند با تجمع در جلوی پادگان نظامی اشرف، فرزندان خود را با تسلط کامل سران آن ملاقات نمایند و هر چند این دیدار برای مدت کمی بطول انجامید ولی توانست تبعات خوبی داشته باشد که رهایی و نجات یافتن بیش از ۵۰۰ نفر از عناصر فرقه رجوی از جمله آنها می باشد که همین روال بعد با گذشت توقف چند ساله ادامه یابد که البته دیگر سران فرقه رجوی که زخم خورده بودند و به خانواده ها اجازه ملاقات ندادند.

به گزارش انجمن نجات مرکز گلستان، از

حقوق بشری مرتبط با آن همچنان سکوت خفت بار خودشان را ادامه میدهند و در برابر جنایتهای سازمان تروریستی مجاهدین همچنان چشمان خود را بسته اند. این مادر که سالها در فراق فرزندش سلامتی خودش را هم از دست داده می گوید که من برای دیدن فرزندم حاضریم تا ان طرف دنیا هم برم ولی متأسفانه فرزندم از ملاقات با من میترسه و فکر میکنه من برم پیشش سران فرقه رجوی او را اذیت خواهند نمود و این خود از بدترین شکنجه ها هم بدتره که سران فرقه رجوی در پیش گرفته اند. خدا به تمامی مادران و پدرانی که در راه دیدار فرزندانشان منتظر و چشم براه هستند قوت و نیرو بدهد و نیز سران فرقه رجوی را که هر لحظه به سرنگونی نزدیکتر میشوند را عذاب الهی.

دو دهه صدایش را میشنیدیم و با تمام وجودم او را حس می کردم، مادر خسته و رنجور ادامه می دهد که از ان تاریخ هر روز با فرزندم ارتباط دارم ولی نمیدانم چرا همش او میترسد که مبدا ارتباط ما را بفهمد و حتی اجازه نمیدهد که به فامیلهای نزدیک اطلاع بدهم و میگوید من هنوز هوادار سازمان میباشم و چون در آلبانی شغلی نیست مجبورم از آنها مقرری بگیرم و بهمین دلیل فعلا نمیتوانم آشکار اعلام جدایی کنم و مثل من خیلی ها هستند اینجا. سیاست کثیف سران فرقه رجوی در گفته های این مادر به طور کامل نمایان می باشد که با وجود جدا شدن عناصرشان هنوز آنها را در بردگی خود دارند و متأسفانه همانطور که در بالا نیز اشاره شد ، کمیساریای پناهندگی و نهادهای بین المللی

کار رپوده شده و اکنون بعنوان سیاهی لشکر از او سوء استفاده می شود به دفتر انجمن نجات آمد و در مورد وضعیت فرزندش گفتگو نمود . وی که مادری زحمتکش و رنجدیده می باشد میگوید از پسرمد حدود ۲۰ سال بود که هیچ خبری نداشتم و از برخی افرادی که توانسته بودند از سازمان مجاهدین نجات پیدا کنند و رهایی یابند شنیده بودم که فرزندم در عراق است و برای ملاقاتش چند بار به آن کشور رفتم و متأسفانه مورد بی مهری و هتک حرمت سران آن قرار گرفتم و با وجود بیماریم که خیلی شدید بود هر دفعه دست خالی برگشتم. او میگوید که چند وقت پیش تلفنم به صدا در اومد و صدای آشنایی من رو صدا نمود طوریکه تمام بدنم به لرزه در آمد و و فرزندم بود که بعد از نزدیک



همراهی آمریکا با منافقین سرمایه گذاری بی حاصل



گرایش آشکار آمریکا به سمت و سوی منافقین علیرغم آنهمه جنایت و بدنامی، چندان دور از انتظار نبوده و نیست.

نباید از نظر دور داشت که رفتار واشنگتن در قبال تروریست‌ها به ویژه منافقین، یکسان نیست. آمریکا در نخستین سال‌های انقلاب از تروریست‌ها حمایت و آنها را آلترناتیو نظام مقدس جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد. سپس آنها در فهرست تروریست‌ها قرار گرفتند و آمریکا در ظاهر از آنها فاصله گرفت اما در مقطع کنونی با آشکار شدن شکست‌ها و رسوایی‌های واشنگتن، برخی درصدد بر آمده‌اند با احیای منافقین، شرایطی را به وجود آورند که شاید به ناکامی‌های روزافزون آمریکا در منطقه خاتمه دهند.

پرونده سپاه منافقین فقط به ایران مربوط نمی‌شود بلکه در همدستی با صدام جنایتکار برای سرکوب کردهای عراق و به خاک و خون کشیدن «انتفاضه شعبانیه» در عراق بیشترین

نرسیدند.

با وجود این، گرایش آشکار آمریکای ترامپ به سمت و سوی منافقین به خوبی نشان می‌دهد که انتخاب اصلی آمریکا در ایران را همچنان تروریست‌ها و مهره‌های سوخته و بی‌آبرو تشکیل می‌دهند. همین امر بیانگر آن است که واشنگتن تا چه اندازه به قهقرا رفته و از درون زباله دان تاریخ به دنبال احیای پلیدترین گروه‌های تروریستی می‌گردد تا بلکه به کمک آنها راه نفوذی به ایران پیدا کند.

مک کین از منافقین به خاطر عملیات جاسوسی و خبرچینی تمجید و آنها را به خاطر نوکری آمریکا ستایش کرد. واشنگتن برای تامین بودجه جاسوسی و خبرچینی و حفظ موجودیت منافقین، بودجه اختصاصی مقرر کرده و آنها را همچنان در زیر چتر حمایتی خود گرفته است. با در نظر گرفتن سایر اقدامات آمریکا در تشکیل، آموزش، تجهیز و هدایت القاعده، داعش و سایر گروه‌های تروریستی در گوشه و کنار جهان،

اقدامات رسوای آمریکا در حمایت از تروریست‌های وحشی به پدیده‌ای روزمره و همیشگی تبدیل شده است. دیدار جان مک کین رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا با سرکرده منافقین در آلبانی، تازه‌ترین شرارت آمریکا در این مقوله است. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله‌ای به این موضوع اشاره کرد و نوشت: واشنگتن با امید احیای گروهک بی‌آبروی منافقین مرتکب این اقدام شده و مک کین صراحتاً آرزو کرده که روزی در میدان آزادی همراه با منافقین و در کنار یکدیگر حضور یابند. البته مک کین و منافقین این آرزو را به گور خواهند برد ولی با مروری به این مرحله بهتر در می‌یابیم که این همان شعار صدام و منافقین در آغاز و پایان جنگ تحمیلی ۸ ساله بود و صدام نیز این آرزو را به گور برد کما اینکه هزاران تن از تروریست‌های منافق هم از مرگ خفت باری استقبال کردند ولی هرگز به آرزوی خود

آمریکای ترامپ و تروریست‌ها چه می‌گذرد، چندان اهمیتی ندارد چرا که در همدستی با مشتی تروریست جنایتکار، تا اینجا قضیه هم به جز بدنامی چیزی نصیب آمریکا و سایر متحدانش نشده و از این پس نیز نخواهد شد. شکست خوار کننده آمریکا و سایر حامیان تروریسم در منطقه، درس‌های فراوانی به آنها آموخته ولی افسوس که حامیان تروریسم، قادر به درک واقعیت‌ها نیستند و اصرار دارند که یکبار دیگر شانس خود را نومیدانه بیازمایند.

تجاوزات صدام، از سیاه‌ترین صفحات کارنامه پرنگ و نکبت منافقین است. آمریکا تصور نکند با تغییر موضع و سرمایه‌گذاری بر روی تروریست‌ها اعم از منافقین، داعش، القاعده و... می‌تواند چیزی را در صحنه سیاسی منطقه به سود خود تغییر دهد. بلکه به عکس، اشتراک مواضع واشنگتن و تروریست‌ها، باقیمانده حیثیت و اعتبار آمریکا نیز عناصر خوش باور در منطقه و جهان را یکسره برباد خواهد داد. اینکه در ذهن زمامداران

جنایات را مرتکب شدند. آنها سپس با توسل به جاسوسی و خبرچینی برای آمریکا و سایر کشورهای متخاصم سعی کردند موجودیت پلید خود را به هر قیمت ممکن و حتی به قیمت خیانت به وطن مزدوری اجانب حفظ کنند لکن امروزه حتی در چشم دشمنان ملت ایران هم گروهی تروریستی و خائن محسوب می‌شوند که به خاطر یک لقمه نان حاضرند همه چیز را در معرض حراج قرار دهند. خیانت به ملت در اوج روزهای مقاومت در برابر تهاجمات خارجی و



آمریکا تصور نکند با تغییر موضع و سرمایه‌گذاری بر روی تروریست‌ها اعم از منافقین، داعش، القاعده و... می‌تواند چیزی را در صحنه سیاسی منطقه به سود خود تغییر دهد. بلکه به عکس، اشتراک مواضع واشنگتن و تروریست‌ها، باقیمانده حیثیت و اعتبار آمریکا نیز عناصر خوش باور در منطقه و جهان را یکسره برباد خواهد داد

برده داری نوین در «فرقه رجوی»



اونا اصلا حریم خصوصی هیچ معنی نداره و فقط باید همه چیز رو در حریم رهبری (مسعود رجوی) دید.

اصلا می دونید در گذشته برده داری اساسا به شکل خانگی در منطقه ما مرسوم بود و از ویژگیهای عمده آن خوش رفتاری با بردگان و به آسانی آزاد کردن اونا بود. ولی متأسفانه الان، همین هم توسط مجاهدین خلق داره نقض میشه، چون تمام برده های رجوی اصلا حق آزاد شدن و حتی آزاد اندیشیدن رو ندارند و تنها مجاز به این هستند که هرچی فرقه می گوید

یکم، این موضوع توسط فرقه رجوی خیلی پیچیده شده و به برده داری نوین ارتقا پیدا کرده، و از زمین تا آسمان با هم فرق میکنند.

به عنوان مثال، در زمان قدیم، برده می تونست تشکیل خانواده بده و صاحب زن و بچه بشه و بخشی از عواطف خودش رو نثار خانواده اش بکنه و حریم خصوصی داشته باشه. ولی الان متأسفانه این حق توسط فرقه رجوی از برده های خودشون دریغ میشه و به اونا اصلا اجازه فکر کردن هم به این چیزها داده نمیشه. حالا چه برسه به اینکه حریم خصوصی داشته باشه. برای

قبل از هر چیز می خواهم نظر شما رو به عنوان مطلب جلب کنم. برده داری نوین چیه و چطوری بوجود اومده و اصلا این تیتتر درسته یا نه؟ با هم به این موضوع می پردازیم. امیدوارم که بتوانم در این چند سطر قطره ای از دریا رو براتون بازگو کنم.

در ابتدا نیازه که به تعریف برده داری بپردازیم. هر گونه بهره کشی، رفتار مالکانه، خرید و فروش از یک انسان توسط یک انسان دیگه، بهش برده داری میگویند. البته این تعریف مال زمان های قدیمه، چون الان در قرن بیست و



فکر کنند و عمل کنند و تمام عواطف و احساسات خودشان رو باید برای مسعود رجوی و مریم نثار کنند و اصلا فکر کردن به خانواده و یا به کسی دیگه گناه کبیره است و باید حساب پس بدهند.

اینا رو از کجا میگم، از اینجا که خودم شاهد و ناظر این بودم و الان هم متأسفانه این داستان ادامه داره. حالا سوال اینجاست که فرقه رجوی چطور می‌برده‌های خودشان رو مجبور می‌کنند که به اونچه که آن‌ها می‌گویند فکر کنند و عمل کنند؟ واقعیتش اینه که علت این همه نشست و روضه خوانی توسط مریم رجوی و مسئولین بالای فرقه رجوی چیه؟ علت اینکه مریم رجوی در تیرانا موندگار شده چیه؟ علت اینکه اعضای فرقه تلاش می‌کنند که افراد با خانواده‌های خودشان در تماس نباشند چیه؟ علت اینکه فرقه نمی‌ذارد افراد تردد آزاد به شهر و دسترسی آسان به اینترنت داشته باشند چیه؟

سوال اینجاست که فرقه رجوی چطور می‌برده‌های خودشان رو مجبور می‌کنند که به اونچه که آن‌ها می‌گویند فکر کنند و عمل کنند؟ علت اینکه فرقه نمی‌ذارد افراد تردد آزاد به شهر و دسترسی آسان به اینترنت داشته باشند چیه؟

از یک فرد عادی به یک بمب انسانی تبدیل می‌کنند. قربانیان چه کسانی هستند و چرا آنها در دام رهبران فرقه‌های تروریستی و مخرب می‌افتند؟

بنی صدر در این کتاب از تجربه شخصی و سالها تحقیق در خصوص مانیپولاسیون ذهنی و استثمار فکری اعضا در درون فرقه‌ها می‌گوید. او توضیح می‌دهد که مناسبات داخلی یک فرقه افراطی، که ترور غالب سیاست هایش است، چگونه می‌باشد.

در این کتاب ارتباط مستقیم ترور با مغزشوئی به نحو احسن توضیح داده می‌شود. مغزشوئی یک واقعیت است که بسیاری در دنیای امروز گرفتار آن هستند و امروزه ریشه تروریسم شناخته می‌شود. تأثیرات مغزشوئی حتی تا سالیان بعد از جدائی از فرقه از ذهن و ضمیر قربانیان پاک نمی‌گردد.

لطفاً به این موضوع فکر کنید که چرا ما همچنان اجازه میدیم که مجاهدین خلق به این کار ادامه بدهند. باید جلوی اونا ایستاد و روشنگری کرد و افکار عمومی رو آگاه کرد. بیشتر از این وقت شما رو نمیگیرم، خیلی ممنون که به حرف هام توجه کردید.

یادداشت از: م. خ. عضو جدا شده از مجاهدین خلق - تیرانا

مسعود بنی صدر که سالیان سال در فرقه رجوی مسئولیت‌های مختلف از جمله نمایندگی در غرب آمریکا را برعهده داشته کتابی با عنوان "فرقه‌های تروریستی و مخرب - نوعی برده داری نوین" به زبان انگلیسی به رشته تحریر در آورده است.

در این کتاب آمده است که چگونه فرقه‌های تروریستی و مخرب و رهبران آنها قربانیان را جذب و مانیپولاسیون ذهنی می‌نمایند و آنها را

خیلی ساده، اینا می‌خوان با تکرار اراجیف خودشان در ذهن و ضمیر این افراد، همچنان اونا رو مطیع فرمان خودشان بکنند، و اونا رو همچنان برده خودشان نگه دارند. به این می‌گند برده داری از نوع رجوی، که توسط فرقه داره صورت می‌گیره. فکر کنم تا اینجا تا حدودی به اشراف رسیدید که برده داری نوین توسط فرقه رجوی؟

دل نوشته های یک جدا شده در آلبانی :

اولین رمضانِ رهایی



فریبی و کلاه گذاشتن و رنگ نمودن خلایق آنهم تنها برای رای جمع کردن یا یک نفر هوادار بیشتر داشتن. هیئت که اگر قد علم میکردی کفر مطلق میشدی. نتیجه اش اما این بود که متأسفانه افراد و اعضا خیلی ها مخفیانه در گوشه و کنار آسایشگاه ها و یا سنگر ها سیگاری می کشیدند یا غذایی می خوردند چرا که هیچ کس قبول نمیکرد و همه برای از سر بدر کردن این امورات فقط اشکال و ظاهر امر را رعایت میکردند و همه چشم به راه عید فطر روزها را سپری می نمودند ولی با دلی پر و چرکین.

برای اولین بار در این سی سال احساس خودم اینست که حتی رمضان به گروگان گرفته شده توسط این فرقه امسال برایم رها و آزاد شد. اکنون هر جداشده ای در جامعه جداشدگان در آلبانی فارق از زور و اجبار و سایه شوم این فرقه در خور خودش این مناسک خدایی را بجا می آورد و اسلام واقعی را بدور از تلقین ها و القاعات این فرقه انجام میدهد همانگونه که هر ایرانی در میهن مان بدان مشغول است. واقعیت تلخ تر اما اینست که خیلی ها به واقع از آن فرار میکنند. تنها و تنها تأثیرات مخرب و شوم سالیان گذشته افراد را از همه چیز دزدیده کرده است و یک حس بدی از گذشته هنوز که هنوز است در ذهن و ضمیر افراد سایه افکنده است. ولی هر روزی که جلوتر میرویم، هر روزی که فراق از قید و بندهای فرقه نفرت میتواند خودشان تصمیم بگیرند و خودشان درست را از غلط تشخیص بدهند این امور هم آهسته آهسته به جای اصلی خود باز میگردد.

آری امسال در میان جامعه جداشدگان در آلبانی رمضان از دست فرقه تروریستی رجوی رها شد.

الف.دال. (تیرانا - آلبانی)
بنیاد خانواده سحر

نیروها واقعا پژمرده و در خود میروند و انگار عذابدار است. به جد میگویم قلبا کسی رغبتی و تمایلی به این ماه نشان نمیدهد و در یک کلام همه ماتم و غذا میگیرند. شاید بپرسید چرا؟ در این ماه به عمد کارهای سخت و طاقت فرسای فیزیکی و کمبود استراحت همراه با نشستهای طولیل ایدئولوژیک و نهایتا نشستهای لایه ای و تشکیلاتی تنها خاطره تلخ از این ماه است. اگر صاف و ساده بگویم نفرت به واقع از دین اسلام زده شده اند چرا که همه چیز بر پایه زور و اجبار بنا شده است. کسی هم مطلقا نمی تواند حرفی به زبان بیاورد چرا که مقدمات اسلام است. در حالیکه این فرقه آنچنان پلید و مکار است که وقتی پای مریم رجوی به ساحل امن خارج کشور میرسد برای جلب نیرو در سخنرانی خودش با زبان بلند اعلام کرده بود:

“لاکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی”
اگر بخواهیم نگاهی و تفسیر کوچکی به این آیه بیندازیم این چنین میگوید که پیام عام و جهان شمول و انسانی دارد و آن اینکه دین یک مسئله اعتقادی و قلبی است و اکراه و اجبار در آن محال است. اینرا با صدای بلند به دنیا اعلام نمود. اما وقتی به درون تشکیلات فرقه میرسی همیشه موضوعات ۱۸۰ درجه عکس میشوند. نماز و روزه اجبار مطلق و کسی جرات اینرا نداشت که سؤال کند که پس آن حرف مریم در گردهمایی خارج کشور چه بود. آیا تنها برای عوام

ماه مبارک رمضان فرار کنید. ناخداگاه خاطرات تلخی گوشه ذهنم سنگینی کرده و میکند و به واقع نمی دانم با این کوله بار رنج و شکنج چه باید کرد. اما بنا به توصیه دوست خوبم تنها برای تسکین به روی ورق می آورم. در این ایام همیشه برای فرقه بهترین گزینه و بهترین فرصتی بوده و هست تا القاعات ایدئولوژیکی پوسیده خودش را در پوشش دین و اسلام قبل از هر کس به خورد نیروهایش بدهد و متأسفانه باید گفت که از اعتماد نیروها و کادرها همواره سوء استفاده نموده است و در این منظر نیز اعتقادات مذهبی فقط یک وسیله برای استفاده ابزاری برای نیت پلید فرقه بوده و هست. ماه مبارک رمضان برای ما ایرانیان همواره ماه تقوای و رهایی، ماه کمک به مستمندان، ماه دوری جستن از گناه و نزدیک شدن به خالق است. ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شد. در این ماه شیر پیروزمند خدا حیدر کرار بدست شب پرستان به شهادت رسید. اما وقتی به این فرقه نگاهی اجمالی بیندازید درخواهید یافت که همه و همه تنها و تنها برای فرقه استفاده ابزاری داشته و در این سالیان با سوار شدن بر مقدسات نه تنها آنها را بیش از پیش لوٹ نموده بلکه در هرمقطع و در هر سرفصلی استفاده خودش را نموده است.

در خصوص کادرها و نیروها واقعیت اما چیز دیگریست. از یکماه قبل از فرارسیدن این ماه

بازگشت رؤف فرامرزی به کانون پر مهر خانواده :

تلاش خانواده فرامرزی پس از ۲۹ سال نتیجه داد



در صحبت‌هایش اشاره می کند که چقدر مردم ایران و کردستان خوبند! ای کاش این را زوتر می فهمیدم.

انجمن نجات نیز تولد دوباره ایشان را تبریک گفته . باشد که روزی تمامی افراد در بند فرقه رجوی ریسمان ذهنی خود را پاره کرده و مفهوم واقعی آزادی را درک کنند و لذت این آزادی و آغوش گرم خانواده را حتی برای یک روز هم که شده بچشند .

پایگاه خبری - تحلیلی فراق، رهایی ایشان را به خانواده پرتلاش فرامرزی تبریک و تهنیت عرض می نماید.

گروه محروم شده به خود آمده و برای اولین بار وقتی صدای برادر کوچکش را از پشت خط تلفن شنید تصمیم مهمی در زندگی خود گرفت و آن کشیدن خط ابطال بر تمام دروغها ، نیرنگ ها و حيله های مسعود و مریم رجوی بود و حال که قلب رؤف مالا مال از عشق و رافت شده همانند مرغ عشقی بی قرار از قفس تنگ و تاریک پرواز کرد و به سوی خانواده پر کشید.

و امروز در آغوش گرم پر محبت پدر و مادرش و تمامی اعضای خانواده آرام گرفته است بدون هیچ نگرانی .

به گزارش انجمن نجات مرکز کردستان، وی

تلاش خانواده فرامرزی برای باز پس گرفتن فرزندشان از بند رجوی بالاخره پس از ۲۹ سال نتیجه داد. پس از سالها خانواده فرامرزی بسیار خوشحالند که با تلاششان، احساسات فرزندشان رؤف دوباره بیدار شد . احساساتی که سازمان همیشه قصد کشتن آن را در درون اعضایش دارد . ایشان با کمک خانواده توانست از پس از ۲۹ سال مسیر اشتباهی را که انتخاب کرده بود و به دام این گروه تروریستی افتاده بود، رها کند .

گرفتار شدن در فرقه رجوی مصیبت کمی نیست . زمانی که رؤف در البانی متوجه شد از کمترین حقوق زندگی و انسانی توسط سران این

فرار اعضا و فتوای رجوی!



برای من جدی نیست فقط من باب تاکید است. یادم هست بعد از اتمام خواندن آیات قرآن، شروع به بحث سیاسی کرد و از جلو بودن مقاومت در همه صحنه ها گفت تا آنجایی که مدعی بود ما نمی توانیم جلوی سیر صعودی خود را بگیریم. این بحث برای نفرت تازگی نداشت و کسل کننده بود. حنای رجوی دیگر رنگی نداشت، ولی چه کنیم که باید بالاجبار گوش می دادیم و جرات حتی رفتن به بیرون از سالن و نوشیدن آب را هم نداشتیم. باید تا آخر میخکوب روی صندلیها می نشستیم تا این نشست تمام می شد.

رهبر فرقه وسط همین بحث سیاسی از نفر سوال کننده ای که پشت میکروفن بود پرسید که آیا آماده ای از تو سوالی کنم؟ نفر گفت بله. گفت به نظر تو بدترین گناه و بزرگترین گناه کبیره چیست؟ او گفت زنا. گفت اشتباه است.

شروع گردید و طبق معمول آیه ای از سوره احزاب و یا سوره دیگری بود که معنی آن ختم میشد به خیانت و فرار از جبهه جنگ.

مسعود رجوی به طرزی آیات را لوٹ می کرد و در راستای مطامع خود بکار میبرد که هر کس اطلاع نداشت می پنداشت که آیات مربوطه اصلا برای او نازل شده است. در این مواقع سکوت در سالن حکفرما میشد و همیشه آدمهای ساده ای هم بودند که از این صحبتها در مورد آیات تاثیر می گرفتند و خبر نداشتند که این شگرد رهبر فرقه است. با این کار نفراتی که تاثیر میپذیرفتند جلوی اعتراضات نفرت آگاه را هم می گرفتند و این اوج فریبکاری و نیرنگ بازی رهبر فرقه را می رساند.

بحث اصلی هیچ موقع اول شروع نمی شد. وسط بحث سیاسی رهبر فرقه آن را می انداخت وسط که بگوید این بحث که میخوام نوکی بزnm

شاید برای شما این کلمه و سرتیتر طنز گونه به نظر بیاید که چرا تیتتر این مقاله فتوای رجوی است. توضیح می دهم و این عین حقیقت است. می خواهم یک از نشستهای رهبری فرقه را برای لایه های پایین برای شما شرح دهم.

در گرماگرم فرار نفرت در اشرف و با جریان جدانشده، نشستهایی برگزار میشد که با ترساندن و یا انگیزه دادن نفرت جلوی فرارها و جدانشدها را بگیرند، ولی نمی شد. نهایتا رهبری فرقه خود مجبور شد به صحنه بیاید و صحنه را به دست بگیرد.

یادم هست که گفته شد نشست داریم. ما نفرت لایه پایین تر یا همان نفرت دیرتر آمده را به سالن بزرگی که در اشرف بود بردند و بعد از مدتی نشست شروع شد. بعد از شعار دادن که برای سلامتی و یا بزرگ جلوه دادن رهبر فرقه باید می دادیم طبق معمول ایرادات مسعود



این را به خواننده می‌خواستم بگویم که اولاً این مقاله را با آن تیتیر شروع کردم طنز نبود و عین واقعیت بود. اگر دست خود رجوی بود تمام آیات قرآن را در راستای منافع خودش از نو می نوشت. این یک نمونه از فتوای رجوی بود که خودش را اول مرد بشریت در عصر حاضر، امام عصر و نجات دهنده می پنداشت که مردم ایران به دجالگری این رهبر فرقه پی برده اند که معلوم نیست در کدام مکان و در منزل کدام اربابش مخفی شده و یا این که به درک واصل شده است. انشالله که به درک واصل نشده باشد و بماند و جوابگوی دادگاه مردمی باشد که نسلهایی را از بین برد، پدر و مادرهایی را دق مرگ کرد. به امید آن روز

یادداشت از ز. ش
یکی از جدا شده های فرقه رجوی در آلبانی

نفر دیگر در لحظه ذهنمان گرفت و می‌گفتیم مگر در دین اسلام این موضوعات نفی نشده است و این رهبر خودکامه چطور به خود اجازه می دهد که این کار را گناه کوچک جلوه دهد و خلاص شدن از شر خودش را بالاترین گناه بنامد.

یادم هست بعد که از نشست بیرون رفتیم نفرات هر کدام در گوشه ای سر بحث نشست صحبت می کردند و پیش هر کدام که میرفتی از نشست و بحث مزخرف آن حرف می زدند که همه می‌گفتند فتوای جدید رجوی. پیش یکی دیگر از نفرات که رفتیم یادم هست گفت دیدی رذالت را؟ گفتم چطور؟ گفت با این حرفش به آدمها می گوید شما فرار نکنید هر غلطی می‌خواهید بکنید. ببین آخر و عاقبت ما به کجا رسیدیم که همه ضد ارزش های دینی را ارزش می کند.

نفرات پشت میکروفن صف کشیدند تا سوال را جواب دهند. دیگری قتل نفس، دیگری خوردن مال یتیم، دیگری لواط و همینطور ادامه دادند و کسی نتوانست جواب دلخواه رهبر فرقه را بدهد. ما هاج و واج منتظر شنیدن جواب سوال از خود او بودیم و همه می‌خکوب و منتظر بودیم. جواب این بود "فرار از مبارزه و خیانت به مسعود و مریم". از نظر او بقیه هم گناه دارد ولی نه در مدار این موضوع، او توضیح داد که مثلاً کسی را می‌شنویم که در ارتش لواط انجام داده است، درست است گناه دارد ولی نه در این اندازه، با آن نفر میشود صحبت کرد، حتی چند بار و هر چند بار این کار را انجام بدهد به اشتباهش پی میبرد. برای خواننده گرمای این را با عرض شرمندگی بیان کنم که بعضی از مواقع از این کارهای زشت انجام میشد که این از برکات و نعمات انقلاب مریم رهایی است. من و چندین

در دیدار نمایندگان انجمن های آوا و زنان با دوعضو پارلمان اروپا عنوان شد:

مریم رجوی ضد زن، ضد آزادی و ضد دین هست

رژیم ایران و در زندان ایران این اتفاق افتاده است.

وی همچنین مطرح کرد در آن زمان جنگ ایران و عراق بود و من به همراه همسر سابقم به پاکستان رفته بودیم اولین کار فرقه ای رجوی این بود که ارتباط ما را با خانواده قطع کردند و بلافاصله برای ما نوارهای ویدئوی از رهبران سازمان گذاشتند و گفتند که این طلاق برای چی بوده و بعد از مدتی به ما گفتند که برای زیارت و دیدن اینکه چریک های مجاهد چکار میکنند به عراق می رویم و بعد از مدتی از عراق خارج می شویم، و ما نمیتوانستیم کاری برخلاف آن را انجام بدهیم وقتی که وارد عراق شدیم تمام حرفها آنها برخلاف بود و به دروغ گفتند که دیگر نمیتوانیم از آن جهنم خارج شویم به ناچار اون شرایط را میبایست تحمل میکردیم.

بعد از اینکه ایران قطعنامه ای ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت به فرمان مسعود رجوی همگی می بایست به ایران حمله می کردیم دست من در آنجا ترکش خورد و من را به بیمارستانی در بغداد منتقل کردند در آنجا به دستور مسعود رجوی میخواستند که دست منو قطع کنند اما یک دکتری نگذاشت این اتفاق بیافتد وبا مسئولیت خودش دست من را عمل کرد اما برای بهبودی کامل و اینکه آنها یک کشور جنگ زده هستند امکانات و تکنولوژی برای بهبودی کامل ندارند و سفارش کرده بود که در اولین فرصت من را برای مداوا به خارج منتقل کنند که هیچ وقت فرقه ای رجوی اینکار را نکرد. من ۷ یا ۸ سال در عراق بودم، در آنجا میبایست که از همسرم طلاق میگرفتم به اجبار و هرکسی که طلاق نمیداد تحت فشار و شکنجه روحی، روانی قرار می گرفت حتی به کسانی که



کشور چه در اروپا و چه در آمریکا ندارند و تمام افرادی که شما میبینید که حامیان آنها هستند را با خرجهای کلاً به این شوها میاورند به آنها چندصد هزار دلار پول میدهند. خیلی خوب شعار آزادی و برابری زن و مرد و دمکراسی می دهند.

خانم زهرا معینی ضمن نشان دادن دستشان که آثار باقیمانده جراحی و عدم رسیدگی توسط سازمان مجاهدین منجر به نقص عضو ایشان شد مطرح کردند من دستم در عملیات آنها مجروح شد و در اثر عدم رسیدگی حاد و حادث شد و آنها برای معالجه اقدام نمی کردند و حتی می گفتند که آن را قطع کنیم، خیلی جدی می گفتند که باید شهید می شدی. همچنین با سوء استفاده از این موضوع هنگامه که مرا با هزار بار پیگیری به خارج فرستادند به من گفتند که بایستی در خیابانها و ملاقاتها و در مصاحبه با اداره خارجیهای دولت آلمان بگویم که توسط

خانم ها بتول سلطانی، زهرا معینی و خانم حمیرا محمد نژاد از انجمن زنان و آقای علی اکبر راستگو و آقای رضا صادقی با خانم ماریته شاکه و خانم آنا ماریا گومز در بروکسل بلژیک محل پارلمان اروپا ملاقات و تبادل نظر داشتند در این دو ملاقات این فعالین حقوق بشر از حقوق پایمال شده اعضای فرقه رجوی و سرکوبی اعضا توسط رهبران فاسدی همچون مسعود رجوی و مریم رجوی سخن گفتند. ستمی که همچنان ابعاد دیگری به خود گرفته است.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق به نقل از [انجمن زنان](#)، در ملاقات با خانم ماریه شاکه خانم زهرا معینی به خشنونتهای فرقه گرائی از جمله اینکه با پارلمترهای جنگ طلب آمریکای و اینکه بر آتش جنگ میدمد و ضد زن بودن ضد برابری بودن و اینکه مریم رجوی و سرانش هیچ جایگاهی در میان مردم ایران و ایرانیان خارج

ظاهراً بخاطر خودشان به خارج می فرستادند هم رحم نمی کردند، ما همیشه فکر میکردیم رهبران فرقه به ما واقعیت را میگویند و ما را با دنیای بیرون قطع کامل کردند حق هیچگونه تماس تلفنی و یا نامه نگاری را نداشتیم هیچ شبکه ای تلویزیونی بغیر از تلویزیون مدار بسته خودشان نبود آن هم فقط ۲۰ دقیقه در روز و بصورت انتخاب شده چند بار ادیت شده و ضبط شده.

در آن زمان مریم رجوی به دستور همسرش شد رئیس جمهور و من در آن زمان در تیم حفاظتی مریم رجوی بودم و مسعود رجوی به ما دستور داده بود که باید از مریم محافظت کنیم و او را به فرانسه ببریم، و قتیکه به فرانسه وارد شدم و بعد از مدتی منو فرستادند آلمان و گفتند که باید چطور از مردم پول بگیرم و چونکه دست من هم اینطوری هست مردم بیشتر به من پول میدهند.

به من گفتند که در مصاحبه ها باید بگویم در زندان اوین دستم مجروح شده و هنگامیکه با تعجب نگاه می کردم آنها می گفتند این دروغ نیست بلاخره در عملیات هم که شده یک طوری کار پاسدارها و رژیم است و اینطوری توجیه می کردند که ذهن ما مانیپوله بشود که فکر نکنیم حقه بازی می کنیم اما این همان دروغ بود برای اینکه کسی که مرا به جنگ با سرابازها در مرز ایران و عراق فرستاد مسعود رجوی بود و این ربطی به زندان ایران و دولت ایران دارد.

من شاهد این بودم که چطور از مردم و دولت کشورها دزدی، کلاهبرداری، و اینکه یکی از دوستان من به آلمان آمد و او گفت که به دختر عیا ۷ سالش تجاوز شده ویا اینکه یکی از خانمها وقتی داشتیم از کار برمیگشتیم بچه ای خودش را در قطار (مترو) بدون سرپرست پیدا کرد و خانم رجوی در آن زمان در پاریس برای دختر خودش محافظ و معلم خصوصی گرفته بود ودیگه من نمیتوانستم با آنها ادامه بدهم از مقر آنها فرار کردم و خودم را به پلیس آلمان معرفی کردم و تمام ماجرا را برای آنها بازگو کردم که

تمام اون اسناد موجود هست.

مریم رجوی خیلی خوب صحبت میکنند اما این فقط ظاهر قضیه است مریم رجوی ضد زن، ضد آزادی و ضد دین هست او فقط شیفته رجوی هست در آنجا اگر کسی نماز نمیخواند را تنبیه میکردند، اگر کسی مسیحی میبود او را به اجبار مسلمان میکردند افرادی بودند مثل فلیپ که مسیحی بود او را به اجبار مسلمان کردند بعد از مدتی او را به خاک ایران بردند که فهمیدیم در آنجا کشته شد و یا افرادی هستند که آنها را بظاهر میفرستادند به کلیسا و ظاهراً بود مریم رجوی مثل سران داعش هست مثل آنها با خشونت افرادی که بخواهند از آنجا خارج شوند را شانتاژ میکنند.

تمام افراد را برعلیه خانوادههای خودشون کردند سران سازمان به افرادی که میخواهند جدا شوند میگویند ما میتوانیم کارهای پناهندگی شما را خراب کنیم در این ملاقاتها خانم های نماینده بسیار متأثر شده و با اشتیاق به سخنان گوش می دادند.

در پایان خانم معینی مطرح کردند من از شما خواهش میکنم بعنوان زنی که سالهای از عمرم را در آنجا بود به افرادی که در کشورهای اروپای بعنوان پناهنده وارد می شوند کمک کنند تا آنها هم بتوانند در دنیای آزاد زندگی کنند و خودشان برای آینده تصمیم بگیرند، از دولتها میخواهم با فرستادن گروههای مختلف به آنجا از شرایط آنها را از نزدیک مشاهده کنند و با آن افراد به طور خصوصی و بدون هیچ واسطه ای صحبت کنند، چونکه سران سازمان اجازه هیچ ملاقات با خانواده را به آنها نمیدهد حتی آن افراد از داشتن تلفن و اینترنت محروم هستند و افرادی که در کشور آلبانی اسیر هستند نمونه ای از حرفهای من را ثابت میکند در و کشور آلبانی از افراد فامیل من هنوز چند نفری در اسیر هستند به نامهای اکبر معینی، اصغر معینی، و سمیه معینی که اینها خواهر و برادر هستند اکبر معینی طبق اخباری که به من رسیده از ناراحتی سرطان رنج میبرد و او قبلاً در فرانسه پناهنده بوده واینکه دوران درمان را در فرانسه طی

می کرده همچنان از آنها بیخبر هستیم ما به جز این افراد دوستانی داریم که ناراضی هستند و احتیاج زیاد به کمک دارند

در ملاقات با خانم آنا ماریا گومز خانم حمیرا محمد نژاد مطرح کردند که در سن نوجوانی و در حالیکه هنوز به سن قانونی نرسیده بود از میان خانواده ربوده شد و به درون سازمان در عراق منتقل شد. وی همچنین از شیوه های استثمار زنان و نزدیک کردن مرحله به مرحله به شخص رجوی و مورد سوء استفاده و استثمار جنسی قرار گرفتن سخن گفتند.

وی همچنین به ازدواجهای اجباری تشکیلاتی که با اهداف محمل سازی و همچنین مقاصد تشکیلاتی بود نه بر اساس احساس و تمایل مطرح کرد که اینها فاکتورهای ضد حقوق بشری فرقه ای است که مدعی اپوزیسیون برای دولت ایران است.

وی همچنین گفت: در فرقه ای که اجازه نداشتیم سر قبر بستگان خود برویم. این ها دم از آزادی و حقوق بشر می زند وی همچنین از تلاش و انگیزه خودش برای آزادی بستگان و دوستان باقیمانده اش گفت و اشاره کرد که برده داری بصورتی نوین در تشکیلات رجوی در حال اجرا هست. و دروغ بزرگ اینجاست که فرقه ای که خودش اینگونه افراد را وادار به بردگی و زیر خط معیارهای اخلاقی و انسانی می کشاند در جلسات و دیدارهای مریم رجوی دم از آزادی مردم ایران و زنان ایران می زند.

همچنین خانم بتول سلطانی از سرنوشت گرفتار شدنش در فرقه به مدت بیست سال و جدا کردن کودکانش از او در حالیکه پسر او شیرخواره بوده است. و اینکه تا ۱۵ سال و تا زمان آزادی از فرقه از سرنوشت آنها اطلاعی نداشته. خانم بتول سلطانی لیستی از زنانی که در زندان رجوی ساخته درون تشکیلات هستند و تحت فشار جسمی و روحی هستند در اختیار نمایندگان گذاشت و همچنین نسبت به آزادی آنها و بازدید آزادانه از اعضای فرقه در آلبانی و تحت درمان و رسیدگی قرار دادن آنها صحبت کرد.

شناخت فرقه‌ها و شستشوی مغزی آنها نیازی است که هر خانواده ایرانی باید بداند



اعتقادی گذشته‌اش شوند. در این مرحله فرد تازه جذب‌شده تحت تأثیر شخصیت گذشته‌اش و همچنین در اثر کشش‌های احساسی و عاطفی نسبت به محیط و فضای زندگی گذشته، دوستان و خانواده‌اش، همواره تمایل برای بازگشت به اعتقادات قدیمی خود را دارد. به عنوان مثال گفتنی است، اگر در گذشته همواره روزهای تعطیل با دوستان به بازی فوتبال مبادرت داشته و بعد از پیوستن به فرقه، مجبور است این وقت را اختصاص به کار برای فرقه بدهد، با دیدن یا یادآوری آن دوستان، خودبه‌خود به این سمت کشش پیدا می‌کند که کار فرقه‌ای را رها کرده و به دوستان قدیمی خود

برای توضیح کنترل ادراک یا به عبارت دیگر مخدوش‌سازی ذهن توسط فرقه‌های مخرب به طور عام، در کتاب «فریب در فرقه‌ها» به تقسیم‌بندی سه‌گانه آنها اشاره می‌شود. مرحله نخست، شیوه‌های معمولی نفوذ و تأثیرگذاری عقلانی جهت ایجاد، تقویت یا تغییر اعتقادات در افراد تازه جذب شده است که به کار گرفته می‌شود.

این شیوه‌ها را به‌طور خلاصه، نفوذ یا تأثیرگذاری نامیده‌ایم. بعد از تغییر اعتقادات یک فرد، رهبران فرقه با یک مشکل جدی روبه‌رو می‌شوند و آن، این است که چگونه اعتقادات جدید را در فرد تثبیت کرده و مانع بازگشت وی به مبانی

دانشمندان عصر حاضر، فرقه‌های مخرب کنترل ذهن (Mind Control) را به عنوان تهدید اصلی هزاره سوم معرفی کرده‌اند. این تهدید بزرگ قرن به واسطه سرمایه‌گذاری‌های کشورهای غربی به شکلی فزاینده وارد کشور ما شده است؛ خانواده‌های ایرانی خصوصاً در طول یک دهه گذشته یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم و در بسیاری مواقع نیز بدون آنکه خود اطلاع داشته باشند، با این پدیده درگیر شده‌اند.

شناخت فرقه‌ها، روش‌های تبلیغ و جذب، کنترل ذهن و شستشوی مغزی آنها نیازی است که باید هر خانواده ایرانی برای آن وقت بگذارد.



بپیوندند. رهبر فرقه جهت انجماد و تثبیت اعتقادات جدید در عناصر تازه جذب شده، اساساً جداسازی روانی و حتی فیزیکی آنها از محیط زندگی گذشته در جهت ایجاد انزوا از گذشته و همچنین شیوه‌های کنترل و تغییر رفتار را به کار می‌گیرد.

در اینجا این مجموعه از شیوه‌ها کنترل فکر یا کنترل ذهن نامیده می‌شود. سرانجام یک رهبر فرقه مخرب، برای آنکه زنان و مردان تازه جذب شده را تبدیل به مومی کند که بتواند هر زمان آنها را به شکل دلخواه خود درآورد، چاره‌ای ندارد مگر آنکه شخصیت فردی آنها را عوض کرده و آن را با شخصیت جمعی فرقه جایگزین سازد. این کار توسط کنترل عواطف یا ایجاد و به کارگیری هیجانات و احساسات انجام می‌گیرد که آن را شستشوی مغزی نامیده‌ایم.

در کتاب «فریب در فرقه‌ها» به طور کامل به این موضوع اشاره شده است. این کتاب توسط «مجتبی تمدنی» تألیف شده و به قیمت ۲۰۰ هزار ریال توسط نشر «کلام ماندگار» به تازگی وارد بازار کتاب شده است.

در بخشی از این کتاب آمده:

«افرادی که عضو فرقه هستند از گذشته خود بریده‌اند و به قول فرقه رجوی تمام پل‌های خود با گذشته را خراب کرده‌اند، در فرقه‌ها مکانیسمی وجود دارد که مشخص می‌کند که یک فرد تا چه حد وابستگی‌های خود نسبت به دنیای بیرون را حفظ کرده است و وی دائماً تحت فشار است که هر چه بیشتر از گذشته فاصله گرفته و دنیای خود را محدود به دنیای فرقه‌ای کند. به طوری که سرانجام فرد به طور کلی گذشته خود را فراموش کرده و شخصیت فرقه‌ای و تاریخچه فرقه‌ای پیدا می‌کند؛ حتی نامش عوض می‌شود و تاریخ تولدش هم به روزی تغییر می‌کند که فرضاً به وی گفته‌اند که عضو فرقه است. حال وقتی فردی می‌خواهد از این فضا جدا شده و وارد دنیای بیرون، آن هم یکه و تنها شود، دوباره باید از این دنیا جدا شده و وارد دنیای کاملاً نو و ناشناخته شود. در این نقطه حتی ترس از درآمد و حل مسائل بسیار ساده ناشناخته شود. در این نقطه حتی ترس از درآمد

حتی در مغزشان هم نمی‌گنجد که به ایران بازگرداند و برای رفتن به یک کشور دیگر و زندگی مثل یک شهروند آن کشور، حتی ابزاری که یک کودک در آن کشورها دارد را ندارند. زبان آن کشور را نمی‌دانند، حتی عربی را نمی‌دانند با اینکه سال‌هاست در عراق زندگی می‌کنند. مدارک قانونی ندارند و با فرهنگ آن کشورها نیز آشنا نیستند.

تازه همه این‌ها متعلق به زمانی است که در اثر یک معجزه، کشوری حاضر شود «تروریست‌ها» و «آدم‌های شرور» گذشته را به پناهندگی بپذیرد.»

و حل مسائل بسیار ساده فردی مثل تامین مکانی برای زندگی و پیدا کردن کار و درآمد برای وی تبدیل به غول‌های بی‌شاخ و دمی می‌شوند که هر یک مانع جدایی وی از فرقه می‌شود و ترجیح می‌دهد در شرایطی که به آن‌ها خو گرفته و با قوانین زندگی در آن آشنا شده است زندگی نماید تا اینکه پذیرای این همه تغییر و تحول جدید آن هم به یکباره شود. برای اعضا فرقه رجوی در عراق مشکلات دیگری هم وجود دارد که ترک سازمان را به مراتب مشکل‌تر می‌کند، خیلی از آن‌ها به دلیل ترس و شک، بیمارگونه، فوبیا و پارانویا نسبت به نظام ایران،

مستمری پناهندگی اعضای فرقه رجوی با چه ترفندی پرداخت می شود؟



شده اند تا مستمری ماهانه شان از طریق "فرقه رجوی" به آنان پرداخت شود که این شامل جادشدگان فعلی هم میشود. گو اینکه آنزمان خیلی ها متوجه نشدند محتوای نامه انگلیسی که امضا کردند چه بود. البته جادشدگان در شرایطی که فقط می خواستند هرچه زودتر به آزادی برسند هر نامه دیکته شده دیگری را هم نوشته و امضا کرده اند.

فرقه رجوی با این ترفند همچنان کنترل افرادی که تمایل به جادشدن داشته باشند را در دست دارد چرا که آنان در کشور غریب و بدون امکانات و شغل و دانستن زبان و بدون پول چکار می توانند بکنند؟ البته فرقه تقریباً نیمی از آنچه که حق هر پناهنده است را به نفرت جادشده می دهد که به هیچ عنوان کفاف زندگی شان نیست. می توان مقایسه کرد که برای کسانی که

مخابرات عراق سرانه می گرفت و به همین دلیل تعداد را بیش از آنچه بود گزارش می کرد و حتی افرادی را از خارج می آورد و وارد لیست می نمود اما خروجشان را ثبت نمی کرد که آمار بالا برود.

در حال حاضر هم اطلاع داریم که خیلی ها که جدا شده یا بر اساس مأموریت در اروپا هستند همچنان نامشان برای گرفتن سرانه در لیست کمیساریا موجود است. در این میان نام حتی کسانی که به ایران رفته اند هم ثبت شده و فرقه سرانه آنها را هم می گیرد. البته بعید است که مسئولین کمیساریا در آلبانی از این موضوع مطلع نباشند.

در این خصوص فرقه رجوی از تک تک افرادی که از عراق به آلبانی منتقل کرده نامه و امضاء گرفته است که آنان ظاهراً خواستار آن

یکی از مقولات انسانی که متأسفانه سازمان های بین المللی و حقوق بشری، البته بر مبنای منافع و مصالح سیاسی، در خصوص آن روی خود را گردانده و چشمان خود را بسته اند وضعیت جادشدگان از فرقه رجوی در کشور آلبانی می باشد.

خوانندگان در جریان هستند که مستمری پناهندگی تمامی اعضای فرقه رجوی مستقر در آلبانی، بر اساس توافقی که در ژنو توسط کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان UNHCR با فرقه رجوی MKO بوجود آمد، یکجا به فرقه رجوی پرداخت می شود تا رهبران این فرقه هم آن را به گونه ای که می خواهند صرف نمایند.

در زمان صدام حسین هم رجوی به تعداد آماري که از نفرت تشکیلاتش می داد از

جدا شده اند چقدر هزینه زندگی و درمان و غیره می گردد و به جدا شدگان چقدر داده می شود. مستمری برخی را هم به بهانه های واهی از جمله ارتباط با خانواده در ایران که به زعم سازمان ارتباط با رژیم محسوب میشود قطع کرده است.

دیگر ترفندی که فرقه رجوی بکار گرفته، که البته همیشه در درون فرقه نیز برای کنترل نیرو بکار می گرفت، گماردن جاسوسانی در میان جدا شدگان است تا گزارش عملکرد دیگران را بدهند و در عوض مبلغ بیشتری به عنوان مستمری، یعنی تنها بخشی از حق خودشان را، دریافت نمایند. همین کار را در عراق و در اردوگاه TIPF هم انجام می داد و میان جدا شدگان جاسوس میفرستاد و تلاش می کرد تا بین آنان اختلاف انداخته و جو بی اعتمادی ایجاد نماید.

شاید اطلاع داشته باشید که به لحاظ قانونی، سازمان ملل متحد و کمیساریا حق ندارند با هیچ سازمانی مستقیماً وارد مراد شده شوند. هیچ گروهی به صفت سازمانی نمیتواند پناهنده محسوب شود

بالاخص اگر سیاسی و از آن بدتر تروریستی باشد. سازمان ملل متحد یا صلیب سرخ یا هر سازمان رسمی بین المللی دیگر نباید و نمیتوانند نقش ولینعمتی سازمانی را علیه کشوری از اعضای ملل متحد به عهده بگیرند. استفاده باند های آمریکایی در آلبانی امروز و صدام حسین در عراق سابق از "سازمان مجاهدین خلق" که اعضای آن به صورت فردی پناهنده محسوب می شوند غیر قانونی و خلاف مقررات سازمان ملل متحد است.

کمیساریا باید با پناهندگان تک به تک طرف حساب باشد. ارتباط سازمانی کمیساریا با فرقه تروریستی رجوی خلاف قوانین داخلی سازمان ملل متحد بوده و پذیرفته نیست. البته در عراق هم سالها چه در اشرف و چه در لیبرتی این قانون شکنی از جانب سازمان ملل متحد و کمیساریا صورت می گرفت. حتی اگر پناهنده ای حق دریافت مستمری را از خود سلب کرده و آنرا به دیگری واگذار نماید کمیساریا حق ندارد این امر را قبول و اجرا کند.

در حال حاضر با امتیازی که کمیساریا به فرقه رجوی داده، جدا شدگان یا غیر جدا شدگان فرقی نمی کنند، اختیار همه پناهندگان ایرانی در آلبانی در دست فرقه است و همیشه و در هر حالتی اسیر فرقه هستند و مجبور می باشند به تمایلات رهبر فرقه عمل کنند. مریم رجوی بارها برای ممانعت از جدا شدن اعضا گفته است که "تصور نشود که در آلبانی دست ما بسته است". او تأکید کرده است که: "اینجا کشور پنتاگون است و ما هم بخشی از پنتاگون هستیم و در حال حاضر قدرتمان از زمانصدام حسین در عراق بیشتر است"، که البته خواسته است به این ترتیب فرار به جلو کرده و نقطه ضعف فعلی خود را بپوشاند. مجدداً تأکید می گردد و باید توجه داشت که قطع حقوق یک پناهنده توسط سازمان مجاهدین خلق کاملاً غیر قانونی است، خصوصاً اینکه سازمان برای برقراری مجدد این مستمری، فرد را وادار به جاسوسی می کند یا او را مجبور می نماید تا هر چه سازمان می خواهد تحت عنوان اقرار نامه بنویسد.

کمیساریا باید با پناهندگان تک به تک طرف حساب باشد. ارتباط سازمانی کمیساریا با فرقه تروریستی رجوی خلاف قوانین داخلی سازمان ملل متحد بوده و پذیرفته نیست. البته در عراق هم سالها چه در اشرف و چه در لیبرتی این قانون شکنی از جانب سازمان ملل متحد و کمیساریا صورت می گرفت. حتی اگر پناهنده ای حق دریافت مستمری را از خود سلب کرده و آنرا به دیگری واگذار نماید کمیساریا حق ندارد این امر را قبول و اجرا کند.

مستند اسیر در زنجیر دروغ

پرده برداری ابراهیم خدابنده از جنایات فرقه رجوی



ابراهیم خدابنده از اعضای جدا شده فرقه رجوی در مستند «اسیر در زنجیر دروغ» از جنایات فرقه رجوی و گروهک تروریستی منافقین پرده برداشته و از همکاری این گروه با صدام حسین می گوید. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، «اسیر در زنجیر دروغ» به تهیه کنندگی و کارگردانی محمد عبیدی زاده مستندی از سخنان ابراهیم خدابنده است که به روشنگری درباره فرقه رجوی می پردازد.

روایتی متفاوت از فرقه رجوی در مستند «داستان یک پایان»



«داستان یک پایان» به تهیه کنندگی عبدالمهدی آگاه منش و کارگردانی علیرضا خوشنویس در جشنواره تلویزیونی شبکه مستند پخش شد. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، «داستان یک پایان» مروری بر تاریخ فعالیت فرقه رجوی است و سیر شکل گیری فرقه رجوی و فعالیت این فرقه تا سال ۶۷ در این مستند بررسی شده است. این مستند که در تهران و اصفهان تصویربرداری شده، در ۵۸ دقیقه فصل هایی از تاریخ معاصر ایران مانند تشکیل این فرقه در سال ۴۴، دستگیری گسترده اعضا در سال ۵۰، تغییر ایدئولوژی این فرقه و ترورهای درون گروهی سال ۵۴ مانند ترور مجید شریف واقفی، ریاست مسعود رجوی بر اعضای زندانی گروهک و ... را روایت می کند.

مستند جدید «تاوان» بزرگ ترین اشتباه منافقان



ها چه هدفی را دنبال می کردند؟ مستند «تاوان» درباره این حمله به اردوگاه اشرف و دنبال یافتن پاسخی برای این سوال مهم است. در این فیلم با برخی اعضای جدا شده از فرقه رجوی و اعضای پارلمان عراق گفت و گو شده و علاوه بر این تصویری آرشیوی به همراه نریشن از چگونگی شکل گیری پادگان اشرف، حمایت های صدام از منافقین و اقدامات جنایت کارانه مسعود رجوی و همسرش به نمایش در می آید. محمد هادی نعمت الهی تهیه و کارگردانی «تاوان» را بر عهده داشته است.

مستند «تاوان» با موضوع حمله به اردوگاه اشرف و کشته شدن ۵۲ عضو منافقین در سال ۱۳۹۲، از مستند های جدید تولید شده درباره فرقه رجوی می باشد. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، سحرگاه شهریورماه سال ۱۳۹۲ بود کشته گروهی ناشناس وارد پادگان اشرف در عراق شدند و طی حمله ای ناگهانی، ۵۲ عضو رده بالای فرقه رجوی را کشتند. در این حمله غافلگیرانه، حتی سازمان های امنیتی عراق هم از چگونگی انجام آن حیرت زده بودند اما در این بین همه به دنبال پاسخی برای این سوال بودند که هویت مهاجمان چه بود و آن

اسیران فرقه رجوی در مقابل
پدران و مادران چشم انتظار و حسرت به دل چه خواهند کرد؟



بتول سلطانی، عضو سابق شورای رهبری فرقه :

رجوی با دعوت از سناتورهای می خواهد خوراک تبلیغاتی درست کند

من باید تأکید کنم که تهدید اصلی علیه جان و روان اعضای گرفتار از جانب رهبران فرقه می باشد چرا که آنها به دفعات هشدار داده اند که خروج ممنوع است و آنها جدا شدگان خود را تعقیب و برای آنها خطر سازی می کنند و آنها را برای همیشه می خواهند که گروگان خود داشته باشند.

من شخصا مورد تهدید و ترور شخصیت توسط این سازمان به رهبری مسعود رجوی و همسر سومش مریم فجر عضدانلو شده ام و در سایت پاساگردستی وابسته به این تشکیلات هنوز هم این ترور شخصیت ها وجود دارد البته اینکار توسط این سازمان نه تنها در مورد من بلکه حتی در مورد تمامی منتقدان این سازمان مصداق دارد حتی مارتین کوپلر نماینده سازمان ملل هم از این اتهامات و ترور شخصیتی مصون نمانده است.

مریم فجر عضدانلو که هم اکنون بجای همسرش ناپدید شده اش در آلبانی به سر می برد و مشغول سرکوبی اعضا بصورت مغز شویی و مانیپوله هست، رهبری این فرقه را بعهده دارد. من آماده ام تا با هر کس که مایل باشد، در هر کجا و در هر زمان، در خصوص آنچه که در درون پادگان فرقه ای مخوف اشرف در عراق می گذرد دیدار نمایم. من همچنین از تمامی پارلمانت ها می خواهم تا وضعیت حقوق بشر در خصوص اعضای اسیر فرقه رجوی در عراق و همچنین مواضع بر حق دولت عراق را مد نظر قرار دهند.

از شما خواهشمندم که نسبت به تبلیغ و خوراک و طعمه تبلیغاتی شدن برای این فرقه هوشیار باشید.

با تشکر فراوان
بتول سلطانی، آلمان
شانزدهم آپریل ۲۰۱۷



آمریکایی در نزدیکی آنجا برسانم. موضوع اصلی در خصوص فرقه رجوی موضوع نقض حقوق بشر است (گزارش دیدبان حقوق بشر - ماه مه ۲۰۰۵). رهبران فرقه تروریستی رجوی اساسی ترین حقوق انسانی اعضای خود که به لحاظ ذهنی با استفاده از روش های پیچیده روانی اسیر شده اند را نقض میکنند. اعضای این سازمان هیچگونه ارتباط آزادی با دنیای خارج ندارند. آنها بر این باور هستند که مجبور به ماندن در آنجا می باشند و مانند پیروان تمامی فرقه ها فکر می کنند که دنیای خارج شیطانی و فاسد بوده و آنجا تنها بهشت نجات دهنده آنان می باشد!

از شما بعنوان یک رسانه آزاد خواهشمندم توجه کنید که هیچگاه این فرقه به سوالات ما پاسخ نداده است سوالاتی نظیر:

— چرا اعضا به وسایل ارتباطی نظیر پست و تلفن برای ارتباط با خانواده هایشان و همچنین سایر رسانه و کتابخانه و انتشارات دسترسی ندارند.

— چرا به اعضای اجازه ملاقات با اعضای خانواده که برای دیدن آنان می روند داده نمی شود.

به گزارش فراق، یکی از اعضای سابق شورای رهبری فرقه رجوی طی نامه ای به یکی از رسانه های طرفدار فرقه در آلبانی اعتراض نموده است که در زیر منتشر می شود:

نام من بتول سلطانی است اواخر ۲۰۰۶ زمانی که یکی از اعضای رده شورای رهبری فرقه رجوی خلق بودم از آنها جدا شدم.

من سعی می کنم تا جامعه اروپا و بخصوص آلبانی را نسبت به گزند این فرقه و فرقه گرایی که اکنون تحت عنوان شورای ملی مقاومت بعثت بد نامی فرقه رجوی که با دیکتاتوری مسعود رجوی گره خورده است آشنا کنم.

در همین روزها این فرقه با خرج هزینه های کلان سعی می کند برای نگهداشتن نیروهای واخورده خود و خوراک تبلیغاتی، سناتورهای بازنشسته و ورشکسته را از آمریکا و هر جا که بتواند با تطمیع به آلبانی و به مراسمهای خود بکشاند.

در سال ۱۹۹۱ مسعود و مریم رجوی رهبران سازمان مجاهدین خلق برنامه طلاق های اجباری را به اعضا اعلام نمودند و ما را مجبور کردند تا از همسرانمان جدا شده و تمامی فرزندان خود را به اروپا و آمریکا بفرستیم. دختر ۵ ساله من به سوئد و پسر ۶ ماهه من به هلند، البته هر دو با هویت جعلی، فرستاده شدند و من از آن زمان ۱۶ سال از وضعیت آنها بی اطلاع بودم. من آلمان به این موضوع اعتراض کردم ولی چاره ای نداشتم چرا که در یک فرقه مخرب خطرناک گرفتار بودم.

آنها هر گونه ارتباط با خانواده را جرم محسوب می کنند.

من دو دهه از عمر خود را با این فرقه گذرانده ام و خوب میدانم که افراد مستقر در پایگاههای آنها در آلبانی یا هر پایگاهشان مانند یک زندان اداره می شود و آنها چه وضعیتی دارند. من در اواخر سال ۲۰۰۶ توانستم از اشرف با به خطر انداختن جانم فرار کنم و خود را به مقر نیروهای

تبریک و شادباش به خانواده حسین نژاد: فرقه رجوی آخرین روزهای عمر خود را سپری می کند



فراق ضمن تایید این فرار گفت: به زودی با فرار و جدایی سران فرقه شاهد فروپاشی کامل این فرقه خواهیم بود.

همچنین بنا بر پیگیری های فراق، در حال حاضر مریم رجوی به شدت از وضعیت اعضای خود نگران است و به همین علت خود راهی آلبانی شده تا با شدیدترین تدابیر امنیتی از ارتباط خانواده ها با اسیران جلوگیری کند. با جدایی روزانه اعضا، فرقه رجوی آخرین روزهای عمر خود را سپری می کند.

با نهایت مسرت و خوشحالی فرار غرور آفرین زینب حسین نژاد از فرقه ضاله رجوی را خدمت شما تبریک و شادباش می گوئیم. امیدوارم با یاری خداوند منان این آزادی شامل حال تمام اسیران این فرقه شود. زینب حسین نژاد با شجاعت تمام دیوارها و حصارهای فکری فرقه رجوی را در آلبانی درهم شکست و از این گروهک تروریستی جدا شد. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، قربانعلی حسین نژاد، پدر زینب در گفت و گو با



تسلیت به خانواده داغدار کردمیر

با نهایت تأسف و تأثر باخبر شدیم خانم مریم کردمیر خواهر چشم انتظار و رنجدیده پیمان کردمیر دار فانی را وداع گفت. پیمان کردمیر سال ها است که دربند افکار مسموم فرقه رجوی شده و متأسفانه تلاش بی وقفه مادر و خواهر رنجور او برای لحظه ای دیدار به نتیجه نرسید. مادر پیمان نیز چند سال پیش رخ در نقاب خاک کشید ولی خواهرزاده ها و سایر خانواده همچنان منتظر شنیدن صدای پیمان هستند. از خداوند متعال برای مرحومه مریم کردمیر و شوکت قاسمی مادر ایشان طلب مغفرت نموده و برای خانواده محترمشان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

کوکب خانم، مادر که در حسرت دیدار محمود خود رخ در نقاب خاک کشید

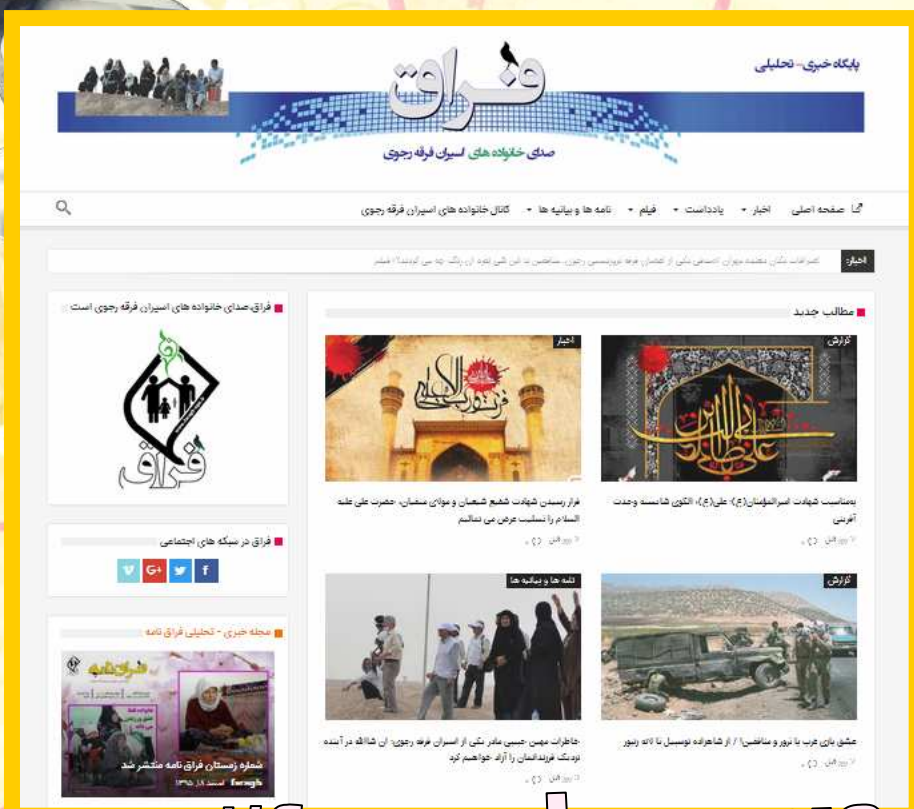
را وداع گفتند و به دیاراعلاء شتافتند و به آرامش رسیدند.
متوفی: مرحومه مغفوره کوکب سلطان میرجمالی ۸۱ ساله
مادر محمود وحیدی سپهرا از اعضای گرفتار در فرقه بدنام رجوی

روح کوکب خانم از مادران بدرود یافته شاد.

خیانت و جنایت رجوی در حق ملت ایران و اعضای اغفال شده اش گستره و پهنای زیادی دارد که زبان و قلم از بیان تمام عیار آن قاصر و ناتوان است. در این میان خانواده های اعضای گرفتار در فرقه بدنام رجوی خاصه مادران از قربانیان اصلی خباثت رجویها محسوب می شوند که در اثر ناجوانمردی و ظلم و جور رجویها بی آنکه عزیزان شان را در آغوش بکشند؛ ناکام و چشم انتظار دارفانی



سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق



<http://feraghnews.ir>



اظهارات تکان دهنده یکی از جدانشده های اخیر فرقه رجوی:

آمدن صدای خانواده ما را بیدار کرد!

برای مسئولین و رهبران سازمان چون رهبری به گفته خودش اشتباه نمیکند و معصوم است.

منظورم در کل این است که فضای به غایت پلیسی و وحشت تشکیلاتی حاکم است که مخالفت در آن محال است و حتی با حمله فیزیکی و مسائل سیاسی و حقوقی مواجه میشود. این را طی تجربه سالها و دیدن و لمس کردن آن و حتی تجربه نفرت بالاتر که آنها هم میگفتند که مخالفت کنی بعدش باید اشدت را بخوانی. درست میگفتند حتی اگر کسی کوچکترین مخالفتی

رجوی تشکیلاتی است پلیسی و با زیر نظر داشتن نفرت و مارکهای مختلف به نفرت زدن و ترساندن آنها به هر طریق و همینطور مغزشویی نفرت از طریق نشستهای مستمر تشکیلاتی بسیار قوی و استوار به نظر می رسد که به هیچ طریقی نمی شود مخالفتی کرد که در لحظه فرد سرکوب میشود و نفرت دیگر هم با دیدن این نوع طرز رفتار جرات حتی یک انتقاد ساده را هم ندارند؛ انتقادی که به گفته رهبری فرقه اگر همین انتقاد نباشد تشکیلات متلاشی میشود. درست است، انتقاد فقط برای نفرت پایین است و نه

انشالله که مقدمات سفر خانواده ها به آلبانی فراهم شود که پیکره نیمه جان فرقه به زباله دان تاریخ بییوندد و این را گواه می دهم که تنها راه سرنگونی این فرقه و رهائی اعضا همین خانواده است بله همین خانواده. من یکی از جدانشده های فرقه رجوی در آلبانی هستم که مدت کوتاهی است که آزاد شده ام و الان هم در آلبانی بسر می برم. می خواستم مواردی که در فرقه می گذشت را مختصراً بازگو کنم. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق به نقل از بنیاد خانواده سحر تشکیلات فرقه

را سنگ بز نیم چون طبق دین رجوی اینها از کافر بدترند و با القابی از جانب رهبری فرقه که در شان خودش است از قبیل خانواده الدنگ و یا مزدور و یا خانواده پولکی به آنها میداد ولی باز این را بگویم که قبل از آمدن خانواده ما با دنیای بیرون هیچ ارتباطی نداشتیم و یا خبرهایی که از درون فرقه به ما میدادند تماما سانسور شده و همه اش در رابطه با شورای به اصلاح ملی مقاومت بود. ما که با اینترنت هیچ رابطه ای نداشته و یا این کلمه را خیلیها اصلا نشنیده بودند بله خبرها سانسور نشده از طریق آنها به ما گفته میشد و تازه فهمیدیم که تمام خبرهای فرقه ساختگی یا سانسور شده و دروغ است و همین خبرها را که میشنیدیم از خانواده ها بین افراد مخفیانه پخش میکردیم و دیگر مسئولین و سران فرقه خواب راحتی نداشتند.

تمام نشستهای ما سر همین خانواده بود و اینکه اینها را باید با سنگ زد و تمام نشستهای مسئولین با رهبری فرقه که به گوش ما میرسید تماما در رابطه با خانواده و اینکه چگونه افراد را علیه آن بسیج کرد و چگونه افراد را از خانواده هایشان دور کرد بله

لطف و دلسوزیهای خانواده ها بود که جرات به ما داد.

همین خانواده ای که در دولت سابق عراق یعنی صدام حسین جرات آمدن به عراق را نداشت بله این خواست خدا بود که دیکتاتور عراق سرنگون شود و فرقه هم در ادامه آن به نابودی نزدیک شود و من که در تشکیلات بودم از همه نفرت که سوال میکردم از آمدن خانواده ها ابراز خوشحالی میکردند ولی جرات بیان آن را نداشتند. درست است که زنجیرها باز شده بود ولی هنوز در خیلی از موارد دست بالا را فرقه داشت آن هم به پشتوانه دولت آمریکا و عربستان ولی این را بگویم که الان در تشکیلات فرقه دیگر ترس و واهمه ای افراد ندارند و راحت تمام حرفها و انتقادات خود را میکنند آن هم نه بخاطر دلسوزی مسئولین فرقه بلکه آنها ناچار شده اند.

بله همه خوشحال از آمدن خانواده ها و جرات این را هنوز نداشتیم که چرا نمی گذارید دیداری با خانواده ها داشته باشیم برعکس سران فرقه هر گونه دیدار با خانواده را ممنوع کرده بود و حتی در خیلی از موارد باید به خانواده های خود دشنام بدهیم و آنها

یا انتقادی نسبت به رهبری داشت زندانی میشد و زیر فشار می رفت. حال میخوام به کسانی که چه در تشکیلات به آن پی بردند و دیدند که یک نقطه ضعف بعد از سالیان در این تشکیلات فرقه نمایان شد حتی برای خواننده گرامی عرض کنم و شاید هم برای شما غیر باور باشد که تشکیلاتی که خیلی مستحکم به نظر می رسید چگونه به این شکل پیکره اش سست شد و هنوز هم ادامه دارد تا نابودیش بله تنها نقطه ضعف این تشکیلات خانواده است. کلمه ای که مثل کابوس برای رهبران این فرقه است و با شنیدن آن افسار را پاره میکنند. کلمه ای که توانست تشکیلات ظاهرا بغایت محکم فرقه را به تلاطم بیندازد.

خود من که در فرقه بودم دیدم که تمامی نشستهای مستمر بخاطر این است و آنجا بود که همه از جمله من فهمیدیم که سازمانی که اینقدر ادعا میکرد چگونه وارفت و زنجیرهایی که طی سالیان در دستان ما بود چگونه دارد باز میشود. شاید بگویید چه ربطی دارد بله قبل از آمدن خانواده ها به عراق ما که ارتباطی با بیرون خود نداشتیم و با خبرهایی که در فرقه گفته میشد فکر میکردیم که خانواده اصلی ما همین نفرت فرقه هستند و خانواده اصلی مانع ما هستند و اصلا باید آنها را طلاق داد و این موضوع در ذهن ما شکل گرفته بود که دیگر خانواده ای برای ما وجود ندارد و پدر و مادر ما همین رهبری فرقه است.

ولی با آمدن خانواده ها به اشرف و لیبرتی مجبور شدند سخت گیرها را کم کنند چون تازه فهمیدیم که ما کسانی را داریم که ما را فراموش نکرده اند و چیزهایی که سران فرقه میگفتند کشک و پوشال بود و همین که احساس کردیم تنها نیستیم و کسی هست که در بیرون ما را حمایت کند فرقه مجبور شد نه اینکه خودش این کار را کند که سخت گیرها را کم کند و ما هم فهمیدیم که میتوانیم راحت حرفمان را بز نیم و خواسته خود را بگویم و آنها هم که ناچار بودند بخاطر فرار ما همه جوهر کوتاه بیایند بله این





و یا قلب تپنده و یا شهر شرف و هزاران القابی که داده بود به یکباره جا کن شد. بله این حرف تنها من نیست حرف تمام افراد در تشکیلات فرقه بود که تماما دست روی آن می گذاشتند که خانواده ها باعث و بانی آن است و با رفتن به لیبرتی هم همین داستان ولی بخاطر مکانش کمتر که مجبور کردند که فرقه را که از عراق هزاران کیلومتر دورتر از میهن بروند و تازه اینکه در آلبانی هم که شنیدیم بعد از مدتی احتمال دارد خانواده ها به اینجا بیایند احسنت گفتیم و در مقابل سران فرقه هم میگفتند که کجا برویم که از اینجا در امان باشیم. خانواده ای که دشنام و فحش های فراوانی را تحمل کرد و سنجهایی که جراحتهای فراوانی را بر چهره آنها بوجود آورده بود و روزها و ساعتها در سرما و در گرمای ۵۰ درجه عراق و هزاران مشکلات و برخوردها برای دیدن فرزندان خود بعد از سالیان طولانی لحظه شماری میکردند باید ما نفرات جدا شده یا داخل فرقه تا به ابد مدیون خانواده های خود باشیم. انشالله که مقدمات سفر خانواده ها به آلبانی فراهم شود که پیکره نیمه جان فرقه به زباله دان تاریخ پیوند و این را گواه میدهم که تنها راه سرنوشتی این فرقه و رهائی اعضا همین خانواده است بله همین خانواده.

ش. ف. آلبانی ۶ فروردین ۱۳۹۶

میدانستند و از آن طریق وارد میشدند و افراد را مجبور به این کار میکردند و افرادی هم که زیر بار این گونه مسائل نمیرفتند تهدید و زدن مارکهای از قبیل مزدور و ترد شدن آنها را هم مجبور به این کار میکردند.

آری سازمانی که سر لوحه اش صداقت و فدا است و ظاهرا هیچ چیزی زور نیست و همه چیز طبق تمایل افراد هست اینگونه با نفراش برخورد و یا خانواده ها را کافر میدانست. بله دیگر همه روشها را فرقه رفته بود ولی جوابی که نگرفت بلکه عزم و جزم خانواده ها بیشتر شد و قبل که خانواده ها بدون برنامه ای می آمدند مسئولی برای خود انتخاب میکردند و با برنامه وارد میشدند و این را بدون هیچ اغراقی میگویم که علت جا کن شدن فرقه از اشرف همین خانواده ها بودند چون خود دولت عراق که با این فرقه ضدیت داشت و میدانست کشتار وسیعی در دولت سابق توسط فرقه شده است ولی نه آن که کشور اشغالگر یعنی آمریکا و همچنین عربستان پشت آنها بود نمیتوانست علیه آن کاری بکند با سماجت و پشتکار و هزاران کاری که انجام دادند مجبور کردند که حتی آمریکا هم با رفتن آنها به لیبرتی موافقت کند.

بله اشرفی که طبق صحبت های مسعود رجوی که می گفت که اگر اشرف بایستد جهان پشت سر آن است و ایستادگی می کند

مگر سران فرقه نمیتوانستند جلوی طغیان را بگیرند و این جرات را به نفرات داده بود که روزانه تعدادی فرار کنند. قبلیش کسی جرات این کار را نداشت. آخر فهمیدیم و نفراتی که فرار کردند هم همینطور که آنها نیستند و جراتی پیدا کرده بودند ولی رهبری فرقه که از مسئولین گلايه داشت که جلوی فرار افراد را بگیرند. مسئولین فرقه هم جز سنگ زدن و یا دشنام دادن و یا زنجیر کردن افراد که به زور بود و فیلم گرفتن از آنها و امضاهای زورکی و طومارهایی را که جمع میکردند که خدا را شاهد میگیرم که اگر کسی امضا نمیکرد آنقدر با او حرف میزدند و شکنجه روحی می دادند که طرف سردرد میگرفت و مجبور به امضا میشد و بردن نفراتی که خانواده آنها به پشت سیاح اشرف می آمد به تلویزیون خود فرقه که حتی بر گه هایی هم به افراد میدادند که آنها را حفظ کرده و در تلویزیون بگویند دیگر هیچ روشی نداشتند که جواب بدهد. این را هم بگویم که قضیه بردن افراد به تلویزیون فرقه و یا نوشتن نامه به سازمانهای مختلف از قبیل ملل متحد و کمیساریا یا صلیب سرخ به خواسته افراد نبود و مجبور به این کار بودند مثل جملاتی که میگفتند و با احساسات افراد بازی کردند که تو انقلابی بزرگی هستی یا اینکه اثبات کن که از مایی و دادن بسته های خوراکی و لباس و پوشاک چون آنها نقطه ضعف افراد را

ساختار عملیات خرابکاری در تهران مطابق با نیت فرقه رجوی بود

عملیاتهای ضد اصلاحات را با کمک بعث عراق و در تهران به پیش بردن. در سال ۱۳۷۷ مجاهدین خلق عملیات مشترکی را به کمک بعث عراق در تهران، اجرا کردند که یکی از سوژه ها صیاد شیرازی، از جانب عراق و دیگری اسدالله لاجوردی، متعلق به مجاهدین خلق بود. این گونه عملیاتهای مشترک و ضد اصلاحات در ایران، مجدداً روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ماه امسال در تهران اتفاق افتاد و هدف از انتخاب مجلس شورای اسلامی، اختلال در تشکیل کابینه اصلاح طلب از جانب حسن روحانی بود و انفجار در مقبره آیت الله خمینی، به این دلیل بود که مجاهدین خلق می خواستند به این وسیله زنده بودن و اجرای وصیت مسعود رجوی را محقق کنند و موضوعی متفاوت از نمایش پارسال در بورژه پاریس که ترکی الفیصل خبر مرگ مسعود رجوی را داده بود، داشته باشند. با عملیات تروریستی در تهران که اگر جواب می داد، مجاهدین خلق می توانستند جملگی اربابان و نیروهایشان را سورپرایز کنند.

با این وصف، راز عملیات تهران از زیر قبای مجاهدین خلق بیرون زد. آنان، مدتهاست که طی تبلیغات پر طمطراق و پر سروصدای اعلام می دارند که مراسم ویلپنت پاریس امسال با سالهای گذشته متفاوت خواهد بود. به راستی چرا باید نمایش امسال مجاهدین خلق که در سالن ویلپنت پاریس و قرار است دهم تیرماه امسال برگزار شود، باید متفاوت از سالهای قبل باشد؟ آیا مجاهدین خلق طی سال گذشته جز شکست، دستاورد دیگری داشتند تا حرف تازه ای در مراسم ویلپنت امسال داشته باشند؟

آنان در مراسم ویلپنت امسال می خواستند همه ی شکست و ناکامیهای خود را که طی سال گذشته و از مرحوم شدن مسعود رجوی آغاز شده و به انتخابات ایران و روی کار آمدن حسن روحانی منجر شده بود، توسط یک خبر ظاهراً خوش بمتابه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا، جملگی اربابان و نیروهای روحیه باخته خود را سورپرایز کنند، خبری که آنان از قبل می دانستند و دیگران غافل بودند.

و انتقامگیری است و دیگری اما اهداف مهمتری دارد و ضمن مجلس شورای اسلامی مصمم بر انفجار مقبره آیت الله خمینی، است.

عملیات در مقبره آیت الله خمینی حتی به مخیله داعش نمی گنجد. اگر آنها می خواستند برای اولین بار اقدام تروریستی در ایران داشته باشند، می بایست در مرزها و حداکثر یک عملیات کور را به سرانجام می رساندند. رفتن به پایتخت یک کشور نیازمند تجربه و اعتماد به نفس و پشتیبانی یک کشور و انبوه تدارکات و طراحی و برنامه ریزی دارد که اینها در زمره توان و تجربه داعش نیست.

آنانی که از ماهیت و عملکرد و لجابت رهبری فرقه رجوی آشنایی دارند، به یاد دارند که مسعود رجوی در حین آماده سازی و برنامه ریزی عملیات فروغ جاویدان و چند شب مانده به انجام عملیات، رو به محمود عطایی و با تاکید گفته بود، وقتی به تهران رسیدی در اولین اقدام قبر خمینی را منفجر می کنی! انفجار مقبره آیت الله خمینی، جزو فرامین عملیاتی محمود عطایی پس از تصرف تهران بود. البته عملیات فروغ جاویدان در سال ۱۳۶۷ شکست خورد، اما مجاهدین خلق کراراً از چنین عملیاتی که به مثابه رویا و وصیت رهبری مجاهدین شمرده می شد حرف می زدند.

عملیات مشترک تهران، در حالی انجام گرفت که در بخشی از عملیات سیانور و زن و مقبره آیت الله خمینی، وجود داشت که دقیقاً فرقه رجوی غیر مستقیم می خواستند نیت و آرمانهای خود را وارد عملیات کرده و به مقامات جمهوری اسلامی برسانند که آنان هنوز دارای توانمندیهای نظامی هستند و قادرند از دور دستی در آتش داشته باشند.

عملیات مشترک تهران، ضد اصلاحات بود. دقیقاً به مثابه عملیاتهایی که مجاهدین خلق در ابتدای دولت محمد خاتمی در تهران داشتند. در سال ۱۳۷۶ که دولت اصلاحات بر سر کار آمد، مجاهدین خلق اگر دست روی دست می گذاشتند، ناچاراً شاهد مرگ خود در داخل و خارج از ایران می شدند لذا در اسرع وقت

سفر خاورمیانه ای دونالد ترامپ در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه که وی نشستنی هم با سران ارتجاع در ریاض حول محور تروریسم داشت و آدرس را اشتباهی داده بود، هنوز به اتمام نرسیده بود که در اولین دست گرمی تروریستهای داعش به منچستر انگلستان حمله کردند، سپس با گذشت دو هفته تروریستها به سه پایتخت جهان یعنی کابل و لندن و تهران، حمله کردند و تلفات هنگفتی از مردم گرفتند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق به نقل از ایران فانوس، حملات روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ماه در تهران را داعش به عهده گرفته و افکار عمومی ناچاراً متوجه داعش است. اما واقعیتی امر غیر از این است. سبک عملیاتهای داعش در کشورهای تحت سیطره که حضور فعال دارند و کشورهای اروپایی که امکانات و هواداران فراوان دارند، متفاوت است. آنان طی سالهای اخیر حتی یک عملیات هدفمند و سازمان یافته در کشورهای غربی نداشتند و معمولاً دارای عملیاتهای کور و غیر هدفمند بودند. در رابطه با ایران که سیستم امنیتی قوی دارد و ضد داعش است و داعش وسایل و امکانات کافی در این کشور ندارد، لاجرم توان عملیات روز چهارشنبه تهران را نداشت، چون پیشبرد عملیات سازمان یافته و دقیق در تهران و به مقبره آیت الله خمینی و مجلس شورای اسلامی، نیازمند ارتباطات، شناسایی، تجربه، لجستیک، اطلاعات و دانش چریکی کافی بود که از عهده داعش خارج است. نیروهای انفراشی داعش در ایران حداکثر در مرزها می توانستند اقدام به عملیاتهای کور و انتحاری مثل انتحار مابین بازار یا حداکثر در نماز جمعه و از این دست ترورهای کور انجام دهند تا تجربه کافی جهت عملیاتهای پیچیده تر را کسب نمایند.

عملیات چهارشنبه ۱۷ خرداد تهران، همان گونه که از ماهیت ترور و مناطق عملیاتی مشهود است، می بایست کار دو نیرو، دو ایده و دو خط کاری باشد. مانند داعش و مجاهدین خلق که دومی در این عملیات می تواند غیر از اجرا، مابقی مسایل عملیات را حل و فصل نماید. عملیاتی اشتراکی که یکی خواسته اش ابراز وجود

مدیر عامل انجمن نجات:

داعش و منافقین محصول یک ایده هستند

بر پایان مجاهدین خلق بود و مسئول همه این پیش بینی های غلط، ناکامی های سازمان، آلوده شدن به همکاری با صدام، مسعود رجوی یک شکست خورده ای بود که باید پاسخگو باشد.

مدیرعامل انجمن نجات استان در مقایسه تطبیقی گروه تروریستی داعش با گروهک منافقین گفت: این دو گروه در ظاهر بسیار متفاوتند اما ماهیت هردو یکی است، سواستفاده از اسلام، استفاده از خشونت و استفاده از ترکیه برای ترانزیت از وجوه تشابه آن هاست.

وی همچنین نوع ترغیب و هدف دشمنان نظام در انتخابات را اینگونه بیان کرد: همیشه سازمان تلاش می کند مردم را از تظاهرات های انقلابی و انتخابات دور کند، زیرا میداند وقتی غربی ها به ایران نگاه می کنند به قدرت تکیه نظام به حضور مردم در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور پی می برند و تا زمانی که این حضور مردم هست این نظام حفظ می شود.

ابراهیم خداینده به دستگیری خود در حالی که حامل مبلغ ۲ میلیون دلار از طرف سازمان منافقین بوده است، اشاره کرد و اظهار داشت: پس از دستگیری به ایران منتقل شدم و در این مدت با مطالعه کتب فرقه های مختلف و کتاب های اولیه سازمان، ماهیت گروهک و به عوام فریبی هایشان پی بردم و احساس تکلیف کردم که جوانانی را که شاید امروز فریب بخورند را راهنمایی کنم تا با چشم بازتری فعالیت کنند.

وی در پایان ضمن اشاره به تهدید داعش در خصوص حمله به ایران و تبدیل آن به کشوری بی ثبات در منطقه خاطرنشان کرد: ایران تجربه مبارزه با منافقین رو در عملیات مرصاد را به فرماندهی سپهد شهید صیاد شیرازی را دارد و اگر حمایت های ایران از کشورهای مسلمان منطقه نبود، ارتش های کلاسیک سوریه و عراق قدرت تقابل با داعش و متحدانش را نداشتند.



برشمرد و گفت: نوابستگی به غرب و آلوده شدن به همکاری با صدام حسین در زمان جنگ چهره زشت مسعود رجوی و دوستانش را به همه نشان داد، به طوری که حتی اپوزیسیون و سلطنت طلب ها این اقدام را نفی می کردند.

خداینده مسئولیت اعدام های سال ۶۷ را به مسعود رجوی منتسب کرد و افزود: در سال ۶۷ مسعود رجوی در عراق بود و نیروهایش ضمن تجاوز به خاک ایران، مرزبانان و مدافعان ایرانی را به قتل رساندند، وقتی همین افراد در زندان ادعا می کنند ما سرموضع خود هستیم یعنی صحنه می گذارند بر چنین خیانتی، از نظام نمی شود انتظار داشت با امنیت کشور بازی کند، این اعدام ها مسئولیتش با مسعود رجوی است و من این را به خانواده قربانیان هم گفته ام.

این عضو جدا شده از گروهک رجوی با بیان تلاش دیگر اعضای سازمان مبنی بر انطباق خود با شرایط روز و محیط برای بقای بیشتر و تأمین منافع رهبر حزب، ادامه داد: صدام اسپانسر مجاهدین خلق بود، سقوط صدام حسین آغازی

مدیر عامل انجمن نجات کشور گفت: مریم رجوی می گفت هنر یک مجاهد خلق این است که تمایلات "مسعود" رو بشناسد و طبق آن تمایلات عمل کند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، ابراهیم خداینده مدیرعامل انجمن نجات و یکی از اعضای جدا شده از سازمان منافقین در گفتگو با خبرنگار عصرهامون، هدف انجمن نجات را آشنا کردن دانشگاهیان با مقوله های فکری فرقه های ضاله علی الخصوص فرقه تروریستی رجوی دانست و ضمن تأکید بر هوشیاری دانشجویان در فضای مجازی گفت: در حال حاضر این فرقه ها دست از تبلیغات گسترده برداشته و به صورت جزئی و کنالی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی اقدام به شستشوی مغزی و جذب دانشجویان می کنند.

وی با اشاره به سابقه عضویت خود در گروهک منافقین در سال های گذشته، نداشتن ایدئولوژی مستقل اعضا و انجام عملیات های روانی متعدد را از نقاط ضعف این گروهک

بیانیه ها و نامه های ارسالی خانواده ها به اسیران و مجامع بین المللی



فراق: صفحه های پیش رو به بخشی از نامه های ارسالی خانواده ها به اسیران و مجامع بین المللی نگاهی دارد. لازم به توضیح است بخش مهمی از این نامه ها از سوی انجمن نجات استان اردبیل به مجامع بین المللی ارسال شده است.

منتظر نظر ، انتقاد و پیشنهادهای شما مخاطبان محترم هستیم

پست الکترونیکی:

Farangno@gmail.com

دل تنگی های خانواده مالک شرعی



نامه برایست فرستادم ولی جوابی نیامده است. خودت خوب می دانی که چقدر برای من مهم و عزیز هستی. مادر حرفها رو زد ولی من هم خواستم چند جمله ای با تو صحبت کنم. برادر عزیزم دلم برای بی نهایت تنگ شده است. برای آزادی تو سال ها تلاش کردیم و باز هم هر کاری از دستانم بر بیاید انجام می دهیم. دل ما برای شنیدن صدایت لک زده است. داداش گلم تو فقط برادر نبودی، تو پشت و پناه من بودی. بدون تو زندگی خیلی سخت گذشته است. عزیز دلم، یار و یاورم، نمی شود همه حرفها را در چند خط نامه نوشت. به امید آزادی و بازگشت به آغوش گرم خانواده. تو امید روزهای سخت و تنهایی من هستی. امیدم رو نا امید نکن. اگر لازم باشد حاضرم جانم را فدای آزادی تو کنم. تو همان مالک مهربان و پهلوان در ذهن همه ماندی. قربانت برم، تو را به خدا می سپارم و منتظر تماست هستم. فدای آن لحظه ای که دست به تلفن می بری و شماره مرا می گیری.

خواهرت زهرا

شود تویی که قلبت برای خانواده می تپید. مگر می شود که فکر کنم مالک من پهلوان من به مادر پیرش فکر نمی کند. تو که همدم و مونس مادر بودی و برای دکتر بردن مادر تا بیمارستان مرا کولت می گرفتی چطور باور کنم حالا که پیر و رنجور شدم و سویی در چشمانم نمانده تو اصلا به من فکر نمیکنی. می ترسم در این سالهای پیری و رنجوری در حسرت دیدن قد و بالای رعنا تو و بوسیدن و بوییدن چشم از جهان فرو بندم و آرزوی دیدن دوباره تو را به گور ببرم. پسرکم هر لحظه و ثانیه منتظر شنیدن صدای زیبای تو و دیدن روی ماهت چشم به در هستم. تو را به خدا یک لحظه به چشمان منتظر مادرت فکر کن. عصای دستهای پیروقت قلبم دوستت دارم. تو را به خداوند می سپارم و همچنان منتظرت هستم خواهش می کنم به من زنگ بزن.

دلتنگی های خواهر

مالک جان سلام. زهرا هستم، تا حالا چند

خواهر یکی از اسیران فرقه رجوی نامه ای برای کمیساریای آلبانی نوشت و خواستار پیگیری وضعیت برادر خود شد. به گزارش پایگاه خبری - تحلیلی فراق این نامه توسط زهرا شرعی و از طرف خانواده ای چشم انتظار به شرح زیر منتشر شده است:

با عرض سلام و ادب خدمت کمیساریای عالی آلبانی، این نامه از طرف مادر و خواهر مالک شرعی اسیر فرقه رجوی برای فرزند عزیزمان می باشد.

مالک جان شیرپسر پهلوان سلام، عزیز دل و نور چشمانم سلام، مالکم می دانی با رفتن تو نور از چشمان و نیرو از بدن ناتوان مادرت هم رفته است. پسر ۲۰ سال می شود که از دوری تو ضجه می زنم. به هر دری زدم شاید نور امیدی باشد برای قلب زخم خورده ام ولی دریغ از یک خبری و نامه ای از طرف تو. در حسرت شنیدن صدای زیبایت و دیدن قد رعنایت قائمتم خمیده شد، چشمهایم کم سو شد ولی نا امید نشدم. چشمهایم را عمل کردم بلکه بتوانم نور کمی به آنها بازگردانم و یکبار دیگر روی ماه تو را ببینم.

بارها خانواده ها برای دیدن عزیزانشون به عراق سفر کردند ولی من به خاطر کم سو بودن چشمهایم و ناتوانی جسمی نتوانستم همراهشان بیایم ولی برادرت حسین و خواهرت زهرا چند بار آمدند و دست خالی برگشتند.

پسر، قوت قلب پیر و شکسته ام تو چطور در این ۲۰ سال به مادرت فکر نکردی که این درد هجران را چگونه می تواند تحمل کند. مگر تو همان پسری نبود که نه تنها برای مادر و خانواده ات بلکه برای همسایه ها هم دلسوز و کمک حال بودی. مگر می توانم باور کنم که دلت برای مادر و خانواده تنگ نمی

نامه جمعی از خانواده های اسیران به نخست وزیر آلبانی:

چرا فرزندان ما اجازه ملاقات با خانواده خود را ندارند

سوال خانواده های اسیران فرقه از شما این است که آیا فرزندان ما اجازه ملاقات با خانواده خود را ندارند؟

شما به قطع اطلاع دارید که مریم قجر عضدانلو، یک تروریست، آدم ربا و خیانت کار است پس چرا رفت و آمد سران فرقه به کشور شما راحت است ولی به خانواده ها اجازه حضور و یا دیدار با عزیزان داده نمی شود؟

چرا اسیران اشرف و لیبرتی، مجدد در کشور آلبانی به نوعی دیگر اسیر و گرفتار شدند، مگر این افراد را شما به عنوان پناهنده قبول نکردید؟

چرا بازهم باید همان برنامه ها و شکنجه های گذشته بر فرزندان ما در کشور شما اعمال می شود؟

چرا شما به عنوان یک صاحب خانه از وضعیت میهمانان خود خبر ندارید؟ اکنون دوسال از حضور اسیران ما در کشور شما می گذرد چرا تا به حال تلاش نکردید که حتی یک دیدار و یا ملاقات صورت بگیرد؟

شما جرات رسانه ایی کردن آن را داشته باشید که پس از ۳۵ سال انتظار و تلاش برای دقیقه ایی دیدار، نور امید در دل مادران بی گناه دمیده شود.

در نهایت ضمن این که امیدواریم حضرتعالی به خواسته های قانونی خانواده ها پاسخ دهید، مریم قجر نیز در آلبانی بداند که خانواده ها تا آزادی آخرین نفر دست از فعالیت و تلاش برندارند.

به یقین نابودی فرقه تروریستی رجوی و خونخواران فرقه به دست خانواده های مقاوم و استوار خواهد بود.

شستشوی مغزی شدند که به خانواده خود اعتماد عاطفی و انسانی ندارند.

سرکرده های این فرقه، تمامی خانواده ها، پدران و مادران منتظر را نوعی به نظام جمهوری اسلامی ایران ربط داده و با انواع تهمت ها و دروغها اسیران ناآگاه و بی خبر را فریب می دهند.

صدها نفر از افراد جدا شده فرقه رجوی در ایران تشکیل زندگی داده و مشغول زندگی عادی شدند در حالی که سران فرقه به دروغ اعضای باقیمانده را فریب داده و می گویند اگر بازگردید شکنجه می شوید.

مریم قجر عضدانلو، گرداننده فعلی این فرقه، یک تروریست بسیار ماهر، فردی هزار چهره و فریبکار است

که ازدواج و عشق را در فرقه به طور کل ممنوع کرد ولی صدها دختر جوان را با بی شرمی تمام به ازدواج مسعود رجوی رهبر این فرقه کثیف درآورد.

وی در حالی حامی حقوق زنان و کودکان شده است که زنان در فرقه اجازه ندارند لباس نو بپوشند و تمامی کودکان را از آغوش مادران اسیر در فرقه جدا و به کشورهای بی نام فرستاد.

مریم رجوی گاهی حامی خودسوزی ها می شود در صورتی که در همین فرقه چند هزار نفری، خودسوزی برای به اثبات رساندن عشق به سرکردگان رجوی از جمله مریم قجر، یکی از قوانین دائمی است.

جناب آقای راما، مریم رجوی در ترور ۱۷ هزار ایرانی دخالت مستقیم داشته ولی شما این فرقه را به عنوان پناهنده در کشور خود قبول کردید!

جمعی از خانواده های اسیران فرقه رجوی با ارسال نامه ای به ایمیل و تویتر نخست وزیر آلبانی خواستار پاسخ وی به درخواست آن ها و اینکه چرا به فرزندانشان اجازه ملاقات با خانواده داده نمی شود، شدند.

به گزارش پایگاه خبری - تحلیلی فراق، این نامه توسط انجمن نجات استان اردبیل و به شرح زیر منتشر شده است:

جناب آقای ادی راما
نخست وزیر محترم کشور آلبانی

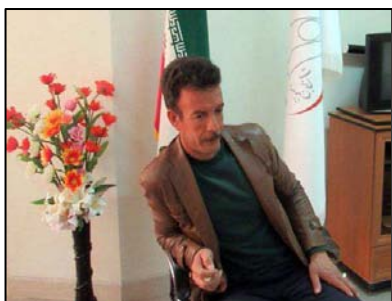
باسلام و احترام بدینوسیله به استحضار عالی می رساند ما هزاران خانواده هایی هستیم که فرزندان بی گناه آن ها به دست فرقه تروریستی رجوی اسیر و زندانی شده است. مزدوران فرقه رجوی، فرزندان مظلوم ما را با فریب و نیرنگ از راه های مختلف ربوده و ۳۵ سال است که ملاقات خانواده ها را با آن ها ممنوع اعلام کردند.

پدر، مادر، همسر، فرزند و خانواده در فرقه تروریستی رجوی مفهومی ندارد و سرکرده های این فرقه عاطفه، عشق و محبت را برای اعضای خود حرام نمودند.

ارتباط با دنیای بیرون، رفت و آمد به درون مقر اعضا به طور کامل ممنوع بوده و اگر فرماندهان متوجه چنین حرکت غیر قانونی شوند، نفر مورد نظر به دلایلی همچون داشتن سرطان، عفونت کلیه و یا انواع بیماری های ساختگی دیگر کشته خواهد شد.

اسیران در فرقه رجوی چنان تربیت و

دلسوزی های یک برادر: رجوی چرا دست از سر عزیزان ما بر نمی دارد؟



کودکی بیش نبودم ولی همواره از آن زمان تاکنون بفکر آنها هستم چرا رجوی بعد از این همه سال دست بردار نیست؟ چه هدفی دارد قصد دارد همه را به کشتن دهد؟ برایشان باور کردنی نبود با وجودی که به آلبانی منتقل شده اند هم چنان فضای اختناق و کنترل بر روی آنها اعمال گردد و بیان داشت ترس و وحشت رجوی از چیست این افراد که جوانی و عمرشان را گذاشتند دیگر از جان آنها چه می خواهد.

به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات مرکز سمنان دیداری با علی اکبر قزوینیان در دفتر انجمن نجات استان داشتیم. ضمن خوش آمد به وی گفتگویی در رابطه با اعضای گرفتار در آلبانی انجام شد. قزوینیان برادر علی اصغر و مریم قزوینیان از اسرای فرقه ی رجوی می باشد که طی این سالیان هیچ ارتباطی با خانواده خود نداشته اند و مادر این خانواده بعد از سالها انتظار برحمت خدا رفتند. وی گفت با وجود اینکه من

نامه به عاصمه جهانگیر: نقض آشکار حقوق بشر در فرقه رجوی

یک تماس تلفنی با دیدار افراد خانواده امکانی است ک حتی در زندان ها برای مجرمین فراهم میشود. چرا فرزندان ما محروم اند؟! به دستور چه کسی؟ به نفع چه کسی در محرومیت و بی خبری مانده اند؟! چرا؟

انجمن نجات مرکز گیلان



افراد خانواده آنها کشته شده اند. فکر میکنند شهر و کشور آنها خرابه ای ویران است و انگیزه ای برای بازگشت ندارند.

خانم عاصمه جهانگیر شما به عنوان یک زن حتما دلتنگی و انتظار یک خانواده برای دیدن فرزندش را درک میکنید. رضا کودک نیست تا ما برای بردن و زندگی کردنش در جایی تصمیم بگیریم اما مسئله این است که فرقه رجوی با تحریف و حذف واقعیت، ترس و توهم را در فکر افرادش حاکم می کند و اجازه تصمیم گیری آزادانه به آنها نمی دهد.

لطفا به سربازانی که فکر و احساس شان در اردوگاه های فرقه رجوی شکنجه و کشته میشود کمک کنید.

لطفا به خانواده هایی ک سی و چند سال است منتظر دیدن فرزندانشان هستند کمک کنید.

خانم عاصمه جهانگیر
نماینده محترم حقوق بشر
سلام

ما خانواده رضا حسن زاده هستیم. نمی دانیم این چندمین نامه است که می نویسیم. اما باز هم می نویسیم چون امیدواریم که شاید یک روزی موفق شویم و حتی اگر شده یک بار رضای عزیزمان را در جمع خانواده ببینیم. رضا و افرادی مثل او یک سرباز ساده بودند. بدون هیچ گونه وابستگی سیاسی به هیچ جناحی...

یک پسر جوان که برای دفاع از میهنش به جبهه های جنگ رفت و اسیر دست فرقه رجوی شد. فرقه ای که مائع رسیدن خبر های بیرون از اردوگاه به اعضایش می شود تا افراد در بی خبری و ترس و یاس حرف های آنان را باور کنند. برای همین رضا و بسیاری از افراد فرقه فکر می کنند

خانواده جواد دولتیپور : خدا کند امسال جواد را ببینیم



اسارتگاه لیبرتی چندبارموفق به برقراری تماس تلفنی با من و سایر اعضای خانواده شد وقول اکید داد که در فرصت مناسب ضمن جدایی از رجویها به ایران و نزدمان بیاید. حقیقت الان خیلی نگرانم که با وجود انتقال به آلبانی که طبعاً می بایست از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشد؛ هیچگونه تماسی با ما نداشته و شخصاً بشدت احساس بدی دارم که نکند رجویها بلایی سرش آورده باشند چونکه به قطع و یقین میدانم جواد از اعضای ناراضی ومنتقد علیه تشکیلات در بند رجویها بوده وهست ودعا میکنم خدای منان پشتیبانش باشد ودر سال جدید ۱۳۹۶ او را به ما برگرداند."

گیلان ،خانم سمیرا دولتیپور که به اتفاق همسر خود در دفتر انجمن نجات گیلان حضور پیدا کردند دردیدار با مسول انجمن گفتند " مصیبت بزرگتر از زلزله که یک بلای طبیعی بود ؛ اسارت برادر نازنینم جواد هست که چیزی حدود پانزده سال است که از ایشان دور هستیم ودر دد جانکاه وفراغش را با سختی تمام داریم تحمل میکنیم . جواد بخاطر کمک مالی به خانواده در صدد برآمد به ترکیه برود وشغلی دست و پا بکند ولیکن از بد روزگار چنگال اهریمنان رجوی چونان اختابوس رویش افتاد ومسیر زندگیش را ناخواسته به انحراف کشاند واز ما قربانی گرفت . " جواد نازنینم قبل از انتقال به آلبانی از داخل

جواد دولتیپور در آغازین دهه هشتاد در هنگامه جستجو برای اشتغال در کشور ترکیه ناخواسته به تور مافیای رجوی افتاد و با فریب و نیرنگ و وعده کار مناسب در اروپا به عراق واشرف مضمحل شده کشانده شد وبی آنکه بفهمد وانتخاب کند سالیان است که بدور از ارتباط با خانواده در اسارت رجوی است وهم اکنون نیز در تشکیلات تحت کنترل رجویها در آلبانی بسر میبرد. خانواده دولتیپور از قربانیان زلزله سال ۱۳۶۹ رودبار گیلان هستند که متأسفانه ۴ عضو این خانواده از جمله مادروسه فرزند طعمه زلزله شدند وطبعاً مصیبت بزرگی را به جان خریدند. به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات مرکز

مادر چشم انتظار حمداله مستانه نیز چشم از جهان فرو بست: اسیران کی بیدار می شوند؟

به امید خداوند به زودی در حال وقوع می باشد.
مادر چشم انتظار حمداله مستانه نیز چشم از جهان فرو بست: اسیران کی بیدار می شوند؟
از خداوند متعال برای مرحومه کربلائییه مینا اسودی طلب رحمت و غفران الهی نموده و برای فرزندان مهربان و دلسوز و سایر اعضای خانواده و بازماندگان صبر جمیل مسئلت داریم.



ها و تهدیدها ، همه در این پرونده ضبط شده است تا زمانی که این جانی در پیشگاه خدا و ملت قهرمان ایران جوابگوی تمامی اعمال خود شود.

خانواده مستانه چندین سال در کنار خانواده های متحصن ، در پشت دربهای زندان اشرف برای ملاقات با اسیر خود همراه و همدرد بودند. ای کاش اسیران دربند فرقه رجوی فقط می توانستند دقایقی صحبت خانواده هایشان را بشنوند. ای کاش این اسیران، فرصتی می یافتند تا آغوش مادر داغدار ، خواهر دلشکسته و خانواده نگران خود را به اختیار درک کنند. ای کاش در این عصر مدرن وسایل ارتباط جمعی به ابتدایی ترین آنها دست می یافتند تا بدانند تلفن همراه و اینترنت چیست و می فهمیدند دنیا چارچوب بسته عقاید رجوی ملعون نیست که گویا این امر

چندی پیش مادری از میان ما رفت که سال ها بی قرار و حسرت به دل در انتظار دیدار فرزند خود بود.

مشیت الهی این چنین شد که مادر چشم انتظار حمداله مستانه بدون دیدار با فرزند خود چشم از این جهان فرو بندد. نمی دانیم این اسیران کی از خواب غفلت بیدار می شوند و به سوی خانواده های خود باز می گردند تا معنای واقعی زندگی را بفهمند.

فرزندان بزرگوار آن مرحومه چند روز قبل از عید با حضور در دفتر انجمن نجات استان اردبیل تنها آرزوی مادر خود را دیدار برادر اسیرشان عنوان می کردند اما صد حیف و افسوس که حمداله صدای آن ها را به گوش نخرید ولی خواهران و برادران هنوز هم برای دیدن روی برادر لحظه شماری می کنند.

چند روز قبل از درگذشت ایشان نیز دفتر انجمن نجات استان اردبیل عیادتی از مادر بیمار صمداله داشت که در این دیدار وی گفت: ای کاش فرصتی باشد تا برای لحظه ای فرزندم را ببینم و با خیال راحت از این دنیا بروم.

در این دیدار مادر صمداله مستانه با حالتی خسته و صدایی رنجور اظهار داشت: ۲۸ سال می شود در فراق پسرش همچو فراق حضرت یوسف، خون گریه می کند.

وی گفت: بیست و هشت سال به دنبال جای پای صمداله در کوههای روستای خودمان گشتم، من گناهی نکردم اگر شما سواد دارید فقط بنویسید مادر صمداله همچون حضرت یعقوب در این کوههای گیس سفید کرد ، عمرش به پایان نزدیک شد ولی خبری از یوسف نیامد. خاطرات زندگی این مادر جنایات رجوی وطن فروش و ملت فروش را قطور تر می کند. اشکهای و ناله ها ، سنگها و آتشها ، تهمت



درخواست کمک مادر محمد زارع زاده بغداد آبادی از مجامع بین المللی



مادر چشم به راه محمد زارع زاده بغداد آبادی طی نامه‌ای از کمیساریای عالی پناهندگان و سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلبانی استمداد کرده است که در زیر منتشر می شود:

معصومه دهقانی مادر محمد زارع زاده بغداد آبادی که فرزندش حدود ۳۰ سال است در اسارت فرقه بسر می برد با ارسال نامه های جداگانه ای به سفارت جمهوری اسلامی ایران در تیرانا - آلبانی و کمیساریای عالی پناهندگان تقاضای استمداد و کمک کرد و در بخشی از نامه خود چنین آورده است: من برای دیدار پسرم با همین کهولت سن بارها به عراق و به درب اشرف و لیبرتی رفتم اما با درب بسته روبرو شدم و حتی برای دو دقیقه هم نتوانستم او را ببینم. اینک دست یاری بسوی شما هموطنان عزیز در سفارت جمهوری اسلامی در تیرانا دراز کرده و درخواست دارم تا بتوانم با مساعدت شما بعد از گذشت ۳۰ سال خبری از او بگیرم! فقط به او بگویید با من تماس بگیرد که من سالهاست منتظر این تماس هستم.

چشم انتظاری های مسعود حبیب پور برای خواهر اسیرش فریبا

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق ، مسعود حبیب پور ، ساکن ارومیه برای خواهر اسیر خود فریبا حبیب پور که تحت اسارت فرقه سئیزه جوی رجوی در آلبانی می باشد نامه ای نوشته که در زیر منتشر می شود.

این نامه توسط سایت نیم نگاه منتشر شده است:



بسمه تعالی

فریبا جان سلام امیدوارم حالت خوب باشد. یکسال پیش نامه ای برایت نوشتیم که امیدوار بودیم از تو خبری برایمان برسد اما خبری نشد.

نمی دانم شاید نامه رو خوندی ولی جواب ندادی یا نخواستی که جوابمون رو بدی. الان حدود ۲۵ الی ۳۰ ساله که رفتی خیلی ها از گروه جدانشدن خودت بهتر از من می دونی یک عده رفتن اروپا، عده دیگه رفتن ایران صاحب خونه و زندگی شدن صاحب زن، بچه ، خانواده - ولی تو نه خبر دادی که میخوای بیای نه خبری دادی که میخوای چه کار بکنی ، بالاخره انسان برده هیچ کس نیست خدا انسان را آزاد آفریده که زندگی کنه نه بردگی.

مادر چشم انتظار برات ربیعی خطاب به فرزندش:

التماس می کنم برگرد تا غم تو را به سینه بخرم



بیا به زندگی خودت برس تا
غم سینه تو را به جان بخرم.
پسر عزیزتر از جانم خواهش
می کنم برگرد تا امسال
دیگر از غم فراق راحت شوم.
تو را به خداوندی که تو را و
مرا خلق کرده قسم می دهم
ما را فراموش نکن.

از ما قطع نکن. تمام لحظه های زندگی من در
حسرت رسیدن به تو سپری شده است. پسر
فرهاد به همراه عروس و نوه زیبایت چشم انتظار
دیدن تو هستی.

بیا به زندگی خودت برس تا غم سینه تو را به
جان بخرم. پسر عزیزتر از جانم خواهش می کنم
برگرد تا امسال دیگر از غم فراق راحت شوم. تو را
به خداوندی که تو را و مرا خلق کرده قسم می
دهم ما را فراموش نکن.

خواهش و التماس می کنم بیا تا تو را
ببینم. تو را به خداوند قسم لا اقل یک زنگ بزنی
و ما را از بی قراری آزاد کن. مادر جان پسر
عزیم، چشم انتظار راحت هستم.

مرحمت ابوالفتحی نیاری یکی از مادران
داغدار اسیران فرقه رجوی می باشد که سالها
در حسرت دیدار فرزند اسیر خود برات ربیعی
سوخته است.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی - فراق وی با
حضور در دفتر انجمن نجات استان اردبیل
صحبت هایی با فرزند خود داشت که عینا در زیر
منتشر می شود:

سلام برات جان، مادر جان امیدت را از من
قطع نکن، این روزها آخرین روزهای عمر من
است. تو پدرت را ندیدی ولی بیا و مرا ببین. برات
جان به خدا خانه و زندگی تو همراه بچه ها
منتظر تو هستند. برات عزیزتر از جانم امیدت را

نامه ی برادر حمید رضا نوری: پدر و مادرمان چشم انتظار دیدار هستند



نامه ای به برادرم حمید رضا نوری در آلبانی
سلام! چند وقت پیش پدرم برای شما نامه ای
نوشت که شاید بعد از چندین سال جوابی به این
پیرمرد بدهی و آن را از نگرانی در بیابوری ولی
متأسفانه هیچ جوابی به آن ندادی من برادرت
مصطفی هستم طاقت نیاوردم و تصمیم گرفتم چند
خط نامه برای شما بنویسم و ارسال کنم. چندین
سال است که از شما خبری نداریم پدر و مادرمان
پیر شده اند و آرزوی دیدن شما را دارند همیشه از
من می پرسند پس این حمید رضا کی می آید
متأسفانه جوابی ندارم به آنها بدهم فقط آنها را
دلداری می دهم.. من همیشه خبرها را دنبال می
کنم در آلبانی خیلی ها جدا شده اند و به نظر من
تصمیم درستی گرفته اند و یک زندگی جدید برای
خود انتخاب کرده اند شما هم می توانید تصمیم
درستی در رابطه با خودت بگیری و خودت را نجات
دهی دهی امیدوارم تصمیم درستی را برای خودت
بگیری و به زودی به آغوش خانواده برگردی.
برادرت مصطفی نوری/ انجمن نجات مرکز اراک



دل نوشته های خانواده برای زهرا حسینی

سلام زهرا جان، اول صورت ماهت را می بوسم بعد
نامه ام را شروع میکنم.
خواهر عزیزم پدر و مادرت از دوری تو خیلی پیر
شده اند . اگر دوست داری پدر و مادرت از تو راضی
باشند هرچه زودتر برگرد پیش خانواده ات. اگر از
مرتضی میخوای برات بگم بیماری ام اس گرفته و فلج
شده. با آمدن تو شاید شوکی بر او وارد شود و خوب
شود.
انجمن نجات مرکز گیلان

غم فراق و دلتنگی های خواهر رحیم سهرابی



به نام خداوند علیم و رحیم
برادرم ، رحیم سهرابی سلام
آیا فکر نمی کنی که سالهاست چشم به راه توایم که شاید تو از
چنگال فرقه ی کثیف رجوی تروریست نجات یابی؟ غم فراق تو
همه ما را نگران کرده و در این مدت و چند دهه ما بخاطر دوری
شما از زندگی لذت نبردیم. هر غروب به یاد آن برادر دلسوز و
مهربان هستیم که در چه وضعیتی و حال و شکنجه روحی و روانی
هستی؟ وقتی به اشرف آمدم در یک نگاه متوجه کلیه حرکات شما
شدم که در چه ذلت و خواری هستید. اکنون همه شما از چاله به
چاه افتادید. ما همه اعضای خانواده یکی هستیم و برای نجات جان
شما که مریم قجر راه قربانی را به پیش گرفته (همچنان که این
همه جوانان را در فرقه به عناوین مختلف با شکنجه های مستقیم و
غیرمستقیم و با ترفندهای مختلف کشته و شهید نامیده هنوز خیال
کشتن تک تک شما را دارد) حرامش میکنیم. و تا آخرین لحظه
برای نجات جان تو تلاش میکنیم. هر وقت صندوق را باز میکنم
پیراهنت را غرق بوسه کرده و برای سرنوشت می گریم!
فاطمه سهرابی خواهر دلتنگ رحیم سهرابی
انجمن نجات مرکز مازندران



دل نوشته های عموی چشم انتظار برای عباس گل ریزان



به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، ولی اله گل ریزان عموی عباس گل ریزان با ابراز نگرانی خود نسبت به وضعیت برادرزاده اسیر خود در فرقه رجوی نامه ای نوشت: عباس جان سلام! امیدوارم حالت خوب باشد من و تمامی اهل فامیل نگران حال شما هستیم من از نبود تو و غم و قصه ای که در نبود تو می خورم مریض شده ام و پیر. ولی در رابطه با آزادی تو از فرقه منحوس رجوی کم نگذاشته ام و سعی خودم را می کنم شما را از فرقه رجوی آزاد کنم. نمی دانم چرا تصمیم نمی گیری خودت را از دام این فرقه مخرب نجات دهی افسوس می خورم که بهترین دوران زندگی خود را برای کسانی تباه کردی که دشمنان مردم ایران هستند و به هیچ هدفی نرسیدی! چند خط نامه ای که برای شما می نویسم می خواهم به شما بگویم که فکر نکن بعد از چندین سال فکر کنی کسی به فکر شما نیست من و اعضای کل خانواده نگران حال شما هستیم و همیشه بیاد شما هستیم هر زمانی خودت را نجات دهی ما شما را در آغوش خواهیم گرفت. ولی اله گل ریزان



دلتنی های خانواده برای حافظ نصرتی: برادر جان مشتاق هستیم که ببینیم راه درست را انتخاب کردی

خانواده حافظ نصرتی از اعضای فعال انجمن نجات استان اردبیل هستند که شبانه روز پیگیر وضعیت اسیر گرفتار خود در فرقه رجوی هستند. برادر حافظ با حضور در دفتر انجمن نجات استان اردبیل نامه ای را برای خود نوشت.

نامه برادر خدا بنده دامنی به سفارت ایران در آلبانی

اسیر فرقه رجوی شد و تا الان حتی یک بار هم به ما زنگ نزده است.

بنده فقط از طریق جدا شده ها با خبر شدم که برادرم در فرقه رجوی اسیر است و الان ۲۹ سالگی شود که فرقه رجوی حتی یک بار اجازه نمی دهد برادرم با ما تماس بگیرد.

خود من پنج بار به عراق جلوی درب کمپ اشرف و لیبرتی رفتم تا یک بار برادرم را به من نشان دهند ولی متأسفانه دست خالی و با قلبی شکسته برگشتم. بنده از شما مسؤولان سفارت ایران در آلبانی و کمیساریای سازمان ملل عاجزانه تقاضای ملاقات با برادرم یا حداقل یک تماس تلفنی دارم تا صدای برادرم به گوشم برسد و مطمئن شوم برادرم بعد از ۲۹ سال هنوز زنده هست و این قلب شکسته من آرام بگیرد.



برادر اینجانب محمد شریف دامنی به نام خدا بنده دامنی ساله ۱۳۶۷ در زمان جنگ ایران و عراق سرباز ارتش بود. وی در آن زمان

سفارت محترم جمهوری اسلامی ایران در آلبانی سلام

تلاش های پدر و مادر دردمند احمد و امین تلاوتی برای رهایی فرزندان خود



احمد و امین تلاوتی با رویای اشتغال و زندگی بهتر با مشقات زیاد عازم ترکیه شدند که با فریب ونیرنگ مافیای رجوی سر از عراق و پادگان کاری اجباری اشرف درآوردند شاید که مدت زمانی بعد به اروپا اعزام شوند !! آقای تلاوتی پدر احمد و امین می گوید: در ادامه افزود: چنانچه کمیساریا اسرای آلبانی را طرف حساب خودش قرار بدهد و حقوق ماهیانه شان را مستقیماً و بلاواسطه به حسابشان بریزد اطمینان خاطر دارم عزیزانمان با دست باز و بدون چشم داشت به رجویها صف خود را از آنان جدا کرده و پی زندگی مستقل و آزادانه خود خواهند رفت و بدین صورت به دنیای آزاد باز خواهند گشت که این همان خواست و آرزوی ما خانواده هاست که به بار خواهد نشست و عملی خواهد شد.

پدر اسماعیل پورمحمدعلی بازکیایی: هنوز امیدوارم که روزی فرزندم را در آغوش بگیرم

خانم مولود طریقتی مادرمریض احوال عضو اسیر آلبانی در حالیکه با دستان پینه بسته اش اشکهایش را پاک میکرد مظلومانه گفتند: "هرچند سال ۱۳۸۳ در هاله ای از کنترل و بازرسی توانستم یکبار عزیز دلبندم را در آغوش بگیرم و مادرانه لذت ببرم ولی حیف شد که سران بیرحم شان اجازه ندادند در خاتمه ملاقات دوساعته مان یک عکس یادگاری با جگر گوشه ام بگیرم و با خود بیاورم و هر از گاهی از سردلتنگی یک شکم سیرنگاهش کنم. واقعا من مادر پیرچه گناهی کردم که اجازه ندارم ولو تلفنی با فرزندم گفتگو کنم و از حال و احوالش بیرسم. آقای محمد حسین پور محمدعلی بازکیایی که خود چهار مرتبه با وجود مشکلات عدیده خاصه بیماری تجربه تحصن در کنار سیم خاردار اشرف را پشت سر گذاشتند و با خلق و خوی سران بیرحم تشکیلات رجوی بیشتر آشنا هستند مایوسانه گفتند "عراق و آلبانی فرقی به حال اسرای گرفتار ندارد. اسارت اسارت است حال بخواهد عراق باشد یا آلبانی. مهم گسستن قید و بندهای ذهنی است که فرزندم باید شهامت داشته باشد و با غلبه بر آنها؛ راه خروج از جهنم رجویها را بر خود هموار کند و کاری کند که سایرین کردند و از آن گروه جدا شدند



پدر و مادر رنج دیده از ظلم و جور رجوی به مجرد حضور سرزده مان در خانه بسیار زیبایی روستایی شان بسیار خوشحال شدند و بزرگ منشان و مهربانانه ضمن تشکر و قدردانی از اینکه بیاد شان بودیم فرمودند: "یعنی میشود روزی اسماعیل مان نیز سرزده بعد سی و اندی سال دوری و بیخبری راه خانه و کاشانه خود را پیدا کند و نزدمان برگردد".

متعاقب اطلاع از وخامت حال پدر و مادر دردمند و چشم انتظار اسماعیل پورمحمدعلی بازکیایی از اعضای اسیر در فرقه بدنام رجوی در آلبانی عصر یکشنبه مورخه هفتم خردادماه ۱۳۹۶ مصادف با اولین روزماه مبارک رمضان به عیادت آنان رفتیم و سعادت نصیبمان شد تا صمیمانه به درد دل شان گوش بدهیم.

گذاشته ام؟ کاش کمی و ذره ای احساس مادری در وجودت می بود تا بفهمی من چه می کشم؟ نمی خواهم تو را رنجیده خاطر کنم چون من مادرم و احساس مادری اجازه نمی دهد اما تو هم اجازه نده من به سرنوشت پدرت که حسرت دیدن تو را به گور برد دچار شوم.

معصومه دهقان

محمد جان آیا وقت آن نرسیده که جواب سلام مادر پیر خودت را بدهی؟ آیا می دانی من در واپسین روزهای عمرم تنها آرزویم فقط دیدن توست؟ آیا خواسته و خواهش مادری که تو را بزرگ کرده و اینک در تنهایی خود، تنها امیدش شنیدن صدایی و یا رسیدن پیغامی از تو می باشد زیاد است؟ ای کاش می دانستی چه روزهایی را در غم فراق و دوری تو پشت سر

**مادر چشم انتظار
محمد زارع زاده: ای کاش
می دانستی چه روزهایی را
در فراق تو پشت سر
گذاشتم**



کانال تلگرامی اسیران فرقه رجوع

<https://telegram.me/asirfergherajavi>

منتظر نظر، انتقاد و پیشنهادهاک شما مخاطبان محترم هستیم

پست الکترونیکی: Faragngo@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



www.twitter.com/faragngo



www.facebook.com/faragh.ngo